# تاریخ علماء و شعرای

# «گیلان»

مختصری از شرح حال رجال گیلان

تألیف

حسن شمس گیلانی

چاپ اول



کتابفروشی و چاپخانه دانش

۱۳۲۷

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس خداوندی راکه واقف اسرار است حمد بر آن صانعیکه جان جمیع موجودات درید قدرت او است وشکر بی‌پایان آن معبودی راکه تمام خزائن احسان رشحهٔ ازبحار رحمت ونعمت بینهایت اواست

خدائی که همدم کند دردهن　　　مسیح نفس با کلیم سخن

زکنه کمالش خرد دور ماند　　　وزین داغ جانسوز رنجور ماند

وهزاران صلوات برحبیب او که کریمهٔ ( و ما ارسلناك الا رحمة للعالمین ) و حدیث شریف ( لولاك لماخلقت الافلاك ) نمونه از بیان پایه اوست درود بر آن پیغمبریکه گم شدگان جاده حقیقت و سرگشتگان بادیه اغوی شیطانی را از گرداب ضلالت بساحل نجات رسانیده

بیت

زاحمد تااحدیك میم فرق است　　　همه‌عالم در آن یك‌میم‌غرق‌است

و بعد چون این فقیر ناچیز چنین مشاهده کردم که تاکنون کتابی باسم گیلان نوشته نشده لذا بخاطرم گذشت که مختصری از گیلان و علما وشعرای و نویسندگان آنسرزمین نگاشته تااسم آنها محو نگردد لذادر سنه فروردین ۱۳۲۵ آنقدر که توانائی نگارنده بود حالات علما وشعرا و نویسندگان آندیار را نوشته

غرض نقشی است که‌ازما‌باز ماند　　　وگرنه نیست عالم را ثباتی

و این کتاب مشتمل برمقدمه مختصری از شرح حال نگارنده و ملاقات آن با بزرگان وشعرا و دوفصل ویك خاتمه که فصل اول آن در ذکر گیلان وشهررشت وشهر های دیگر و بعضی از بقاع شریفه و فصل

# ماخذ


(۱) صبح گلشن

(۲) تذکرہ نصرآبادی

(۳) مجمع الفصحاء جلد اول

(۴) " جلد دوم

(۵) تحفہ سامی

(۶) خلاصة الرجال

(۷) تنقیح المقال

(۸) تذکرہ حسینی

(۹) احسن الودیعہ فی مشاہیر المجتہدین شیعہ

(۱۰) کتاب علماء معاصر

(۱۱) ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب

(۱۲) آثار عجم

(۱۳) اعیان الشیعہ (دورہ)

(۱۴) ریاض العارفین

(۱۵) مطرح الانظار فیلسوف

(۱۶) ابن خلکان جلد ثانی

(۱۷) روضات الجنات جلد اول ثانی ثالث

دوم آن در ذکر حالات علما و شعرا و نویسندگان و خاتمه آن باسم یادگار قم دراحوالات شعرای قم بعون‌الله تعالی

## شرح حال مؤلف

تولد مؤلف در بیست و نهم صفر سنهٔ ۱۳۴۳ در شهر رشت اتفاق افتاد وقتیکه پا بدایره بلوغ گذاردم والد اشارت بتعلیم قرآن فرمود و خود تعلیم داد ودر سن‌هفت سالگی مرا بمدرسه جدیده روانه نمود و برای تحصیل علوم جدیده در مدرسه علمیه شش سال مشغول بتحصیل

پیکرهٔ مؤلف حسن شمس گیلانی

شدم پس ازاکمال ابتدائی برای آموختن علوم متوسطه بمدرسه تربیت

رفتم پس ازسه سال آموختن دروس متوسطه والد عازم حج بیت‌الله‌الحرام گردید و باتفاق والد بعتبات عالیات مشرف شدم ر یکسال سفر بطول انجامید پس‌از آن مراجعت بگیلان نمودیم سپس مشغول بنوشتن مقالات در بعضی از جراید شدم ومدرسه را ترك گفتم و درهمان اوان والدامر فرمود بتحصیل علوم قدیمه و معارف الهی و مقدمات تاحاشیه درگیلان تعلیم گرفتم وبعد از آن مهاجرت بقم نمودم‌ودرآن بلده طیبه مشغول‌به تحصیل معارف الهی گردیدم مطول ولمعه ومعالم وشرایع را نزد افاضل قم تعلیم گرفتم بـ ـ از دو سال توقف در بلده طیبه قم باتفاق دو نفر از فضلا حرکت برای عتبات عالیات نموده برای تکمیل معارف حقه دراین مسافرت فوق‌العاده در تعب ورنج بودیم چون باهواز رسیدیم بابعضی‌از افاضل آندیار ملاقات شد من جمله شیخ انصاری که از علمای آنسامان واز اسباط شیخ مرتضی انصاری بود و باناظم الشعرای شیرازی الفتی تام پیداکردیم واز آنجا بخرمشهر رفتیم درآنمکان بامولانا سیدابوالحسن کشمیری که از اوتاد بود ملاقات شد مردی خوش ذوق و حمیده اخلاق بود واز بلده خرمشهر بزحمت و رنج ببصره رسیدیم در آنزمان رئیس آنسامان مولانا الشیخ مهدی‌المظفر که از اوتاد زمان واز فضلای آندیار وقاضی بود تمام مشکلات آنشهر بدست او حل میشد رحمه‌الله علیه ...

مؤلف گوید بعد ازیکماه توقف دربصره محرم سنه ۱۳۲۱شمسی وارد کربلامعلی شدیم چون ایام زیارتی بود یکماهی در حایر حسینی توقف کردیم ازافاضل علماء درآن بلده طیبه که راقم باآنها ملاقات‌کرد وصحبت داشت چند نفر بود یکی حاج آقاحسین قمی که از اکابر اهل فضل‌ودانش وسلمان المجتهدین بوددیگری حاج سید عبدالحسین‌حجت که مردی فاضل وعالم وصاحب نفوذ بوده و دیگر آقا سید میرزا هادی

خراسانی که مدرس کربلا بوده و هنوز هم مشغول است تألیفات زیادی دار حاشیه برمکاسب و هدایة الفحول فی شرح کفایة الاصول رسالهٔ درلباس

پیکره آیةالله قمی

مشکوک کتاب نطق الحق فی الامامه مولانا اجازه ازحاج شیخ محمدحسین کبه وعلامه شیخ عبدالله مازندرانی دارد ودیگرحاج سیدحسین قزوینی که آنجناب باوالد الفتی تام داشت واز جمله تبعیدشدگان شاه سابق بود صاحب تألیفاتی است وازبزرگان آن بلده طیبه است .

## مسافرت مولف بنجف اشرف

مؤلف گوید پس از یکماهی توقف در کربلا مشرف بنجف اشرف

شدیم و بمجرد رسیدن بنجف در مدرسه مرحوم آیةالله طباطبائی حجرهٔ گرفته مشغول بتحصیل گردیدم رسائل و جلدثانی قوانین را نزد علامه عصر مولانا السید احمد اشکوری نجفی تعلیم گرفتیم پس از اتمام آن مکاسب رانزد علامه السیدالجلیل سیدعلی نوری مشغول گردیدم و کفایة

پیکره سیدالفقهاء آیةالله اصفهانی

الاصول رانزد مولانا الشیخ عبدالحسین رشتی که از افاضل اهل تحقیق و مردی حکیم وعارف مشرب بود مشغول شدیم در آنزمان بزرگان و رجال راکاملا ملاقات کردم وبااغلب آنها مراوده ورفاقت تام داشتم رئیس شیعه ومقدم برتمام علمای آنسامان سیدالفقهاالسیدابوالحسن الاصفهانی

بود که عالمی فقیه وزاهدو عابدو سیاس ومدیر که علمای آن بلده طیبه میگفتند که مثل آنجناب رئیس از برای شیعه تاکنون دیده نشده و در زمان آن سید جلیل طلاب آن بلده وسایر شهر ها عراق عرب و ایران بکمال رفاهیت زندگی میکردند و اغلب علما وافاضل درپای درس آن بزرگوار حاضر میشدند و من جمله مولانا حاج شیخ کاظم شیرازی بود که از افاضل طلاب درس آقامیرزا محمدتقی شیرازی است تاروزوفاتش ملازم درس او بود و الان ازمدرسین نجف اشرف است

مؤلف گوید پس از خلاص ازکفـایه نزد مولانا شیخ عبدالحسین رشتی بدرس سید جلیل و عالم نبیل آقا سید میرزا آقا شیرازی که فقه میفرمود حاضر شدم ونیز آنجناب از بزرگان ومدرسین نجف بود واز شاگردان آیةالله خراسانیست ودراصول ببحث حاج شیخ محمدعلی کاظمینی صاحب تقریرات حاضر میشدم مؤلف گوید که بامولانا الفتی تام داشتم و از محضرش استفاده ها میکردم و از سخنانش بهره مند میشدم آنجناب درهمان اوان مبتلا بسکته شدواورا درکوفه بردند بعد ازیك هفته در کوفه فوت شد و جنازه‌اش را در جلو شط کوفه غسل دادند که متصدی غسل آنجناب من بودم باتفاق یکی ازفضلا حاج سیدمحمد تقی طالقانی وبعد از فوت آنجناب بمحضر درس شیخ عبدالنبی عراقی که ازاکابر علما بود حاضر شدم که مولانا مردی خوش ذوق ودر تعبیر خواب یدطولائی داشت وصاحب تألیفات زیاد است من جمله کتاب روح الایمان فی حقیقة الانسان از تألیفات اوست که بفارسی نوشته شده ودر نجف بطبع رسید من جمله کتابی درصلوة جمعه وکتابی دراضطراری مشعر وغیره ودیگر از بزرگان رجال علم در نجف اشرف

مولانا الشیخ محمدحسین کاشف القطاع بود که مردی فاضل ودانشمند

و خطیب درباره مولانا میگفتند درسنه ۱۳۵۰ مسافرتی به بیت المقدس کرد گویند تمام فرق مسلمین از جعفری و شافعی و حنبلی و مالکی در مسجد اقصی بآن وجود محترم اقتداء کردند و درآن جلسه خطبهٔ القاء فرمود که مورد پسند جمیع طبقات گردید مؤلف گوید مولانا شبی در صحن نجف اشرف خطبه‌ای القاء فرمود دراتفاق کردن علما بایکدیگر که هنوزمثل آن خطبه بیاد ندارم که یك جمله ازکلام آن در نظراست که در آخر خطبه فرمود ( یا رجال العلم انتم اتفقتم ان لاتتفقوا) تألیفات زیاددارد منجمله الدین والاسلام که سه جلداست الایات البینات اصل الشیعه و اصولها دربیان عقاید شیعه دومرتبه بطبع رسیده است .

## مسافرتهای مؤلف درسنه ۱۳۲۳ شمسی

مؤلف گوید بعزم زیارت ثامن الائمه حضرت رضا علیه السلام حرکت بایران کرده رأساً بمشهد مقدس مشرف شدم و مدت بیست روز درآن بلده طیبه بودم در نهایت خوشی و خرمی آنچه از بزرگان درآن بلده طیبه سالها مرکز علم و دانش بود ملاقات افتاد مولانا الشیخ مرتضی آشتیانی که از مدرسین رسمی آنسامان بود و منجمله حاج میرزا احمد ابن آخوند ملامحمد کاظم خراسانی که مردی خوش معاشر مدرس وصاحب نفوذ بود ودیگر مولاناالشیخ علی اکبر نهاوندی که درنهایت زهد وتقوی و محل وثوق اهالی خراسان است آنجناب تألیفات زیادی دارد منجمله گلزار اکبری انوار المواهب طورسینا فی شرح حدیث الکساء وغیره مؤلف گوید که بعد از بیست روزتوقف درآستان قدس رضوی حرکت بگرگان کردم برای زیارت عموی خود که مدت دوازده سال بود که آنجناب را ندیده بودم چون بآن سرزمین رسیدم علما و فضلای آنسامان از مؤلف دیدن کردند ازعلمای آندیار یکی شیخ محمد رضای مدرس گرگانی

که از شاگردان آیةالله خراسانی است که در مسجد جامع گرگان نماز میکرد و دیگر حاج سیدمحمود بهبهانی که ازافاضل آندیار بود ملاقات افتاد مدت دوماده در آنشهر توقف کردم و بدرخواست اعیان و تجار مشغول بترویج شریعت مقدس اسلام در حد خود گردیدم و از آن دیار بامر والد بشهر رشت برای صله ارحام رفتم دو ماهی هم در خدمت والد بودم تجار و علمای آنشهر دیدن نمودند و با اکثر افاضل شهر رشت ملاقات حاصل شد و صحبت داشتیم پس از آن در ایام ذیحجه بخوزستان برای تشرف بنجف اشرف حرکت کردم و در شهر دزفول که شهری بس قدیمی بود و بعضی از افاضل آنشهر بامن مربوط بودند لذا ماه محرم را درخدمتشان بودم و بدرخواست خوانین آن بلده منبر رفتیم و آنچه از بزرگان آنشهر را ملاقات کردم یکی مولانا الشیخ محمد بیکدلی که از اکابر علمای آندیار بود و دیگر مولانا معزی که آنهم از بزرگان و مترجم کتاب ابوالشهداء است و دیگر سیداسدالله نبوی که از نواده های دختری شیخ مرتضی انصاریست ملاقات حاصل شد پس از آن حرکت بنجف اشرف نمودم که اربعین ۱۳۲٤ را در کربلا مشرف بودم بعد از آن حرکت بنجف اشرف نموده ایضاً در خدمت بزرگان مشغول گردیدم تادر سنه ۱۳۲۵ در ماه ذیحجه روز نهم آن حادثه عظیمی وفاجعه غریبی درسر تاسر عراق عرب رخ داد بجهت فوت آیةالله اصفهانی اوضاع اهل علم درهم شد وضعیت دگرگون گردید ودر تمام بلاد مسلمانها تعطیل عمومی شد و روز فوت آن سید بزرگوار بکاظمین علیهما السلام مشرف بودم و تشییع بسیار معظمی بود که اغلب از مورخین با قوت تمام میگفتند که همچه تشییعی از زمان خلفای بنی‌عباس تاکنون دیده نشده در تواریخ اوضاع عراق درهم شد وحدود دوماه درسر تاسر عراق

عرب مشغول به فواتح وتعزیه داری بودند وچندماهی ازاوضاع نگذشته بود هنوز قلوب مسلمین جریحه دار بود بازهم حادثه عظیمی روی داد که فوت آیة الله قمی بود واوضاع علما وطلاب نجف فوق العاده دگرگون

تمثال سیدالفقهاء آیةالله بروجردی

شد بطوریکه وحشت و دهشت غریبی در قلوب آنها جای گرفت تا در سال ۱۳۲۶ فروردین دوباره مهاجرت بایران کردم ببلده طیبه قم رسیدم

و چون آیةالله بروجردی که از اکابر علما اسلام و بلاد اقطار شیعه بود بآنجا اقامت کرده بود بجهت آن مقیم شدم وقم برای ورود این بزرگوار حیات تازه‌ای بخود گرفته بود .

## ملاقات مؤلف با علمای قم

منجمله آسیدصدرالدین اصفهانی که از اکابر اهل تحقیق و عالم

آیةالله سید صدرالدین

نحریرومدبر و کاردان است آنجناب برای حوزه قم زحمت زیادی کشیده و از مدرسین این بلده طیبه است مؤلف گوید که بدرس آن بزرگوار حاضر میشوم و منجمله . کتاب المهدی از تألیفات اوست

المولی السید محمدتقی خوانساری که از اکابر علمای قم و از

آیة‌الله خونساری
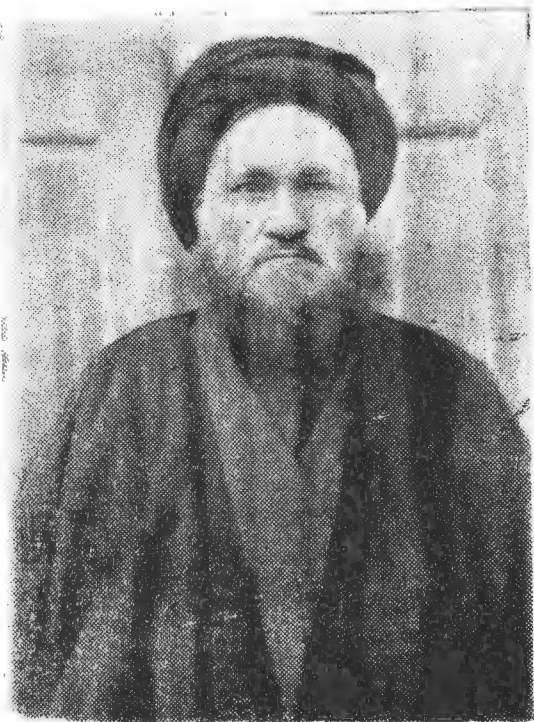
مدرسین آنسامان است آنجناب بغایت دور از مادیات و بینهایت بزهد و تقوی نزدیك ومحل وثوق خواص وعوام‌است و درسنه ۱۳۶۳معروف است که ببرکت دعای آن سید جلیل خداوند برکت و باران باهالی قم عطا فرمود

منجمله

السید محمد حجت کوه کمری است که از مدرسین بزرك بلده قم است مؤلف گوید چند ماهی بمحضر درس آن بزرگوار حاضر میشدم

مصنفات و مؤلفات دارد رساله در استصحاب کتاب بیع که مبسوط و مفصل و حاوی فروعات است
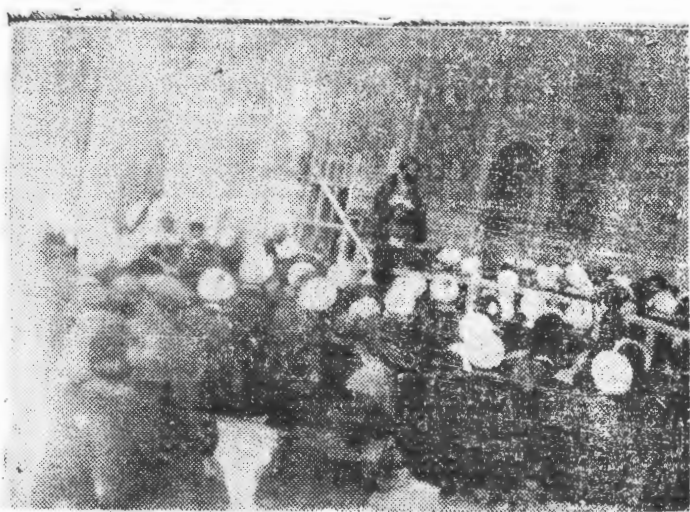
آیةالله حجت

منجمله

المولی آمیرزا مهدی آشتیانی که از حکمای و بزرك این عصر بشمار میرود مردی حکیم و فقیه و عارف وزاهد و عابداست مولانا در اغلب علوم یدطولائی دارد مسافرتهای زیادی ببلاد خارجه نموده بمصر و اسکندریه و روم وهند و با اغلب فلاسفه ملاقات کرده است مصنفات زیادی دارد حاشیه برشرح منظومه رساله درقاعدةالواحد لا یصدر عنه الا الواحد مولانا را با والد الفقیر تمام بود والد مدت چهارده سال از محضر آنجناب استفاده ها میکرد و باتفاق آن بزرگوار مسافرتها کرد درسنه ١٦ آن بزرگواررا درقم ملاقات کردم پس ازدوماه برای کسالت مزاج حرکت بتهران نمودند .

من جمله

المولی السیدعلی اکبر برقعی آنجناب مردی‌منزوی‌و خوش‌ذوق و صاحب قلم است تألیفات زیاد دارد و اغلب تألیفات آن بطبع رسیده است من‌جمله جلوه حق ـ مهرتابان ـ کانون احساسات ـ بامداد روشن‌ درج گهر مؤلف گوید که من‌بامولانا رفاقت زیادداشتم آنجناب ازمادیات وخرافات فرسنگ‌ها دور است وحامی دین وروحانیت است

من جمله

المولی آقا میرزا محمد فیض که از احفاد حکیم ربانی و عارف

آیةالله فیض

صمدانی مولانا ملامحسن فیض کاشانیست مولانا از اکابر علما و محل

وثوق اهالی قم است واغلب کارهای مشکل درقم بدست ایشان حل میشد از زمانیکه از نجف اشرف ببلده قم آمد مشغول بتدریس است الی حال فوق العاده خوش محضر وعفیف النفس میباشد تألیفات زیاد دارد کتابی در حج کتابی درصلوة و کتابی در اجاره .

### من جمله

از نویسندگان قم ابن آیةالله فیض عباس فیض است آنجناب اهل فضل ودانش ونویسنده معتبراست مؤلف گوید که بآن سرور مدتی رابطه

مورخ شهیر عباس فیض

داشتم مولاناعوالمی غیرسایرناس دارد بغایت منزویست و درنوشتن تاریخ ید طولانی داشته وبفحص در تاریخ و تدقیق فوق العاده میکوشد تألیفات

زیاد دارد که چند جلد آن بطبع رسیده من جمله نجم فروزان جدی فروزان - بدر فروزان - دره فروزان ...

السید الجلیل السید محمد حسین ملقب بشهاب الدین مشهور به آقا نجفی که از اوتاد علما و اکابر اهل فن و اغلب علوم راحائز است

آیةالله آقا نجفی

مؤلف گوید که من بامولانا نهایت الفت‌را داشتم و هروقت که بمحضرش میرفتم مطلبی از ایشان استفاده میکردم فوق‌العاده بزهد وتقوی نزدیك بااغلب رؤسای مذاهب صحبت‌داشته وبااغلب بلادعربیه رابطه کتبی‌دارد و از مدرسین حوزه‌قم است ، خوش ذوق وخوش محضر است آنجناب

مدتی است که در بلده طیبه قم است وخاطر کوچك وبزرك را از خود نرنجانیده وهمیشه بسکون و آرامش زندگی مینمود

مسافرت مولف بتبریز

مؤلف گوید که درسنه ۱۳۲۶ در ماه شعبان مسافرتی اتفاق افتاد به آذربایجان چون بشهر تبریز رسیدم ورود بر یکی از بزرگان کردم چند شبی در مسجد جامع تبریز منبر رفتم تجار و کسبه آنسامان دعوت ها نمودند مدت سه ماه توقف در شهر تبریز با اغلب بزرگان و علما و صاحبان قلم محشور بودم ازعلمای آنسامان المولی السید کاظم شریعتمداری که مردی فاضل وسیدی جلیل به نیکوئی اخلاق معروف وبحسن معاشرت ممتاز بودو یگانه کسی است که محل وثوق اهالی شهر تبریز است اخلاق نیکوی او دل ازمن ربوده بود

منجمله

عالم محقق وفاضل مدقق حاج میرزا کاظم شبستری بود که مردی زاهدو عابد و ازهرحیث ممتاز ومورد توجه خواص وعوام آنسامان در همان اوان که من در تبریز بودم آنجناب مبتلای بسرطان معده شد او را بتهران آوردند وپس ازدو ماهی فوت شد درشهر قم مدفون است

منجمله

ثقةالاسلام تبریزی که مردی خوش ذوق ومعاشر بوده وصاحب نفوذ در دوایر دولتی است آنجناب گویند که شیخی مذهب است

منجمله اربابان قلم

المولی محمد علی صفوت مؤلف گوید که پس از یك هفته توقف درتبریز بتوسط قاضی لشکر آنسامان که شیخی بسیارمتدین بود بملاقات مولانا رفتیم از نویسندگان برجسته ایران است مردی خوش ذوق وصاحب تألیفات کثیره آنجناب نقل میکرد که در زمان حکومت متجاسرین مورد

حمله‌واقع شد یك فرزندش که احمد صفوت بود بدست متجاسرین کشته واموالش بغارت‌وخود مجروح گردید مؤلف گوید که اهالی تبریز گویند که این مرد در تمام این صدمات صبور و بردبار بود در همان اوان که آنجناب را ملاقات کردم مولانا را با من الفتی تام افتاد تا زمانیکه در تبریز بوده هرروزه بحضرش میرسیدم وباهم صحبت میداشتیم و از تألیفاتش استفاده میکردم ودر آن ایام مولانا را تحریك میکردم بحرکت کردن بقم آن بزرگوار هم میل زیاد داشت برای مهاجرت از تبریز پس ازیك هفته از حرکت من آنجناب هم بقم آمد و الآن در قم است منجمله از تألیفات او دانش‌و پرورش میزان الانسان منابع الحکم که بطبع رسیده ذوق شعری آنجناب فوق‌العاده نیکو بود این اشعار ازاو است

بیت

بی‌باده گر بروی بت‌خویش‌رو کنم ماند بدان که‌سجده‌حق بی‌وضو کنم

ایضاً

ز بس دویدنم افتاده در شماره نفس به آنکه بشکنی‌ای‌نفس‌پست‌پشت‌هوس
فضای گلشن و پهنای دشت و باغ ارم به مرغ بی پرو بالست تنگ تر زقفس
زدیرو وقت مرا این نصیحت است بیاد که‌هست مهر کسان داستان قندومکس
بغیر دشمنی از کس ندیده ام یاری بزخم دل زکجا مرحمی نهد ناکس
زحق نپوش تو ناپاکی و دورنگی را که درکتاب بفرمود (مشرکون نجس)
ز ریشه نخل تمنای خود ببر صفوت درخت بی ثمری را امید واری بس

# فصل اول

## مختصری از وضع گیلان

# گیلان

سرزمین گیلان که ایالتی‌است سبز و خرم و دارای مناظر طبیعی جنگل و کوه و دریا، شمال آن مربوط‌است به‌لنکران و آذربایجان و جنوب آن‌متصل‌است بقزوین ومشرق آن‌بمازندران ومغرب آن‌بسلسله جبال زنجان و خلخالات سرزمین پهناور بوفوری نعم معروف و اهالی آن بسیار مردمان خوش ذوق و عارف مشرب اند از دیرزمان معروف بمهمان‌دوستی وساده لوحی و کشوری‌است تجارتی وفلاحت آن بینظیر است محصولات مهم گیلان برنج که امروز یکی‌از تجارتهای مهم‌ایران محصولات دیگر آن چای و سیگار و زیتون و دیگر از تجارات مهم آنسامان ماهی‌است که‌فوق‌العاده مهم‌است پایتخت گیلان شهر رشت‌است و دیگر از تجارات آن مرکبات است .

## رشت

رشت شهری‌است زیبا وخوش‌منظر که اطراف آنرا کوه وجنگل محاصره نموده است وبارندگی دراین‌شهر فوق‌العاده زیاد دارای باغهای زیاد و جنگلهای سبز و خرم و از زمان شاه سابق وسعت شهر زیادتر شده و بناهای مستحدث بحد اکثر رسیده و اغلب مردم آن تاجر و مالك هستند کارخانه های زیادی در شهر تمرکز دارد که موجب کمی فقرا است شهری‌است که نظیر آن در مملکت ایران کمتر بلکه میتوان گفت که‌هند کوچکیست آن شاعر میگوید :

الرشت قد عد من الجیلانی      الیوم صار معظم البلدان

بقاع شریفه و مساجد عالی و مدارس تاریخی در اینشهر فوق العاده است

بقاع معروف ـ بقعه آسید عباس واقع در محله ساغری سازان که از محلات بزرك رشت است

بقعه آسید ابراهیم ـ واقع در محله بادیه الله بقاع دیگر هم در شهر زیاد است که از ذکر آن خود داری مینمائیم آنچه معروف است این دو بزرگوار از اولادان موسی بن جعفر علیه السلام هستند و آنچه از تواریخ در دست است اینست که از زمان حکومت بنی عباس این سادات پراکنده شده بگیلان و مازندران وچون اهالی گیلان معروف بودند بمهماندوستی این بزرگواران در گیلان ماندند و بمرور زمان بعضی از آنها بموت طبیعی و بعضی از آنها بدسایس بنی عباس کشته گردیدند

مساجد معروف ـ مسجد جامع است که مسجدی تاریخی بود درچند سال قبل آتش گرفت و تمام سوخت الثان مشغول بتعمیر هستند

مسجد کاسه فروشان ـ واقع در بازار خرازها که درپشت مسجد مدرسه بنا شده باسم مدرسه مهدویه که مرکز طلاب است بزحمت و اقدام مولانا السید مهدی رودباری

مسجد بادیه الله ـ این مسجد از مساجد قدیمه شهر است و آنچه از تاریخ این مسجد دردست است اینست که این مسجد از بناهای بدیع الله است که قبر آن در آن مسجد است و کم کم از کثرت استعمال معروف شد بمسجد بادی الله

مسجد صفی ـ این مسجد هم از مساجد قدیمی است شاید اولین مسجدی است که دررشت بناشده صفی الدین در آن اوایل که گیلان جزیره بوده و کم کم آب عقب نشست صفی الدین صومعه ساخته و مرکز خود

قرار داد رفته رفته این صومعه مبدل بمسجد شد و معروف گردید بـه مسجد صفی

مسجد گلشن ـ این مسجد هم ازمساجد خوب رشت است که از بناهای تاریخی است واقع در میدان کوچك

## مدارس

مدارس تاریخی این شهر مدرسه مستوفی که بنای آنمدرسه را مرحوم مستوفی الممالك نموده ومدرسه‌ایست تاریخی وازبناهای قدیمی شهررشت است و مرکز طلاب‌قدیم‌وعلما از آن‌مدرسه بسیار برخواسته‌اند

مدرسه حاج سمیعی ـ این‌مدرسه هم ازمدارس خوب شهررشت بوده که مرکز طلاب و فضلا بود مؤسس آن مرحوم حاج سمیعی خان رشتی بوده بدبختانه در زمان شاه سابق این مدرسه با عظمت که مرکز دین وجای پاکان بوده بدست دختران مدرسه افتاده وهنوز هم مدرسه نسوان است

مدرسه حاجی ـ که از مدارس قدیمی و بنای آن تاریخی است که الان مخروبه شده است

مدرسه مهدویه ـ این مدرسه بعد ازشاه سابق‌ساخته شده‌مؤسس آن حاج سید مهدی رودباریست بکمك‌تجارو اصناف شهر که‌اکثرطلاب شهر در این مدرسه سکنی دارند ...

## شهرهای گیلان

بندر پهلوی ـ بندریست تجارتی وشهری‌بسیار زیبا دارای‌مناظر طبیعی از دریا وجنگل اغلب طیور وعمده ماهی از آنجا است این شهر قبل از شاه سابق مرکز تجارت ورفت و آمد روسها بوده الآن هم‌مرکز

تجارت ایران است بندری مهمتر از این بندر در ایران نیست و جمعیت آن‌درحدود هشتادهزار است که یك‌ثلث آن‌ازارامنه تشکیل شده اغلب مردمان آن ماهیگیرند وباب تجارت درآنجا زیاد است

**لاهیجان** ـ شهر لاهیجان که مناظرطبیعی آن‌دلربا است‌ومرکز عرفا و حکما است بقاع زیادی در اطراف شهر است که محل زیارتگاه مردم آنسامان است اطراف این شهر راکوههای دیلمان محاصره کرده‌و هوای آن بسیار لطیف وآب خوشگوار دارد علما از آن‌سرزمین بسیار برخواسته‌اند محصول عمده این شهرچائی که معروف وتجارت‌مهم‌ایران است ابریشم وچائی‌کاری در این شهر بحدوفور است و اغلب مردم آن مالك وتاجرند

**شهر لنگرود** ـ این شهرو شهر لاهیجان ازشهرهای قدیمی گیلان است که همیشه مرکز علما وبزرگان بوده برنج‌کاری دراطراف این‌شهر بحد وفور است اغلب مردم آن زارع‌و فلاح هستند در اطراف این‌شهر نیز بقاع زیادیست که اغلب آنها را نسبت میدهند که از اولاد موسی‌بن جعفر علیه‌السلام هستند و در وسط شهر نهریست بزرك که وصل میشود بدریای خزر ماهیگیری نیز در این شهر زیاد است

**آستانه** ـ اینشهر که مدفن آسید جلال‌الدین اشرف که از اولاد موسی‌ابن‌جعفر است وآنچه در تواریخ است این بزرگوار فراراً بدینجا آمده و ظاهراً دراینمکان کشته شده بدست عمال بنی‌عباس والئان محل زیارتگاه اهالی گیلان است که از اولا دو احفاد این سید بزرگوار در گیلان و مازندران الئاز موجودند و فامیل جلالی که امروزه در ایران پراکنده هستند همه‌ازاولاد این بزرگوارندمردم اینشهر فلاح ومحصول عمده آن برنج وچای و ابریشم است

**فومن** ـ اینشهر نیز از شهرهای قدیم گیلان است که اطراف آنرا جنگل محاصره کرده و اینشهر در زمان سابق همیشه مورد حمله واقع میشد آنچه از تاریخ(۱) حافظ ابرو استفاده میشود اینست که چون امیر قتلقشاه برای تسخیر گیلان عزم کرد ازراه خلخال حمله آورد وصدمات زیادی باهالی تولم و فومنات زده لذا مردم فومن با اهالی تولم همدست گردیدند و حمله بقشون قتلقشاه آوردند لشکر فومن غالب گردید و اکثر لشکریان مغول دراین جنك کشته گردیدند و نیز امیر قتلقشاه کشته گردید و غنیمت بسیار بدست مردم فومن افتاد اینشهر محصول عمده آن برنج وکشت سیگار زیاد است مردمان غیور و دلیر دارد که مرکز حکومت نشین قراء اطراف اینشهر است .

**رودبار** ـ اینشهر ازشهرهای قدیمی است که اطراف آنرا جنگل وکوهها محاصره کرده است که قسمتی از آن جبال متصل بکوههای زنجان و متصل بآذربایجان است محصول عمده اینشهر زیتون وگندم و لبنیات آن بحد وفور است بقاع شریفه دراطراف آن زیاد است مردمان آن اغلب فلاح وزارع هستند پنبه کاری نیز دراطراف آن هست طرز زندگی مردم اینشهر فوق‌العاده نیکو و مردمانی بس ساده‌لوح و مقر بزرگان و رؤسای ایلات است .

**دیلمان** ـ واقع بین لاهیجان وجنوب غربی آن متصل بشهر لنگرود است دیلمان شهریست قدیمیتر از سایر شهر های گیلان مناظر طبیعی آن فوق‌العاده دلربا چای کاری درآنجا مرسوم است و مقر اغلب حکام

---

۱ـ این تاریخ از تواریخ معتبر است که مؤلف آن شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید الخوافی المدعو بحافظ ابرو که از تاریخ نگاران دوره تیموریست . حافظ ابرو اهل همدان است

و سلاطین دیالمه بزرگان ورجال و نویسنده ازاین سرزمین بسیار بیرون آمده و مردمان آن بسیار دلیر و شجاع و متدین بقاع شریفه نیز در اطراف آن زیاداست و اطراف اینشهر متصل بکوهها و جنگلهای موحش و اغلب مردمان آن متمول و ثروتمندهستند و جنگلهای داخلی دراین شهر در زمان سابق زیاد بوده و هرقبیله‌ای حکومت مستقل داشتند .

**سیاه‌گل** - که امروز از شدت استعمال معروف برسیاهکل است شهریست بدآب و هوا ومخروبه ومالاریا خیز و اینشهر نیز ازشهرهای قدیم است محل‌اشرار بوده درزمان سابق که یکطرف آن متصل بجبال دیلمان است در اطراف آن برنج‌کاری معمول است در زمان شاه سابق مختصری آبادگردیده مرکبات نیز در اینشهر بعمل میآید .

**شهسوار** - شهری جدید و تمام بناهای این شهر در زمان شاه سابق درست شده وآبادی آن زیاد است مرکز مرکبات گیلان است مرکبات اینشهر بحد وفور وبهتر از شهرهای گیلان بعمل میآید و موجب تجارت مهم آنشهر است جمعیت آن درحدود شش یا نه‌هزار میباشد هوای آن مالاریاخیز مناظر طبیعی آن زیاد است .

**رودسر** - اینشهر نیز از شهرهای جدید گیلان است که درزمان سلطنت قاجاریه مخروبه بوده و عبور از آن فوق‌العاده مشکل لکن زمان شاه سابق تعمیرات زیادی بعمل آمده بناهای جدید زیاد ساخته شده واطراف آن متصل برودخانه‌ها میباشد مردمان آن اغلب زارع و رعیت هستند کشت سیگار در اینشهر نیز هست .

**شهر تنکابن** - اینشهر از شهرهای قدیم گیلان است لکن از بعضی تواریخ معلوم میشد که سرحد گیلان ومازندران میباشد اطبای مشهور در اینشهر بسیار بیرون آمده که تاریخ نام آنهارا ثبت کرده توتون کاری

در اینشهر معمول است مرکبات نیز در اینشهر بعمل میآید مناظر طبیعی آن کمی از سایر شهرهای گیلان نمیکنند ٠

## قصبات معروف گیلان

کوچصفهان قصبه بسیار آباد و مرکز کشت برنج ، حسن کیاده آن از قصبات آباد گیلان است بندر کوچکی‌است بسیار زیبا و خوش منظر و مناظر طبیعی آن زیاد است

**آب کنار** ـ قصبه کوچکی‌است که اغلب مردمان آن ماهیگیرند رودخانه بزرگی دارد که بدریای خزر متصل است

**ضیابر** ـ از قصبات خوش آب و هوا و پرنعمت این قصبه نیز در اطراف دریای خزر واقع شده

**لشت نشاء** ـ از قصبات بزرك وجمعیت آن از سایر قصبات گیلان زیادتر و مرکز برنج کاریست

**خشك بجار** ـ این قصبه نیز کمی از لشت‌نشاء نمیکند آب و آب و هوای آن بد نیست برنج کاری آن زیاد است

**امامزاده ابراهیم** ـ این قصبه نیز بزرك و مدفن‌امام‌زاده ابراهیم بن موسی‌بن‌جعفر که شرح‌حال دردست‌نیست آنچه بین‌گیلانیان‌معروف است اینست آن‌بزرگوار ابن‌موسی‌بن‌جعفر است کرامات زیادی‌از آن سید جلیل مشاهده شده اطراف این قصبه راکوههای مرتفع و جنگلها محاصره کرده است و اغلب مردم آن‌گوسفندچرانهستند وآب وهوای آن معروف و ییلاق بسیار مرغوبی است

**شفت** ـ قصبهٔ کوچك و بدآب و هوامناظر طبیعی آن بسیار است و مولد اکثر بزرگان علم درآنجاست

**صومعه‌سرا** ـ صقبه کوچکی است که از اطراف متصل بجنگلها

هند خاله - اینقصبه که در اطراف رودخانه بسیار وسیعی واقع شده مناظر طبیعی آن زیاد است

چم خاله - این نیز ازقصبات خوب است که اطراف آنرا رودخانه ها فراگرفته است

پیر بازار - از قصبات بزرگ گیلان که اغلب مردمان آن ماهی گیرند ورودخانهٔ مفصل دارد اطراف آنست که متصل بدریای خزراست منظره طبیعی آن کمتر از قصبات دیگر است

صیقل کومه - قصبه کوچك و خوش آب وهوا برنج کاری نیز در اینقصبه هست.

لیچاء - از قصبات کوچك و خوش آب و هوا و اغلب مردم آن زارع هستند.

اولمان - ازقصبات بزرك گیلان مناظر طبیعی آن زیاد برنج کاری آن بحد وفور اکثر مردم آن زارع هستند.

امامزاده هاشم - قصبه ایست بسیار بزرك ومحل دفن این سید بزرگوار است که آن نیز از احفاد موسی بن جعفر علیه السلام است که در دامنه کوه واقع شده وآب وهوای آن بسیار مرغوب مناظر طبیعی آن زیاد است.

دوشنبه - این نیز از قصبات کوچك و پر محصول است

شاه قاجی - این قصبه هم کوچك مناظر طبیعی نیز دارد برنج کاری آن زیاد است.

رستم آباد - قصبه بسیار بزرك وآباد مشتمل بر قراء زیاد و در اطراف آن گندم کاری میشود آب و هوای آن بسیار خوب است اطراف این قصبه راکوهها وجنگلها محاصره کرده مناظر طبیعی آن بسیارعالیست

# فصل دوم

## در ذکر حالات علماء وشعرا ونویسندگان گیلان

### ملاعبدالرزاق لاهیجی

مولانا بزیور فضایل روحانی و حلیه کمالات نفسانی آراسته بود علم را با عمل هم آغوش کرده تزکیه باطن نمود و مدت زیادی بمحضر مولانا ملاصدرای شیرازی درك علوم عقلی کرده وعلوم عرفان را حائز گردید و از بزرگان ومشاهیر بشمار میرود آنجناب درحکمت و فلسفه کتابها نوشته منجمله شوارق که کتابی بسیارعلمی و کتاب گوهر مراد از تألیفات‌ایشان است آن بزرگوار شرحی‌فارسی برفصوص شیخ محی‌الدین عربی نگاشته‌است وفاتش درسنه۱۰۵۱ روی‌داد وقبرش در اصفهان‌است است ذوق وشوق تامی درشعر گفتن‌داشت دیوانش قریب بدوازده هزار بیت است و تخلص این‌عالم ربانی فیاض است این ابیات از اوست

گفته بیدار باید عاشق دیدار ما  پاس اینحرف‌تودارد دیده بیدارما

رتبه‌افتادگی‌راخوش ببالابرده‌ایم  سایه بربالای‌خود میافکند دیوارما

ایضاً

من کجاودست گل‌چیدن کجاایباغبان  ناله بلبل مرا اینجا بزور آورده است

ایضاً

گرسپند آسا ز آتش میگریزم دور نیست

میکشم میدان که خود را خوب بر آتش زنم

ایضاً

وقتست که ترك پیر واستاد دهیم — آموخته ها را همه از یاد دهیم
با جام می دوساله درمیکده ها — ناموس هزار ساله بر باد دهیم

سیدالفقهاء حاج سید محمدباقر معروف بحجةالاسلام

المولی حاج سید محمدباقر شفتی معروف بحجةالاسلام

پسر آسید محمدتقی موسوی شفتی است آنجناب معروف بحجةالاسلام

است معاصر با شیخ کلباسی است از اعاظم علماء شیعه نفوذ کلمه وریاست
وجلالت قدر ایشان نزد دول اسلامی وملت شیعه اززمان مرحوم مجلسی
تاکنون مثل آنسرور نیامده و زیارت حج ایشان معروف است که با دو
هزار شیعه در رکابش بحج مشرف شدند و جلوس آن بزرگوار درغدیر
خم معروف تألیفاتش بسیار آنچه درخاطر است دوره مطالع الانوار در
فقه و کتاب رجالیه‌اش طبع شده سؤال وجواب فقهی کتابی درقضاوشهادات
و خود ایشان از شاگردان سید مهدی بحرالعلوم و مرحوم سیدمحسن
کاظمینی وصاحب قوانین ومرحوم شیخ اسدالله شوشتری صاحب مقابیس
که از اکابر علما و از مفاخر شیعه هستند مخفی نماند که آن بزرگوار
عامل باجرای حدود و سیاسات شرعیه بوده وگاهی خودش نیز مباشر
اجرای حد شرعی میشد و مقتولین اوکه بحکم شرع مقدس اسلامی در
در دست خود او یا بحکم او کشته شده اند هشتاد یانود یا صدو بیست
تن میباشند اولاد ارشد آن بزرگوار که جانشین مولاناشد حاج سید
اسدالله است و قبرش در اصفهان در محله بیدآباد محل زیارتگاه اهل
اصفهان است سال وفاتش درسنه ۱۲٦۰[1] و تولدآن درسنه ۱۱۷۵ روی داد

## المولی شیخ علی لاهیجی

برادر زاده مولانا ملا عبدالرزاق لاهیجی است از اکابر عصرخود
درعلوم بوده بزهد و تقوی وپرهیزکاری و حسن خلق معروف و ذوق
شعری آنجناب فوق العاده نیکو و تخلصش فایز است این ابیات ازاوست

ز عالم فارغست آندل که مجذوب الهی شد
شود کوتاه دست غیر از ملکی که شاهی شد
مراد امن کشان طوفان عشق آورده تاکویش
خوشا خاکی که سوی دجله با سیلاب راهی شد

ایضاً

همچو ساحل نکشم منت خشك از پی آب
گر چه عمریست که لب بر لب دریاست مرا

رباعی

فایز تا چند شکوه از بیجائی | باید که بگوشه قناعت آئی
تاکی میریزی آبرو از پی نان | تا چند از این گدائی و سقائی

حاج میرزا حبیب الله رشتی

از اعظم علما واستاد بسیاری از بزرگان آنجناب ابتداء درقزوین در خدمت آخوند ملاعبدالکریم ایروانی که از شاگردان صاحب ریاض بود تحصیل کرده بعد ازمدتی بکربلاء معلی مشرف و بمحضر درس صاحب ضوابط حاضر میشد و از آنجا بنجف اشرف منتقل گردید و بمحضر درس شیخ مرتضی انصاری حاضر شد وتاآخر زندگانی مرحوم شیخ درحوزه درس او بود و بعد از فوت شیخنا الاستاد ریاست تدریس را در نجف ازمیان معاصرین خود برد ودر عالمیت و زهد وتقوی بغایت مشهور آفاق گشت وتألیفات زیادی که مورداستفاده علماء است ازایشان بیادگار مانده از جمله بدایع الاصول و رساله‌ای در تقلید اعلم وکتابی دراجاره و رسالا ای دراجتهاد وتقلید کههرچهار کتاب بطبع رسیده ومورداستفاده عامه اهل فضل و دانش است و ایضاً کتابی در مقدمهٔ واجب و رساله‌ای در تداخل اغسال نوشته سال وفاتش درسنه ۱۳۱۲ اتفاق افتاد قبر آن بزرگوار درنجف اشرف در دالان درب بازار بزرك واقع شده آنجناب سه پسر داشت حاج شیخ محمد اسماعیل واسحاق و از تلامذه مشهور آن بزرگوار آقا سیدابوالقاسم اشکوری صاحب حاشیه بر مکاسب شیخ مرتضی انصاری وآقاسید اسدالله اشکوری و آقا سیدآغا قزوینی وحاج

شیخ عبدالله مازندرانی مخفی نماند که سید جعفر حلی ره قصیده مفصلی در رثاء او گفته که مطلعش این است .

علی م دموع اعیننا تصوب　　　اذا الحیبه اشتاق الحبیب

شیخ الفقهاء حاج میرزا حبیب الله رشتی

مولانا مرحوم آقامیرزا محمدعلی چهاردهی رشتی

پسر کربلائی محمد نصیر چهاردهی رشتی است ۴ نجناب از اوتاد علماء وسلمان را مجتهدین بود روش و مرام آن بزرگوار مخصوص بخود

و نمونه هائی از خود بیادگار در السنه علماء گذاشته گویند هر روزه آب نباتی درجیب میگذاشت ودر کوچه‌های نجف اشرف که میگذشت اطفال را صدا میکرد واصول دین را بآنها میآموخت و از آن شیرینی بآن اطفال میداد بطوری شد که مرحوم میرزا بهر کوچه که میرسید اطفال از دور بنزدیك او میآمدند ومیگفتند الله جل جلاله ربی و محمد ص نبی و علی ابیطالب ولیه وتألیفات زیاد دارد که بعضی از آنها بطبع رسیده و در دسترس فضلاست منجمله شرح برقواعد علامه حلی شرح قبله لمعه شرح بر دعاء سمات شرح دعای صباح شرح دعای عدیله و شرح زیارت جامعه کبیره حاشیه بر ریاض حاشیه برهیئت فارسی شرح تشریح الافلاك چنین معروف است که اغلب این شروح برادعیه را درمواقعی که جنگهای محلی در نجف بود بفاصله دو روز یا سه روز وایشان درمنزل می نشست ومی نوشت و تمام دورهٔ زندگانی خود یا بتدریس مشغول بود یابنوشتن کتب آن بزرگوار بمحضر شیخ المجتهدین شیخ مرتضی انصاری رسیده و بمحضر درس مرحوم حاج میرزا حبیب الله حاضر میشد و دیگر ازاستادان آنجناب آخوند ملا لطف الله رجالی وشیخ محمد حسین کاظمینی و کمتر کسی است از علما در بلاد اسلام که خدمت ایشان تحصیل نکرده باشد در سنه ١٣٣٤ وفات یافته و در نجف اشرف در مقبرهٔ که مخصوص او است مدفون است .

## حاج سید اسدالله شفتی

پسر ارشد وباکفایت مرحوم حاج سید محمد باقر المشهور بحجة الاسلام اصفهانی است مردی بافضل وکمال بوده که بعد ازپدر بزرگوار خود ریاست باو منتقل شد وآنجناب از تلامذه پدرخود وسایر علماآن عصر بوده ازآثار خیریه ایشان که هنوز هست آوردن نهر حیدریه است

بنجف اشرف مقابل قبر شیخ مرتضی انصاریست ابن شاعر در باره قبر ایشان ومرحوم شیخ میگوید

اسدالله علی المرتضی — اجتباحبرين من نوابه

اسداللہعقیب المرتضی — لیکونا بعد من بوابه

پیکره نحریر زمان شیخ عبدالله

**مولانا الشیخ عبدالله دہوشلی گیلانی المشهور بمازندرانی**

مولانا از مشاهیر تلامذه مرحوم حاج میرزا حبیب‌الله رشتی‌ایست

ومرجع عدهٔ از شیعیانست ویکی از آن سه نفری بود که قانون مشروطیت را امضاء کرده و با آن قانون موافقت داشته آن بزرگوار بغایت متقی بوده تألیفی هم دارد از جمله کتابی درقضا وشهادات ودر سنه ۱۳۳۲ در نجف اشرف وفات یافت و در مقبره مرحوم حاج میرزا حبیب الله طرف درب بازار بزرك مدفونست و یکی از رجال مشروطیت حجة الاسلام آقا سید عبدالله بهبهانی است آن بزرگوار مدتها زحمت در راه آزادی و مشروطیت کشیده تا آخر الامر بشهادت راه آزادی و مشروطیت نایل گردید البته قرآن حاکی است که ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احیاء عند ربهم یرزقون (شعر)

زنده کدامست بر هوشیار　　　آنکه بمیرد بسر کوی یار

آنجناب اولاد ذکور که همه آنها باکفایت و لایق ومورد توجه اند خصوصاً حضرت حجة الاسلام آیة الله آقای آقا سید محمد بهبهانی که امروز مشهور ومعروف بین علماء شیعه است　　　دامت افاضاته

## مولانا ملاحسن گیلانی

پیوسته در بحر حقایق کشتی نشین و همواره در بوستان فضل گلچین از جامه الطاف الهی خلعت آگاهی پوشیده و از میخانه افضال نامتناهی رحیق تحقیق نوشیده و از جمیع فضایل بهره وافی یافته و از مشاهیر اهل فضل ودانش بشمار رفته ودرحکمت وفلسفه یدطولائی داشته و در عرفان برابری با والد خود ملاعبد الرزاق لاهیجی کرده تصوف را با حکمت مربوط ساخته و باکمال آرامی سلوك مینمود و پیوسته باب تعشق حقیقی بروی خاطر گشوده گاهی هم رباعی میگفت کتابی از آن جناب فارسی بیادگار مانده است (شمع الیقین) فارسی که مورد استفاده اهل فضل وکمالست این رباعی ازاو مشهور ودیگر از تألیفات آنجناب

جمال الصالحین در اعمال و رسالهٔ تقیه است سال وفاتش سنه ۱۱۲۱ و قبرش درقم در کنار خیابان نزدیك قبرستان بزرك

رباعی

نه‌درطلب سمورو نه‌اطلس باش　　دردیده اعتبار خارو خس باش
خواهی که‌سری بیرون کنی‌ازمنزل　　چون جاده‌پامال کس‌و ناکس باش

☆☆☆

از کثرت داغ توأم افلاکم　　وززورلگدکوب حوادث‌خاکم
باران نشاط اگر ببارد سنگم　　ورآتش غم شعله‌کشد خاشاکم

ابوالفتح گیلانی

آنجناب ابن‌ملاعبدالرزاق گیلانی طبیب‌حاذق‌وجامع جمیع‌فضائل بود ازوطن خود بمعیت حکیم همام ونورالدین قراری درسنه ۹۸۳ در هندوستان رفته زمانیکه ببارگاه اکبر پادشاه رفت قبولی عظیم حاصل نمود رفته رفته در تقرب ومنادمت شاهی‌گوی سبقت از اقران و اماثل ربود ودرسنه ۹۹۷ روزهفتم ماه رمضان‌این جهان راوداع‌گفت‌آنسرور طبع شعرهم داشت

چونیم مده چراغیست آتشین جانم
که‌درهوای‌تودررهگذار بادصباست

قابوس بن‌وشمگیر دیلمی گیلانی

از اولاد ارغش بوده که از زمان کیخسرو حکومت گیلانات نموده آباء و اجداد او امیر و والی و صاحب مراتب عالی صاحب سیف و القلم و جامع اخلاق صاحب بن عباد هرگاه که خط وی را دیدی گفتی هذا خط قابوس ام جناح طاوس ابوعلی سینا شیخ الرئیس چون از سلطان محمود غزنوی فرار کرده روی بوی آورد پدر قابوس چون بشکار وشم که‌آن اسم مرغی است شایق بود لذا بدین‌لقب شهرت

یافت اولاد و احفاد قابوس همه صاحبان جلال و ارباب کمال بوده اند
پسر وی منوچهر باسلطان غزنوی قرابت حاصل نمود و منوچهری شاعر
بواسطه مداحی منوچهر پسر قابوس تخلص خودرا منوچهری قرار داد
تفصیل حالات و کمالات وی و اولاد او در همه تواریخ مشروحاً مسطور
است بالاخره از افراط سفك دماء اورا بگرگان برده محبوس ساختند
و امارت به پسر وی منوچهر رسید و خود درسنه ۴۰۳ درحوالی بسطام
سعادت شهادت گزید و آن گنبد که مدفن اوست در هفت فرسخی گرگان
معروف بگنبد قابوس هنوز معمور و بین خواص و عوام بگنبد قابوس
مشهور است تصانیف زیاد دارد از جمله کمال البلاغه و سیرالملوك از
تصانیف اوست و ناگفته نماند حقیر درچند سال قبل ۱۳۲۳ که از نجف
بگرگان برای زیارت عموی خود رفته بودم تجار آن شهر از من دعوتی
بجهت ماه رمضان کردند برای موعظه ومنبر درعصر حکومت بی سروته
متجاسرین لذا حقیر مورد حمله متجاسرین واقع شده و درگنبدقابوس
که محل حکومت و ریاست دموکراتها بود دو شب درحبس بودم وبعد
از تبره از حبس درآمدم تمایل زیادی پیدا کردم به دیدن آن گنبد که
از آثار تاریخی است باتفاق یکی از تجار اهل تسنن به تماشای آن گنبد
رفتم آن گنبد بینهایت مرتفع و قبر قابوس هم در وسط آن واقع شده و
شکل گنبد بطور مخروطی است آنجناب گاهی هم شعر میفرمود این
چندبیت از آثار اوست که بر کتیبه ای نوشته شده بود وآویزان بوده است

کارجهان سراسر آزاست یا نیاز  من پیش دل نیارم آز و نیاز را
من هشت چیزرا زجهان برگزیده ام  تاهم بدان گذارم عمر دراز را
میدان و کوی و بارگه ورزم و بزم را  اسب و سلاح و وجود و دعاو نمازرا

## کاووس دیلمی گیلانی

امیر کیکاووس بن اسکندر بن قابوس وشمگیر مردی بزرگ و دانا و توانا بود سالها دراز بزرگی و امارت نمود پس از مدتی روی دل از دنیا تافت و سعادت طلب عقبی یافت در گیلانات عبادت اختیار کرد و مقامات عالیه حاصل آورد عاقبت الامر برای جهاد رو بسوی شیروانات نهاد و پس ازجهاد شهادت یافت کتاب قابوس‌نامه که کتابیست درحکمت عملی از تصنیفات اوست ـ آن کتاب مشتمل به چهل و چهار باب است این کتاب‌را درنصیحت فرزند خودگیلانشاه نوشته بغایت کتابیست نیکو و بعضی رباعیات از آن جناب در دسترس هست .

گریارمرا نخواند و با خودننشاند وز درویشی مرا چنان خوار بماند
معذوراست او که‌خالق‌هر دوجهان درویشانرا بخانه خویش نخواند

---

گر بر سر ماه بر نهی پایه تخت ورهمچوسلیمانشوی‌ازدولت‌بخت
چونعمر تو پخته گشت بر بندی رخت کانمیوه که پخته‌شد بریزدزدرخت

## فدائی لاهیجانی

فرزند شیخ‌محمد لاهیجی شارح گلشن رازشیخ محمود شبستری است بنا براین اورا شیخ زاده میخواندند مردی باکمال و اهل فضل و دانش بوده از جانب شاه اسماعیل صفوی برسالت نزد محمدخان‌شیبانی رفته آخرالامر کنج عزلت اختیار کرد و مدتی درشیراز بود و در آنجا فوت شد از اشعار اوست ۰

ذکر تو غم خویش‌نهفتن نتوانم وزبیم رقیبان بتو گفتن نتوانم
شوخی‌دل‌ودین بر دبغارت‌زفدائی اینطرفه که‌میدانم و گفتن نتوانم

---

از دار بقا فتاده در دار عذاب آدم ز پی گندم و من‌بهرشراب
مرغان بهشتیم عجب نیست اگر او از پی‌دانه رفت‌ومن ازپی‌آب

خلقم اگر آشنای خود میخواهند — یکسر سپر بلای خود میخواهند
خود را از برای ما نمیخواهد کس — ما را همه از برای خود میخواهند

عاشق من و دیوانه من و شیدا من — شهره من و افسانه من و رسوا من
کافر من و بت پرست من ترسا من — اینها من صدبار بتر زینها من
باز آی که با سوز و گدازم بینی — بیداری شبهای درازم بینی
نی نی غلطم که خود فراق تو مرا — کی زنده گذارد که تو بازم بینی

## مولانا شیخ اعلی بن اعطاءالله

ازمعاریف علماء زمان خود بوده احمدخان پادشاه گیلان در تعظیم او مبالغه نمود و بعض مراتب علمیه را از ایشان استفاده نموده آنجناب بقزوین رفته بصحبت شیخ جلیل بهاءالدین محمد عاملی علیه الرحمه رسیده موانست تمام باهم داشتند چنانکه درشرح حدیث معراج که از تحقیقات عالیه ایشان است به تقریبی در فواتح آن ذکر صحبت خود با شیخ علیه الرحمه نموده است و از تصنیفات ایشان شرح فارسی بر کلیات قانون که بالتماس خان احمد خان نوشته و رساله در اثبات واجب و حاشیه بر فصوص فارابی آن بزرگوار تکمیل علوم را در خدمت سید المحققین امیر فخرالدین سماکی استرابادی نمود و بگفتن شعر رغبتی تام داشته تخلص ایشان وحدت است از ایشان است .

### غزل

خوبست محبت اثری داشته باشد — معشوق زعاشق خبری داشته باشد
دل رفت بآتشکده عشق و نیامد — میآید اگر بال و پری داشته باشد
مردیم زبس ثابت و سیار شمردیم — آیا شب هجران سحری داشته باشد

دل را بطاق ابروجانانه سوختیم — قندیل کعبه را بصنم خانه سوختیم

وحدت چه حالتیست که خوابت نمیبرد ما خود نفس ز گفتن افسانه سوختیم

## مولانا شیخ عبدالله گیلانی

مولانا پسر شیخ اعلی بن عطاءالله است که کسب فنون علم و دانش از والد خود نموده بتقوی او انقطاع از دنیا اتصاف داشته آنچه از وجه معاش و املاك موروثی بآن بزرگوار رسید بقلیلی از آن قناعت نمودی و باقی را صرف دوستان و محتاجان کردی اولاد ذکور مولانا سه نفر بودند شیخ عطاءالله و شیخ ابوطالب و شیخ ابراهیم که شرح حال هر کدام را جداگانه خواهیم داد .

## شیخ عطاء الله

ولد اکبر مولانا شیخ عبدالله بود در فقه و حدیث اعلم علماء آندیار بوده است و آن بزرگوار بغایت از مادیات دور و بنهایت بتقوی و پرهیزکاری نزدیك در زهد و کثرت عبادت درجه عالی داشت درسن کهولت درگذشت و اولادی از او نمانده است .

## مولانا شیخ ابراهیم

پسر مولانا شیخ عبدالله بود آن بزرگوار از مستعدان روزگار و بعلو فطرت و ذکا اتصاف داشته مراتب متداوله علمیه را اکتساب نمود سر آمد اقران خود گردید و بهفت قلم بغایت نیکو مینوشت و خط استادان را تتبع کردی که تمیز دادن آن دشوار بود مصحف مجید و صحیفه کامله را مترجم باتمام رسانیده و بجهة والد خود باصفهان فرستاده با خط خود آنجناب خوش نویسان مشهور اصفهان از دیدن آن خط بهرها میبردند و در انشاء مهارت تام داشت منشآت ایشان مسطور و مشهور است در شعر و معماسلیقه نیکو داشت و گاهی هم بگفتن شعر میل نمودی این چند بیت از ایشان است .

## رباعی

باده خون جگر ماست زمینا مطلب | گوهر از چشم تر ماست ز دریا مطلب
آنچه در سینه توان یافت بصحرا مطلب | بی لیلی نتوان گشت چو مجنون در دشت

در گلشن دهر محرم راز نبود | در بزم زمانه نغمهٔ پرداز نبود
بستیم زبان کسی هم آواز نبود | پنهان نتوان زمزمه پردازی کرد

آن بزرگوار در لاهیجان برحمت ایزدی پیوست یك پسر مسمی بشیخ مفید و دوصبیه از ایشان مانده بود و پسرهم پس از چندی در اوائل جوانی درگذشت .

## مولانا شیخ ابوطالب ابن عبدالله گیلانی

مولانا درسن بیست سالگی بعداز تحصیل بسیاری ازمطالب علمیه نزد مولانا فاضل ملاحسن شیخ الاسلام گیلانی بشوق اراك فضلای عراق باصفهان آمده در مدرس استاد العلماء آقا حسین خوانساری علیه الرحمة که مآثر فضایل ومناقبش ازغایت اشتهار بی نیاز از اظهاراست باستفاده مشغول شد و فنون ریاضیه را درخدمت بطلیموس زمان خود علامی مولانا محمد رفیع یزدی المشهور برفیعای یزدی تکمیل نمودوفوق العاده بمطالعه ومباحثه ذوق تامی داشت که تااواخرعمر برهمان محتاج بود جماعتی کثیره ازاصحاب تحصیل ببرکت تربیت ایشان بمراتب عالیه رسیدند آنجناب کتابخانهٔ داشت که زیاده از پنج هزار مجله بود و معروفست که اغلب کتب علمی را تا بآخر تصحیح نمودن و قریب بهفتاد مجله را که از آنجمله تفسیر بیضاوی و قاموس اللغة و شرح لمعه و تمام تهذیب وامثال ذلك بقلم خود کتابت نموده وپسر آن بزرگوار مولاناشیخ محمد علی حزین از ایشان نقل میفرمودند که درشبانه روز یکهزار بیت مینوشت و چنین میفرمودند که والد در حیات بود که من باصفهان آمدم و باین سبب که مبادا در

آنجا اقامت کن و اصفهان را وطن قرار دهم زیاده بر مصارف ضروریه بجهت من نمیفرستاد آنقدر که میخواستم برای ابتیاع کتاب مقدور نبود لذا بسیاری را خودم مینوشتم بعد ازچندی که والد رحلت کرد اندیشه معاودت بلاهیجان از خاطر محو شده بود در هیچ فن از فنون علوم نبود که مهارتش بکمال نباشد آن بزرگوار بغایت بزهد وتقوی آراسته بود شش سال پیش از فوت آنجناب عزلت و خلوت اختیار کرد که ترك مباحثه و معاشرت نمودودر گوشهٔ منزل گاهی بمطالعه مشغول بودو بیشتر اوقات گویان بود و اکثر لیالی را بعبادت می گذرانید تا آنکه در سال ۱۱۲۷ هجری در سن شصت و نه سالگی مرض آن بزرگوار شدت کرد و برحمت ایزدی پیوست مدفن ایشان درمقابر مشهوره بمزار بابارکن‌-الدین درجنب تربت عارف ربانی مولانا حسن دانشمند گیلانیست و آن جناب درسنه ۱۰۵۸ درلاهیجان تولد یافت و مولاناشیخ محمدعلی حزین گیلانی پسر آن بزرگوار چند بیت مرثیه در فوت آن عالی مقام گفته .

سپهر از مرگت ای صاف حقیقت بی صفا گشته
نمی ماند بسر کیفیتی مینای خالی را

کشیدی تا زمن دست نوازش ای چمن پر را
مثل چون بید مجنون گشته ام آشفته حالی را

تو در پیرانه سررفتی ومن هم در غمت پیرم
بحسرت می کنم هر لحظه یاد خرد سالی را

نهان ای عرش رفعت تا ندیدم در دل خاکت
ندانستم که پوشد خاك سافل کوه عالی را

گسستی تا ز هم شیرازهٔ تألیف جسمانی
مثالی نیست در عالی هویدا بی مثالی را

بدل آه رسائی دارم از مجموعه آتش

ز خاطر برده ام یکباره مصرعهای خالی را

### مولانا شمس الدین گیلانی

پسر فاضل مجتهد محمد سعید گیلانی است وی از جمله مستعدان و جامع کمالات صوری و معنوی بود بعد از تحصیلات بسیاری از فنون علمیه ذوق سلوك و ریاضات براو غالب شد و طرفه شوری و استغراقی ویرا فراگرفت ترك علوم ظاهریه نموده بحاجی عبدالقادر عاشق آبادی اصفهانی که خود او از مشایخ زمان بود و مریدان زیاد داشت آنجناب نسبت باو دست ارادت داده و مشغول بتزکید شد و درحیات والد خود در عنفوان جوانی در گذشت و پس از مدتی والدش مولانا سعید که از اعاظم علماء بود رحلت نمود مولانا دوستی زیاد و محبتی بینهایت با مولانا شیخ ابوطالب بن عبداله گیلانی داشت سال وفاتش دردست نیست

### مولانا حاجی شیخ محمد گیلانی

آن بزرگوار از مشاهیر اهل فضل بوده و بغایت حمیده خصال بود در اصفهان توطن اختیار کرد و درخدمت مجتهد مولانا محمد باقر خراسانی که از اعاظم علماء بوده تحصیل نموده بود آنسرور در شعر سلیقهٔ مستقیمه داشت اشعارش مشهوراست درهر ماه یکدونوبت ازفرط علاقه بمحضر مولانا شیخ ابوطالب ابن عبدالله گیلانی که شرح حالش را نوشتیم میرسید و چند روزی توقف مینمود بغایت با تقوی و پرهیزکار بود و درشهراصفهان هم رحلت کرد این چند بیت ازاشعار اواست.

از گداز شمع باشد شعله را پایندگی

میکند از پهلوی مظلوم ظالم زندگی

نی بکار خویش آیم نی بکار دیگری

چون چراغ روزمیسوزدمرا این زندگی

دل روشن بتقریب هوس عشق آشنا گردد
اگر خواهد که آب آتش شود ارل هوا گردد
چنین گر خواهش پیکان تیر اوست جانم را
پس از مردن غبارم سنگ سنگ آهن ربا گردد

## شیخ عنایت الله گیلانی علیه الرحمة

آنجناب از بزرگان حکماء بوده است وصیت دانش او عالم را فرا گرفته بود و از گیلان باصفهان رفته و مدتی در آنجا مشغول بتدریس و تحقیق بود از شاگردان مشهورش در اصفهان شیخ محمد علی حزین است که از اعاظم علماء و بزرگان بشمار میرود پس از مدتی آن بزرگوار عازم گیلان شده در قزوین رحلت کرد وی از شاگردان میر قوام الدین حکیم مشهور بوده و درحکمیات و سایر فنون استاد وهادی ماثر حکما بود و در تحصیل مراتب عالیه و ریاضات عظیمه کشیده ذوقی عجب و ملکهٔ قوی داشت آنجناب بغایت پرهیزکار و با تقوی ودور از مادیات بوده است .

## مولانا آقا میرزا ابوالقاسم جیلانی

صاحب کتاب هدایة الاحباب مینویسد که ابوالقاسم ابن المولی محمد حسن الجیلانی المعروف بمیرزای قمی عطرالله مرقده رئیس العلماء الاعلام شیخ الفقهاء المتبحرین الذی شانه اجل ان یوصف بالبیان والتقریر والد آنجناب ملا حسن ازاهل شفت که یکی ازقراء رشت است بوده ملا حسن را وصلتی با میرزا هدایت الله بهم رسانیده و میرزا از صبیه میرزا هدایت الله است چون آنجناب بحد رشد رسید علوم ادبیه ومقدمات

را در نزد والد خود تعلیم گرفت علم فقه واصول را در خدمت آقاسید
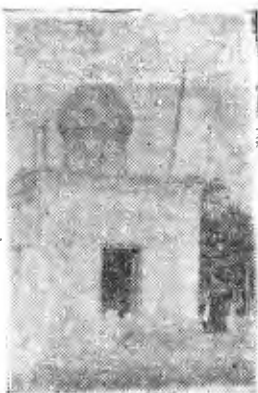
نمونه از مقبره شیخ الفقهاء میرزا ابوالقاسم جیلانی صاحب کتاب قوانین الاصول

حسین خوانساری تحصیل نمود و پس ازچندی آن بزرگوار بکربلاء مشرف شد در خدمت حجة الاسلام آقا محمد باقر بهبهانی و علمای دیگر فقه و اصول وسایر علوم راتکمیل نمود وچون فارغ التحصیل شدبجابلق مراجعت فرمود وچون در آن مکان اهل فضل و دانش نبودند روی باصفهان آوردودر آنمکان مشغول بتدریس گردید وشاگردان معروف آن بزرگوار مثل حجة الاسلام حاجی سید محمد باقر شفتی و حاجی ملاعلی کاشانی وحاج سیداسدالله بروجردی و حاج سید شفیع جابلقی و حاجی ملا احمد نراقی و حاجی ملا محمدکرازی که همه این بزرگواران صیت اجتهاد و شهرت آن عالم رافرا گرفته بود خاقان فتحعلی شاه در اعزاز و احترام ایشان بینهایت میکوشید چنانچه هر وقت بقم مشرف میشد در دیدن مرحوم میرزا سبقت میگرفت تألیفات آن بزرگوار زیاد استو کتب مشهور آن قوانین در اصول که کتابیست علمی و اهل فضل و کمال از آن تعلیم میگیرند و کتابی غنائم درفقه و کتاب سئوال وجواب که در سه مجلد است که از طهارت تادیات است ومحل حاجت فقها ومجتهدین است وحالات آن بزرگوار بسیار است که این کتاب گنجایش ندارد عمرشریفش قریب به هشتاد سال بوده است و در سنه ١٢٣١ این جهان فانی را وداع فرمود و رخت بدار باقی کشید و قبر شریفش در قم در وسط شیخان بزرك محل زیارتگاه خواص و عوام است انشاء سنك مزار ایشان از مرحوم میرزا

کوکب است بخط مرحوم ملااسماعیل صحاف قمی و میرزا کوکب تاریخ وفاتش را چنین گفته :          نقطهٔ مشکین ربای از ناف مشکین غزال
و یکی دیگر ازشعرای گفته :          از این جهان بجنان صاحب قوانین رفت

## المولی ملاحسن علیه الرحمه

مولانا از اهل شفت که یکی از قراء رشت است بوده و بزیور علم آراسته بینهایت باتقوی و پرهیزکار بود آنجناب والدمولا میرزا ابوالقاسم صاحب قوانین است آن بزرگوار بجهت تحصیل علوم عقلی و نقلی رخت بدار السلطنه اصفهان کشیده در خدمت میرزا حبیب الله که جد مادری مرحوم حاجی میرزا شفیع مجتهد بروجردیست و میرزا هدایت الله که جد مادری میرزا ابوالقاسم است اخذ علوم ادبیه وشرعیه نموده و علوم فقه راحائز گردید وبعد ازچندی بامعلمین خود میرزا حبیب الله ومیرزا هدایت الله بجهت اجرای حکومت شرعیه بمحال جاپلق رخت درکشید و در قریه دره باغ صبیه معلم خود میرزا هدایت الله را تزویج نمود و از آن زن مرحوم میرزا بوجود آمد گویند آنجناب در علوم ادبیه ومقدمات یدطولائی داشته سال وفاتش دردسترس نیست

## مولانای میرظهرالدین مرعشی گیلانی

آنجناب یکی ازبزرگان وفضلا و دانشمندان بشمار میرود واز سادات جلیل القدر و صحیح نسب است آن بزرگوار دد دوره زندگی خود چنان معلوم است که اکثر را باشتغال نوشتن و تألیفات گذرانده است مهمترین تألیف آن که در قسمت تاریخ نوشته شده تاریخ گیلان که راجع به حکام و سلاطین گیلان و دیلمستان است که آن کتاب در سنه ۸۹۰ باتمام رسیده بودنا گفته نماند که درکتابخانه بدلین دارالفنون اکسفرد انگلستان کتابی ایست خطی مشتمل بر دویست و سه ورق که

درسنه ۹۳٦ از روی تاریخی که میرظهیر الدین مرعشی در باب گیلان و دیلمستان نوشته درسنه ۸۹۰ باتمام رسانیده بودمحررشد این نسخه در سنهٔ ۱۰۱۰ یا ۱۰۱۱ ( سرریچردلی ) که یکوقتی بسمت ایلچی گری بروسیه رفته بود بکتابخانه مزبور تقدیم نمود پس از کوشش بیشمار معلوم شد که آن تاریخ منحصر بفرد و دیگر در گیلان نسخهٔ از آن نمانده است و ناشر این کتاب که یکی از نویسندگان موسوم بهنلرابینو برای اینکه اهالی گیلان از تاریخ قدیمه ولایت خودشان بی اطلاع نباشند لذا از کتابدار کتابخانه فوق خواهش نمود عکس کتاب مزبور را ورق بورق بگیرد و این تاریخ از روی آن عکسها بدون کسر و نقصان بطبع رسیده مگر بعد ازفصل هشتم ازباب چهارم در عوض سه فصلی که افتاده است شمهٔ از تاریخ مازندران منطبع شد و همچنان بعضی توضیحات در زیرصفحات منضم گردید و در رشت دو باره در مطبعه عروة الوثقی دره جمادی الاخرسیچقان ئیل ۱۳۳۰ بطبع رسید .

## مولانا محمد گیلانی

آخوند مولانا محمد گیلانی مشهور بسراب بود وی از مجتهدین عصر و صاحب فضل و کمال آنسرور بغایت دارای ورع و زهد و تقوی بود مدتها زمان بود که از گیلان باصفهان رفته و متوطن شده بافاده مشغول شیخ محمد علی حزین درکلیات خود مینویسد که مکرر بخدمت ایشان رسیده و استفادهاکردم آنجناب درکبرسن در اصفهان فوت شده در آنجا مدفون است .

## مولانا شیخ محمد علی حزین گیلانی علیه الرحمهٔ

مولانا از افاضل علماء سامان عصر خود بود ولادت آن بزرگوار در روزدوشنبه بیست و هفتم شهر ربیع الاخر بسال هزارو یکصد وسه

هجری اتفاق افتاد والد آن سرور که از اعاظم علما بود در سن چهارده سالگی اشارت بتعلیم وانمود در محضر ملا شاه محمد شیرازی علیه الرحمة که از اعلام روزگار بود مشغول بتحصیل شد آنجناب در احوال خود مینویسد که مولانای مزبور قبل از شروع بعد از بسمله این آیه را سه نوبت تلقین فرمود ( رب اشرح لی صدری و یسرلی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهو اقولی) درخدمت ایشان مشغول بصرف و نحو و فقه شد و در سن هشت سالگی مشغول بتجوید قرات قرآن در خدمت ملك حسین قاری اصفهانی که از صلحای زمان بود و بعد از دو سال والد آن بزرگوار خود بتعلیم آن پرداخت شرح جامی بر کافیه و شرح نظام بر شافیه و تهذیب شرح ایساغوجی و شرح مطالع در منطق و شرح هدایة و حکمة العین با حواشی و مختصر و تمام مطول و ارشاد و شرایع الاحکام و من لایحضره الفقیه آن بزرگوار این کتب را پیش والد خود تعلیم گرفت و مقداری هم در محضر عارف حقایق شیخ خلیل الله طالقانی قدس الله روحه ایضاً آن بزرگوار در احوالات خود مینویسد که قریب بسه سال بخدمت ایشان میرسیدم و هر روزه مطلبی و مسئله از ایشان یاد میگرفتم و آن عارف ربانی بینهایت از مادیات دور و تزکیه باطن نموده بود و مولانا میگوید که آن عارف حقیقی گاهی اشعار شرین بر زبان جاری میساخت که دل از شنیدن آن لذتی میبرد و من جمله این رباعی از آن جناب است که میگوید .

ای شوخ بیا در دل درویش نشین
کان نمکی بر جگر ریش نشین
در هجر تو دامنم گلستان شده است
یکدم بکنار کشتهٔ خویش نشین

درهمان اوان استاد مولانا برحمت حق پوست و ایشان نزدعارف
کامل‌شیخ بهاءالدین گیلانی که ازتلامذهٔسیدالحکماء میرقوام‌علیه‌الرحمه
وجامع فضایل صوری‌و معنوی بود مشغول بتحصیل گردید قدری‌ازکتاب
احیاء العلوم ورسایل اسطرلاب وشرح چغمینی را ازایشان تعلیم گرفت
مولانا اندك زمانی در اغلب علوم ماهر و استادگردید و بطوری شدکه
درآن عصرکسی بپایه‌او نمیرسید معاصرین آن بزرگوارکه هم‌درهمان
اوان رحلت کرده‌اند و آنجناب آنها را ملاقات کرده و با آنها صحبت
داشته من‌جمله مولانا محمدباقر مجلسی اصفهانیست‌که شیخ الاسلام و
از مشاهیر محمدثین و فقهای امامیه بودکه ایشان درسنه ۱۱۱۰هجری
درگذشت ودیگرعمدةالسادات میرزا علاءالدین محمد معروف‌بگلستانه
است ازافاضل واتقیاء بود ودیگر شیخ جعفر علی‌قاضی است که‌ازمشایخ
بلده‌کمره و از اعاظم تلامذه استادالعلماء آقا حسین خونساری وجامع
فنون علوم‌که در مدرس‌او جمعی‌کثیر ازافاضل استفاده میکردندودیگر
مسیح الزمان آخوند مسیحای کاشانیست بزیور فضل و کمال آراسته
ودااماد آقاحسین خونساری و بغایت ستوده خصال و خوش صحبت
بود شعر بسیارگفته تخلصش صاحب این چند بیت ازاوست

پیوند الفت تو چو تار نظاره است ... تاچشم میزنی‌بهم‌این‌رشته‌پاره‌است
بلبل‌بگل‌نشان‌دهدازرنك‌و بوی‌تو ... پروانه با چراغ کند جستجوی تو

آنجناب سفری باوالدخود بگیلان بعنوان بررسی از املاك‌آمده
بعد از مدتی‌که ازگیلان مهاجرت‌کرده بودند و بسر زمین لاهیجان‌که
وطن‌شان بودبجهت صله‌رحم توقفی‌کردندو ملاقاتی بافاضل محقق‌میرزا
حسن خلف مرحوم ملاعبدالرزاق لاهیجانی اتفاق افتاد آنجناب پس از
مراجعت ازگیلان باصفهان پس از توقف‌کمی ازاصفهان بشیراز مسافرت

فرمود ودر آن‌مکان باعلما وحکما هم صحبت‌شدو بملاقات اکثر ازافاضل
آن دیارموفق شد من‌جمله‌مولانا محقق جامع المعقول‌و المنقول‌آخوند
مسیحای فسوی‌علیه‌الرحمة ومن‌جمله‌مولانا لطف‌الله شیرازی‌علیه‌الرحمه
که از مشاهیر و از فحول علماء و تلمیذ فاضل عارف ملامحسن کاشانی
صاحب تفسیر صافی بودو باز هم آن بزرگوار در حالات خود میگوید
که درهمان ایام‌که در شیراز بودم روزی دریکی از بقاع شریفه آنشهر
نشسته بودم سانحه غریبه را مشاهده‌کردم مردی را دیدم که میرفت و
عریان بود وبهردودست خودکارداشت وبقوت تمام براندام خودمیزدو
خون ازوی جاری بود وزخمهای زیاد بربدن خودزده بودو اصلاسخنی
نمیگفت از حال او پرسیدم گفتند اسماعیل نام دارد بکسی عاشق بود
او وفات یافت چون این آگاه شد بیهوش شد چون بخود آمد مجنون
شده بود وجامه خود را درید وکاردها برگرفت وچند روز است‌که در
این کار است گفتم چرا کارد ها از دست او نمی ستانید گفتند قوتش
بحدیست‌که کارد از دستش بیرون کردن مشکل است بعد از سه روز
ازاحوال او جویا شدم گفتندکاردی برپهلوی خود زده وجان تسلیم‌کرد
مولانا میگوید من همان وقت این رباعی برزبانم جاری شد

آنانکه غم عشق‌گزیدند همه    درکوی شهادت آرمیدندهمه
درمعرکه‌دو کون‌فتح‌ازعشق‌است    با آنکه سپاه او شهیدند همه

در همان اوان آن بزرگوار ازشیراز باصفهان آمد پس ازچندی
والد آن‌که ازاعاظم علماء بوده شرح حالش را نوشته‌ام رحلت فرمود
آنجناب پیوسته بعد از والد خود مبتلاء بصدمات وحوادث روزگار بود
تادر حمله افغانیها بایران خصوصاً باصفهان فوق العاده صدمات و نکبات
حوادث روزگار بوی توجه میشد

درهمان ایام که افغانیها تسلط پیدا کردند و آذوقه برمردم اصفهان تنك شد و اکثر مردم تلف شدند و دو برادر وجده و والده آن سرور فوت شد از فرط گرفتاری تغییر لباس داده بقراء و دهات رفته راه هند را پیش گرفت و مدتی درهند بود و اغلب کتب و تالیفات آن در بمبئی بطبع رسید .

تابعد از برطرف شدن افغانیها باز بایران برگشت و دوباره سفری بهند رفته گویا در آندیار فوت شد تألیفات آنجناب است من جمله تاریخ احوال خود وپدر و اجدادش موسوم بکلیات حزین که چاپ بمبئی است و رسالهٔ موسومه بتوفیق که در توافق حکمت و شریعة است ورساله در توجیه کلام قدمای حکمای مجوس در مبداء عالم وحواشی برشرع حکمت اشراق و روائح الجنان و رسالهٔ در ابطال تناسخ برای طبیعیین وحاشیه برالهئیات شفا و فرائد الفوائد و حاشیه بر شرح هیاکل النور غیر ذلك است و آن بزرگوار طبع عالی در شعر گفتن داشته که دیوان آن حدود برچهارده هزار بیت است و برای نمونه چندین سطر شعر که از ایشان دردسترس است مینگارم اشعارش این است وفاتش در سال ۱۱۸۱ در سن هفتاد و هفت سالگی در بنارس اتفاق افتاد .

صید از حرم کشد خم جعد بلند تو
فریاد از تطاول مشکین کمند تو

مشکل شده است کار دل از عشق و خوشدلم
شاید رسد بخاطر مشکل پسند تو

شد رشك طور از آمدنت کوی عاشقان
بنشین که باده خردهٔ جان ها سپند تو

بجرم عشق اگر کشتی مرا ممنون احسانم
گناه زاهد بیدر یا رب چیست حیرانم
کتاب عشق لوح دل بود در مکتب هستی
نکو کردی بسطر تن کشیدی خط بطلانم

---

آنم که بملك نیستی سلطانم | با سامانم اگر چه بی سامانم
مانند و آسیا درین ملك خراب | سر گردانم که از چه سر گردانم

---

شبی سر بر آوردم از جیب خویش | چو آهی که خیزد ز دلهای ریش
طمع جلوه گر شد مرا در نظر | زهر زشت روپیکری زشت تر
بدو گفتم ای راندهٔ بخردان | پدر کیستت بازگو در جهان
بگفتا که شك در قضا و قدر | نظر بستن از خلق نفع و ضرر
بگفتم که از پیشهٔ خود بگو | چه بافی در این کارگاه دورو
چه صنعت گری داری از جزو کل | بگفتا زبونی و خواری و ذل
بدو گفتم از حاصل خود خبر | بگو شمهٔ ای بازای خیره سر
مآلت کدام است و غایت کدام | بگفتا که حرمان بود والسلام

ایضاً

این یکسطر ایضاً از اواست .

ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد
در دام مانده صید و صیاد رفته باشد
شادیم کز رقیبان دامن کشان گذشتی
کو مشت خاك ماهم بر باد رفته باشد

ایضاً

شنیدم که عیسی علیه السلام | خری داشتی کاهل و سست کام

بروزی نکردی دو فرسنك طی | خر از مردمی کی شود تند پی
قضا را نبردش شبی میل آب | دل عیسوی از غم او بتاب
بآن شغل طامات و طول نماز | دوام نیاز و مناجات و راز
در آن شب نیاراست آسوده بود | شنیدم دوصد نوبت آبش نمود
حواری تعجب کنان از شگفت | فضولانه پرسید و پاسخ گرفت
که گر تشنه باشد خر بی زبان | چه سازد کرا آورد ترجمان
شود آتش جوری انگیختهٔ | بخاك آبرو گرددم ریختهٔ
مروت نباشد که روز دراز | کشد بارو ماند بشب تشنه باز
نشاید شدن غافل از کار او | حوالت بما رفته تیمار او
حزین از روشهای نیك اختران | جوانمردی آموزو دل نه بر آن
چه سرگشتهٔ راه مردان ببین | درین ره پی ره نوردان ببینی
ز جام مروت شرابی بزن | دل خفته را مشت آبی بزن

## سید ابو القاسم اشکوری

از افاضل علماء عصر خود بود در نجف اشرف واز سادات حسینی اشکوری الاصل نجفی المسکن آنجناب از شاگردان مبرز مولانا حاج شیخ میرزا حبیب الله رشتی بوده و درك محضر اساتید دیگر راهم کرده اخلاقی بغایت نیکو چندسالی که حقیر در نجف اشرف بودم برای تحصیل از بعضی بزرگان شنیدم که آن بزرگوار بغایت از مادیات دور وبزهد و تقوی نزدیك بوده آنجناب تألیفات زیاد دارد بغیة لطالب شرح بر مکاسب مرحوم شیخ مرتضی انصاری جواهر العقول درشرح فرایدالاصول شیخ مرتضی ره آن بزرگوار در سال ١٣٢٤ یا ١٣٢٥ هجری در نجف اشرف درگذشت وهمان مکان مدفون است ناگفته نماند که اشکور یکی از دهات گیلان است متصل بلاهیجان و بسیار مکانی زیبا ومناظر طبیعی آن

زیاداست ازجنگل‌وغیره واغلب‌مردم‌اشکور ازسادات‌صحیح‌النسب‌هستند

مولانا شیخ شعبان رشتی دیوشلی ره

آن بزرگوار یکی از مراجع تقلید بوده در نجف اشرف عالم

پیکره فقیه عصر آیةالله شیخ شعبان

و فقیه بی‌نظیر و در زهد و تقوی مشهور بین عوام و خواص و در فقه و اصول ید طولائی داشت کسی را درعلو قدر و علم و زهدش شکی نبود

وکفیل جمیع طلاب رشتی بوده تولد آنجناب درسنه ۱۲۸۷ از قریه که
نه فرسخی رشت است معروف به دیوشل حرکت کرد و برای فراگرفتن
علوم عربیه بلاهیجان که هفت فرسخی رشت است آمد وعلوم عربیه را
نزد مرحوم میرزا حسین مدرس خوانده و درسنه ۱۲۹۲ برای قرائت
سطوح بقزوین رفته و بمحضر بحث مولانا سیدعلی صاحب حاشیه بر
قوانین حاضر میشد محضر فاضل محقق حاج میرزا عبدالوهاب را هم درك
فرمود و سپس برای اکمال تحصیل خود در سنه ۱۳۰۲ بنجف اشرف
مسافرت فرمود ومدت ده سال درمحضر بحث علامه حاج میرزا حبیب الله
رشتی فقهاً و اصولا حاضر میشد و نیز ببحث فاضل ایروانی هم میرفت و
بعد از فوت علامه حاج میرزا حبیب الله نزد حاج شیخ عبدالله مازندرانی
رسید و از بزرگان تلامذه وی گردید وفات آن بزرگوار درنجف اشرف
روز سه شنبه چهاردهم شوال ۱۳٤۸ رو داد وقبرش در وادی السلام نجف
است تألیفات آن کتاب صلواة المسافر کتاب القضا کتاب المتاجر وکتابی
در مباحث الفاظ وکتابی درقطع و ظن و برائة و استصحاب والتعادل
و التراجیح نوشته دو پسر از آن جناب باقیست یکی حاج شیخ عبدالحسین
فقیهی که از فضلا و دانشمندان قم است

مولانا شیخ حسین رشتی ره

احسن الودیعه در جلد دوم صفحه (۱۳۸) شیخ حسین رشتی نجفی
کاظمینی احدالائمه المجتهدین و اعلام المسلمین و هداة المؤمنین الجامع
بین الفقه و الاصول والکلام والحدیث والورع والتقوی والدین مولانا از
مشاهیر اهل فضل ودانش وبغایت زاهد وعابد بود که اغلب روزها مشغول
بذکر و عبادت کثیرالبکاء و سریع الدمعه از کبار علماء عراق بوده عمده
اشتغال وی در نجف اشرف بود فقه را نزد سیدنا العلامه سید محمد کاظم

طباطبائی یزدی و در اصول نزد شیخنا المحقق الخراسانی فرا گرفت و بعد از این دو بزرگوار مدرس بزرك نجف اشرف شد علت آمدن وی از نجف بکاظمین برای بعضی مصائب از فقد احبه و اولاد و کثرت قرض و توارد امراض در آن زمان که باین بلیات مبتلا بود در نجف اشرف بخاطر شریفش الهام شد که ببلاد کاظمین علیهما السلام مسافرت نماید و برای رفع این بلیات متوسل بآن دو بزرگوار شود لذا ازعاشر ذی الحجه سنه ۱۳۳۹ از نجف مهاجرت کرد پس از مدتی توقف اراده سامره نموده علامه حاج شیخ مهدی خالصی ره که در آن زمان رئیس طلاب کاظمین بود ار این قضیه مسبوق گشته مانع شد آنجناب را از حرکت وتدریس کاظمین را بدان بزرگوار واگذار نمود و مرحوم علامه خالصی مردم را ارشاد بسوی مولانا میکرد ومردم کاظمین وثوق واعتماد کاملی بدان بزرگوار داشتند و درهمان اوان سفری به حجاز برای زیارت حرکت فرمود تالیفات آن زیاداست منجمله خلاصة الفقه وحاشیه بر کفایه آیه الله خراسانی وفاتش روز سه شنبه ۳ ذی الحجه سنه ۱۳٤۸ روی داد مدفن او درحجره چهارم صحن مقدس کاظمین ع واقع درطرف قبله خبر وفاتش در جریده النور بغداد نشر گردید.

## مولانا سیدحسین اشکوری

مولانا در اشکور که چند فرسخی لاهیجان است متولد شده ودر سن چهارده سالگی بقزوین مهاجرت نمود علوم عربیه و فقه و اصول را تحصیل کرد و بمحضر رئیس المحققین سیدعلی قزوینی حاضر گشت پس از آن بنجف اشرف مسافرت کرد خدمت علماء آنمکان مثل علامه حاج میرزا حبیب الله رشتی وعلامه سیدمحمد کاظم طباطبائی یزدی و محقق خراسانی درك علوم فقه و اصول نمود و بعد از وفات ایشان در بحث و تدریس

مستقل گردید و در حرم حضرت امیر (ع) نماز جماعت بجای میآورد
و تألیفاتی نیز دارد که هنوز بچاپ نرسیده‌است منجمله‌حاشیه برمکاسب
و حاشیه بربعضی مباحث کفایه و از عجایبات درمرك وی مینویسند که
آنجناب را مرضی عارض شد مهاجرت بکاظمین علیه‌السلام نمود بعداز
نماز ظهر درحالت نوم‌اورا مرده یافتندوفاتش روزسه‌شنبه سیزدهم شوال
سنه ۱۳٤۹ اتفاق افتاد و جنازه وی را روز چهارشنبه بکربلا و بعداً به
نجف اشرف نقل کردند و درحجره اخیر صحن مقدس حضرت امیر (ع)
از طرف قبله در جنب علامه میرزا محمد علی رشتی مدفون گردید .

## میرزا محمد ابن سلیمان تنکابنی ره صاحب قصص العلماء

عالم فاضل میرزا محمد تنکابنی فقیه عصر زاهد عابد عارف
برجال و حدیث و تفسیر عربیة شاعر لبیب و ادیب اریب تولد این عالم
جلیل سنه ۱۲۳٥ و او را مؤلفات کثیره است که اشهر آنها کتاب
قصص العلماء و آن کتاب لطیفی ایست که ماثرجمع کثیری از اساطین‌دین
و از فقها و مجتهدین احیاء فرموده و درطهران سنه ۱۳۰٤ و در تبریز
سنه ۱۳۲۰ و دربمبئی سنه ۱۳۲٦ طبع شده و مؤلفش سنه ۱۲۹۰ ازوی
فارغ شده وازمؤلفات مشهوره اش کتاب الفوائد اصول الدین در طهران
سنه ۱۲۸۳ طبع شده و اساتید آن بزرگوار ملاصفر علی لاهیجانی و
حجة الاسلام آقا سید محمد باقررشتی و صاحب ضوابط وفات آن عالم
ربانی روزسه شنبه ۲۸ جمادی الاخرة سنه ۱۳۰۲ واقع شده و در قریه
سلیمان آباد که والد ماجدش میرزا سلیمان تعمیر کرده بود مدفون
گردید .

## حاج شیخ زین العابدین مازندرانی

آن بزرگوار پسر کربلائی مسلم مازندرانی ایست وخود مجاور

حائر شریف و از اعاظم علماء عصر و در فقاهت بسیار کم نظیر است
و گروهی عظیم ازشیعهٔ عراق و ایران و هند او را تقلید میکردند آن
عالم جلیل القدر در کتاب ذخیرة المعاد بعد از حمد و صلوة گوید بعد
از فراق از تحصیل در بارفروش مازندران خدمت سعید العلماء عازم عتبات
درسنه ۱۲۵۰ و مدتی در خدمت سیداستاد آقای سید ابراهیم قزوینی
مشغول تحصیل فقه و اصول بودم و از محاصره عتبات و ابتلاء ما ومردم
آنسکنه بآن بلیات بعد از چند ماه مهاجرت بنجف اشرف نمودم و در
آنجا مدتی درخدمت باسعادت شیخنا الاستاد شیخ محمد حسن اعلی الله
مقامه صاحب الجواهر تحصیل فقه نمودم و بعد از فوت آن مرحوم
دو باره مجاور عتبات شدم انتهی اهل هند و ایران در امور دین
بروی تقلید مینمودند و بغایت مشهور آفاق گشت و جمعی از علماء
عظام و سادات فخام از وی روایت میکنند مؤلفاتش ذخیرة المعاد
معروف بسؤال وجواب در ایران و بمبئی طبع شده ۲ زینة العباد در
بمبئی سنگی طبع شده وفات آن عالم بزرك ۱۶ شهر ذیعقدة الحرام
سنه ۱۳۰۹ هجریه اتفاق افتاد .

## المولی حاج شیخ محمد حسین مازندرانی رهٔ

ابن حاج شیخ زین العابدین مازندرانی مولانا چهارم پسر حاج
شیخ زین العابدین بوده اعلم و افضل بردران خود بوده و مجلس درس
آن بزرگوار چون مشتمل بر تحقیق وتدقیق بود طلاب بدرسش حاضر
میشدند و استفاده میکردند آنجناب بحسن خلق و بلندی همت معروف
و بعد ازوفات والد ماجدش مرجعیت تقلید باو مفوض گشت و بالجمله
عالم نبیل و زاهد جلیل و مجتهد اصولی بود آن بزرگوار وقتی که در
حائر طاهر مریض شد کسان او فورا بارض کاظمین علیها السلام نقل دادند

برای معالجه نزد اطباء بغداد و دو روز در آنجا ماند بعداً دار دنیا را و داع گفت و این قضیه روز چهار شنبه ۱۲ شوال سنه ۱۳۳۹ بسن شصت وشش واقع گردید و در فوت آنجانب تجلیل فوق العاده شدبازار بسته و طبقات مردم برای تشئیع جنازه بخارج شهر بیرون رفتندوفوراً بواسطه اتومبیل بکربلا نقل شد و اهالی آنجا بجمیع طبقات تا چهار فرسخی راه باگریه و ناله جنازه او را استقبال نمودند و سه روز بازار ها بسته و اقامه عزا کردند ودرحجرهٔ که جانب چپ باب قاضی الحاجات صحن مقدس حسین (ع) واقع است جنب والد ماجدش دفن کردند و از جمله آثار نفیسه آن بزرگوار آن تقریض مفصل و فصیح و بلیغی ایست که در وصف کتاب عبقات الانوار مرحوم آیة الله میر حامد حسین هندی ره فرمودند و نظیرش دیده نشده

## المولی الشیخ لطف‌الله مازندرانی

مولانا اهل لاریجان و از افاضل علماء نجف اشرف ودرفقه وعلم اصول بی نظیر از محصلین گروهی هرروزه بمحضرش حاضرو استفاده‌می-کردند آن بزرکوار سلمان عصر خود بوده اسم آنجناب مشهورآفاق‌و ذکرش درديار شایع است وازمشایخ روایتی مرحوم علامه سیدابوتراب خوانساری بوده واورا تخصصی وامتیازی‌بی‌نهایت درحضرت شیخ‌داشت بنحویکه هر وقت یکی از این دو بزرگوار بحرم شریف حضرت امیر صلوات‌الله علیه مشرف‌میشد ومشغول نماز‌میگشت دیگری میآمدواقتداء میکرد و سید مرحوم وصی شیخ وکفیل اهل و عیالش بود وفات آن بزرگوار درسنه ۱۳۱۱ هجری است ومولفاتی درفقه واصول دارد

## المولی شیخ فضل الله بن محمد حسن نوری مازندرانی

مولانااز کبار علماء معمرین عالم کبیر وفاضل نحریر و فقیه شهیر

بود و آنجناب حافظه عجیبه داشت وعلماء عصر وفقهای دهر بعلم وفضل
واجتهادش اذعان واعتراف داشتند آن بزرگوار ساکن کربلا بوده وبحسن
اخلاق معروف اورا مؤلفات جلیله ومصنفات جمیله که دلالت برفضل و
کمالاتش مینماید منجمله فضیلة العباد لذخیرة المعاد وکتاب الطهارة و
رسالة فی مناسك الحج در بمبئی طبع شده وفاتش در کربلاء شب
جمعه پانزدهم جمادی الاولی سنه ۱۳٤٥ اتفاق افتاد ودر حجرهٔ ملاصق
مدرسه که در صحن صغیر حسینی علیه السلام واقع است مدفون گردید
اولادان آن بزرگوار علامه اصولی مولانا شیخ علی که آیتی در فهم و
علم و مجتهد مسلمی بود در حیات والد مرحومش درگذشت دوم شیخ
احمد که معروف بمردی عابد و صالح سوم شیخ محمد صالح که بمحضر
درس صاحب کفایه حاضر میشد ودر زمان والدش بمازندران منتقل گردید
وتألیفاتی داشت که گواه برفضلش بود منجمله منظومهٔ که نظم کفایه الاصول
است ودر ایران سنگی طبع شده چهارم عالم کامل شیخ محمد حسن

## مولانا شیخ حسین لیچائی گیلانی

مولانا شیخ حسین لیچائی گیلانی از افاضل علماء و از شاگردان
مرحوم آیه‌الله خراسانی (لیچاء یکی از قراء رشت است که بسیار جای
خوش آب وهوا وهمیشه سبز وخرم است ) آنجناب مدتی درخراسان
مشغول بتحصیل علوم و معارف الهی بوده وبعداً رای تکمیل فقه‌واصول
بنجف اشرف رفتند و مدتی در آن مکان بودند و بمحضر درس مولانا
آخوند ملا کاظم خراسانی و بمحضر سید محمد کاظم طباطبائی اشتغال
داشتند وپس از تکمیل مراجعت برشت نمود و از رشت به لشت نشاء
که لیچاء یکی از قراء آنست رفته مشغول بترویج بودند حقیر در چهار
سال قبل سفری که از نجف اشرف برشت بعنوان زیارت والد خودرفته

بودم برای زیارت آنجناب بهلشت‌نشاء رفتم وچند روزی در خدمت آن بزرگوار بودم واز محضرش استفاده کردم آنسرور فوق‌العاده از مادیات دور بینهایت دارای زهدوتقوی است تألیفاتی از آنجناب خطی مشاهده کردم من جمله الفیه مسماة بمواقع النجوم که کفایه مرحوم آخوند را بشعر گفته وذوق شعری آنجناب بسیار عالی بوده‌و دیوان مرثیه‌وتخلص آنسرور خاموش است این‌شعر از آن بزرگوار در خاطرم است‌وهنوز حیاة دارد و مشغول تبلیغ‌و ترویج احکام الهی است

طبع آتش وشم آتش زده هر کاشانه
سوخت هرخرمن وهر انجمن وهرخانه
کعبه و بت‌کده و صومعه و دیر از او
سوخته یکسره چون سوختن پروانه
نزد عارف بود از شاهد ما خیل طیور
ز شرارش بفتادند ز آب و دانه
از جمادات و نباتات توان استدلال
کرد بر مطلب ما چون ستون حنانهٔ
این همه آتش بیداد از آن آتش دان
شده در کوفه بلند از پسر مرجانهٔ
شاه‌جان بازحجازی ازآن آتش سوخت
سوخت از سوختنش عاقل و هم دیوانه
سوخت در شام رقیه گل شب بوش که تا
کاشف از حجت کبراش شود رسمانه
آه‌ازآندم‌شده‌بیدار ازآن‌خواب‌خوشش
دیده خودمانده وخودگوشه آن ویرانه

زد بسر ناله بر آورد که ای جان پدر
دل من خون‌شده چون‌شدتوشدی بیگانه
در و دیوار خرابه شده همناله او
اشك حسرت ز اسیران بنگر پیمانه
نرود یادم از آندم که بدیدش رخ باب
داد جان و دل نا قابل خود شکرانه
کیست غساله بگوئید بدفتر آرم
غیر زینب که مخوانید مرا دیوانه
بدن لاغر او را بروی تخته نهاد
پیرهن پاره بدر کرد از او جانانه
کهنه چادر کفنش شد بگمانم یاران
مکنید تخطئه کاین حرف بود افسانه
شام بد نام اگر طعنه بفردوس زند
جای دارد که شده مدفن آن ریحانه
خاموشا شعرتو مقبول فتد نیست ضرور
بهر تو مجلس ترحیم و یا سالانه

## مولانا آقارضی لاهیجی

آنجناب از معتبرین‌لاهیجانست ولد جمال‌الدین‌احمداست مردی خوش‌ذوق و فهمیده و خیر او بدور و نزدیك میرسید و هیچوقت قولا و فعلا خاطری را نرنجانیده مدتی است از ولایت خود بیرون آمده از آنجائیکه حسودان کم بین همیشه هستند (بموجب‌المرء عدو لما جهله) وعداوت دهر بااهل کمال قدیمست و بعلت‌رفاقت اهل‌اردووحرکات‌جبری نقصان بسیار کشیده‌وطبعش‌روان‌بوده ابیاتش آنچه‌دردسترس‌است اینست

ز فیض صبحدم دارم چو شمع از جان گدازیها
دم گرمی که با خورشید دارد تیغ بازیها
ز عونت منفعل از جلوه قد دل آرایت
خجل در پیش شمشاد تو سرو از سر فرازی ها

---

زراه خاکساری تاکسی بر خاك ننشیند
چو خورشید جهان افروز بر افلاك ننشیند
ز چشم تر نشان دل طلب گر بینشی داری
که نقش پای کس جز در ره نمناك ننشیند

## مولانا آقا محمود لاهیجانی

آنجناب ولد حاجی محمد لاهیجی که داخل تجار بود ولد مشار الیه مردی صالح و ملایمست در نهایت آرامی و خاموش زندگی میکرد و باصفهان و شهرهای دیگر هم مسافرت زیاد کرده و طبعش خالی از لطف نیست

تا سرم در راه عشق او زمین پیما نشد　خاك پایش طوطیان چشم طوفان زا نشد
گوهر مقصود در ادل در کنار خود ندید　دامنم از سیل خون دیده تا دریا نشد

---

باز از دیده سیل خون جاریست　ظاهراً یار در دل آزاری است
در محبت جز این ندارم رنگ　که رخ از خون دیده گلناریست

مهر من زنك کدورت بر داز سینه خصم　آهن آیینه شود لیك به سنگ صیقل

---

بعارض توشبیخون بوسه تا بردم　سپاه خط تو تا گه سر از زمین برداشت

## مولانا آقا علی گیلانی

آنسرور پسر خواجه عبدالصمد است حقیر هنوز مکان اصلی اورا در گیلان نیافتم همین قدر درجماعت گیلان بسمند مشهور است آدمی بود خوش مشرب، مدتی همراه یاران اردو بوده و با بعضی مصاحب بود و تلاشی

میکرد برای کلانتری متأسفانه کلانتری را حسین‌خان برادرش گرفته و خود آنجناب بعد از عدم موفقیت از گیلان باصفهان رهسپار گشت مدتی دراصفهان در مصاحبت شعرا زندگی میکرد تااینکه در آندیار فوت‌شد ابیاتش اینست :

امید بردم شمشیر قاتل است مرا　　خدا نصیب کند آنچه در دلست مرا
نه کعبه دانم و نه دیر آنقدر دانم　　بهر کجا که برد شوق منزلست مرا
بده ساقی بشوخ من شراب آهسته آهسته
که میگردد دل‌خونین کباب آهسته آهسته
نمیخواهد کسی آگه شود از لطف پنهانش
بزیر لب کند با من عتاب آهسته آهسته

## مولانا زمانی لاهیجانی

آنسرور از فضلا وادبای شهر لاهیجان بوده وطبع روان‌وسرشاری داشت و درعلم صرف و نحو استعداد کامل بهم رسانید آنچه از ابیاتش در دسترس است این یك بیت شعر است

منزل نکرده‌ایم زمانی دراین جهان　　چون آفتاب بر سر دیوار عالمم

## مولانا شاهدای گیلانی

آنجناب از ادبای گیلان است هنوز حقیر موطن اصلی اورادر گیلان نیافتم که از اهل کدام شهر گیلان است اجمالاً آن مرد از اهل گیلان بوده و درفصاحت و بلاغت سر آمد اقران خود بوده است طبع روانی داشت و مدتی هم در اردبیل بوده و بعبادت مشغول بود

بسکه از گردش چشم تو غزالان مستند　　دیده چون حلقه زنجیر بهم پیوستند
کرده از بس تیر او جا در دل بی کینه‌ام　　ناله ترکش بسته میتازد برون از سینه‌ام

## مولانا ملا آقاجان الملقب بشمس گیلانی

آنجناب از بزرگان واوتاد و سلمان عصرخود بود تولدآنسرور درسنه ۱۲۵۳ قمری دریکی ازقراء گیلان معروف به(گرآب سر )اتفاق افتاد بعد از چندی آن بزرگوار مهاجرت برشت کرده برای تکمیل معارف الهی بمحضر فقیه عصر مولانا آقاشیخ عیسی مجتهد و ملاعلی محمد مجتهد مشغول گردید آنجناب در زهد و تقوی ضرب المثل در میان گیلانیان است فوق العاده از مادیات دور و بینهایت بزهد و تقوی نزدیك مولانا جد حقیر است که حقیرهم آنرا درحال حیاتش دیده بودم واز محضراو فیض میبردیم شغل مولانا منبر بود و تاآخر عمر مشغول بترویج احکام الهی بوده و قدم از جاده شریعت کنار نگذارده و حافظ اخبار کثیره بود معروف بود که در اخبار و احادیث مهارتی داشت که مورد پسند فقهاء آنزمان بود و در هرحال راضی برضای حق بود محسنات زیادی از آن بزرگوار نقل میکنند و مشهور در السنه اهل منبر است معروف است از آن بزرگوار که مدت سی سال اخیر از زندگانی اوهر وقت که بمنبر میرفت ( السلام علیك یا اباعبدالله میگفت ) جواب می‌شنید این قضیه را حقیر از اشخاص متعدد و از اوتاد اهل منبر شنیدم و از والد خود که پسر کوچك مولانا است مکرر شنیدم چندین سفر بعتبات کرده و در هر سفری علماء نجف اشرف از آن بزرگوار تجلیل میکردند و در نجف منبرها رفته و موردپسند خواص اهل علم وفضل واقع گردید عمر شریفش حدود صد سال بود اولاد ذکور و اناث آن به بیست ودو نفر میرسند که سرآمد آنها پسر کوچکش که والد حقیر است گردید که نمونهٔ مولاناست تألیفات خطی از آنجناب بسیار است دراصول دین و اعتقادات و مجموعهائی در منبر دیوان اشعار خطی که حقیر آنرامشاهده

کردم که مورد استفاده اغلب اهل منبر آن سامان است تخلصش دخیلی است فوت آنسروردرسنه ۱۳۵۳هجری روی داد دوبیست وششم محرم و مدفن او در یکی ازبقاع نزدیك شهر رشت معروف به آقا دوبرادران است که محل زیارتگاه مردم است یکی از اشعارش که درتولد امام عصر عجل‌الله فرجه گفته در دسترس است در روز فوت آنجناب تعطیل عمومی شد که حقیر آنروز مشاهده کردم تمام طبقات از عوام و خواص حاضر بودند و جنازه‌اش در دست مردم باتجلیلات زیاد بمحل دفنش رسید که حدود نیم فرسخ از شهر بیرون بود که همه مردم گریه و زاری میکردند و شعرها میسرودند و زنها در اطراف جنازه ضجه میکشیدند که هنوز همچه تشییع در گیلان دیده نشده است ومجالس فاتحه برای آن بزرگوار متعدد برپا شد .

دوش بگریستم از دوری یار وغم هجران
گفتم افسوس مرا عمر رسیده است بپایان
مردم از طعنه اغیار و جفاهـای رقیبـان
هاتفم گفت که برخیز بود نیمه شعبان
حجة عصر عیان گشت دراین عرصه امکان
طلعت روی نکویش چه بآفاق عیان شد
عالم پیر دیگر باره ز الطاف جوان شد
جان بکف عارف وسالك پی آن روح روان شد
تیر پیکان قضا بار دیگر چشم خان شد
ز قدر سر زده از برج رحم خسروخوبان
ای بسا فخر دوصد باره براین توده غبری
سزد ار فخر کند فرش بر آن عرش معلا

کاندر او کرده مقر فخر بشر زاده زهرا

ولی حق که نباشد بجز او والی و والا

نبوی خلق محمد صفت و معدن احسان

وصی خاتم و قرآن بحق ناطق و صاحب

مظهر رحم و غضب شمس مشارق و مغارب

محض لطف است وجودش بهمه حاضر و غایب

خیر محض است لسانش چه بمکن چه بواجب

مصدر اول و مصداق بما ینطق تبیان

ای شهنشاه جهان بی تو جهان است مکدر

بی‌شبانیم در این غمکده ای خسرو خاور

بگشا پرده غیبت بنما تیغ دو پیکر

آه از جور خسان داد ز بیداد ستمگر

چو دخیلند گرفتار در این دشت هزاران

حیف صد حیف که شد کربیلا بی تو چه محشر

بیکس و یار در آن دشت بودی زاده حیدر

دست عباس علمدار جدا گشت ز پیکر

غرقه در خون شده از جور خسان قاسم و اکبر

از غم اصغر بی شیر حرم جمله در افغان

آه صد آه که شد مرکب شه سوی خیامش

زین بی‌راکب و غرقه خون پاره لجامش

حرمش سینه زنان رفته سوی مصرع شامش

شمر دیدند که بر سینه شه گشته مقامش

رانده بر نحر شه تشنه جگر خنجر بران

## والد مؤلف خطیب شهیر حاج اعتماد

خطیب شهیر الحاج اعتماد از اکابر اهل تحقیق و بیان و علم فضل و
بزیور کمالات نفسانی آراسته علم را باعمل هم آغوش کرده و در عرفان
و فلسفه یدطولائی داشت ولادت آنجناب در سنه ۱۲۷۳۰ در شهر رشت
اتفاق افتاد چون بحد رشد رسید خط و تجوید قرآن را نزد والد خود
تعلیم گرفت پس از آن مقدمات ادبیه را تاحدود مطول و لمعه در مدرسه
حاج سمیعی گیلانی نزد علامه عصر آقاشیخ حسن مخدوم و آقاشیخ حسن
کوچصفهانی تلمذ کرد پس از چند سالی مسافرت بخراسان کرده در
مدرسه میرزا جعفر دوسال در نزد مولانا ادیب نیشابوری مقداری تحصیل

پیکره بزرگترین مبلغ اسلامی
حاج اعتماد الواعظین گیلانی

معقول نمود پس از دو سال سفری
مراجعت بگیلان نمود بجهت زیارت
والد خود وصله ارحام پس از توقف
کمی در گیلان قصد حرکت بنجف
اشرف نمود برای تکمیل فقه و
اصول آنجناب چون بهمدان رسید
مصادف شد باتبعید حجج اسلام لذا
از رفتن بنجف منصرف شد و تجار
آنسامان والدرا چندی در همدان
نگهداشتند برای ترویج احکام الهی
پس از آن مهاجرت بتهران نمود
آنجناب میگوید که در تهران نزد
عارف ربانی و فیلسوف عصر آمیرزا مهدی آشتیانی که در اکثر علوم ید
داشت خصوصاً در فلسفه وحکمت که مافوق آن بزرگوار در ایران نبوده

مدت چهارده سال مشغول به تحصیل فلسفه وحکمت و فقه و اصول شدم
والد گوید مولانا در نهایت زهد و تقوی بود پس از آن مهاجرت بقم
نمود و آنزمان مدرس رسمی ومحقق حتمی آن بلده طیبه دونفر بودند
یکی مرحوم مولانا الشیخ الکرام شیخ عبدالکریم یزدیو دیگریمولانا
السید علی الکاشانی آنجناب دو سالی در محضر درس این دوبزرگوار
حاضر شدو مورد توجه سیدنا واقع شد پس از رفتن مولانا السید علی
کاشی بدرخواست جمعی از تجار کاشان بهشهر کاشان والد ایضاً مراجعت
بتهران نزد آمیرزا مهدی آشتیانی کرد

## مسافرت والد باصفهان

آنجناب میگوید درهمان اوان که در محضرمولانا بودممسافرتی
تصادف کرد باتفاقاستاد ببلدهاصفهان وچون بآنساءان رسیدند ازایشان
تجلیلها شد والد در اصفهان منبرها رفتندو مدت سهماه مشغول بترویج
ومحبوب قلوب خواص و عوام گشتند واکثر مردم اصفهان هنوزهم اسم
آن بزرگوار رابخوبی و نیکی عمل یاد میکنند پس از آن برایترویج
احکام الهی بکرمانشاهان رفتند و مدتیدر آزشهر بودندو علماوفضلای
آن بلده ازوالد تجلیلها کردند و مردم استقبال شایانی از ایشان کردند
و در هریك از این مسافرتها در زحمات و لطمات شدیدی بایشان وارد
آمد ودر تمام این صدمات صبور و بردبار بودند و درهر شهری که وارد
میشدند مردم آنسامان برای نیکی عمل و حقیقت آن باو میگرویدند
و از منبرشان استفادهها میکردند والدگوید علترشت آمدن منبرای
این جهت بود چون زمان حیات والدمن بوده و آرزوی دیدن مرا کرده
و درخواست تجار آنسامان والد بشهر رشتکه موطن اصلی آنجناب
بود رهسپار گردید

چون برشت رسید مردم آنشهر استقبال شایانی کردند دعوتهای زیادی نمودند پس از چندسالی توقف در رشت والدش این جهانرا وداع گفت آن بزرگوار پیوسته بعد از والد خود در صدمات بوده و رنج و اندوه زیادی کشید و اغلب آن طایفه در فرمان آنجناب بودند و در سنه ۱۳۱٤ شمسی در زمان دیکتاتوری رضا شاه و غائله رفع حجاب چون دولت آنزمان وحشتی از والد داشت لذا بجرم مخالفت با دولت ایشان را درشب دو شنبه ایام فاطمیه گرفته بزندان بردند آنجناب مدت چهل و پنج روز درحبس بودند و مکرر صدمات از این گونه بایشان وارد آمد بیاد دارم آن ایام که والددر حبس بودمتکفل خوراك شبانه‌روزی او من بودم و در محبس برای آنجناب غذا میبردم و هر وقت باطاق محبس میرسیدم ایشان مشغول بذکر و خواندن ادعیه مشغول پس از نجات ازحبس فوق‌العاده بنزد تمام اهل آن شهرازعوام وخواص وارکان دولت محبوب گردید و در همان ایام اراده رفتن بعتبات عالیات راکرد وموفق شد و در آن سفر مشرف بحج بیت الله گردید و من در خدمت والد بودم که پس از مراجعت ازحج علماء و بزرگان نجف تجلیل زیادی از ایشان کردند و با اکثر آنها ملاقات کرد و رئیس شیعه در آنزمان سید جلیل و عالم عظیم الشأن سید ابوالحسن اصفهانی بود که بوالد لطف زیادی داشت و بدرخواست بزرگان نجف چند روزی در آنمکان شریف منبر رفت و چون ایام عاشورا بود بحائر حسین مشرف شد و من در تمام این نقاط با والد خود همراه بودم چون بکربلاء معلی رسیدیم تجار آن بلده طیبه درخواست منبر رفتن از ایشان کردند و دوماه والد در آنمکان شریف منبر رفتند و از علماء بزرك در آنسامان مرحوم سید الفقهاء حاج آقا حسین قمی ره بودند که بیست روز در منزل سیدنا

منبر رفتند و مورد توجه و علاقه مولانا گردیدند پس از هشت ماه توقف در عتبات عالیات مراجعت بایران و رأساً برشت وارد شدند و مردم از دیدن ایشان خوشحال گردیدند و هدیه ها آوردند و هنوز هم در آن شهر مشغول بترویج هستند اکثر مشکلات آنشهر و تأسیس مؤسسات بزرك بدست ایشان حل میگردد ومورد اطمینان و علاقه خواص وعوام آنشهرند و ارکان دولت احترامات زیادی از ایشان بجا میآوردند والد غیر از من چهاراولاد دیگر دارد که سه تا آن ذکور و یکی اناث است مجموعها و تألیف خطی از والد بسیار مشاهده کردم رسالهٔ در معراج رساله درشق القمر رسالهٔ در توحید و نبوت و امامت ومجموعهٔ که حدود چهارصدصفحه است درقسمت منبر نوشته کهفوق العاده نیکواست ملاقات والد در حجاز با ابن سعود پادشاه حجاز در روزنامهای عراق نوشته اند و این سنه که ۱۳٦٦ است سن آن جناب در حدود ٥٤ سال است .

## قاضی شمس الدین معلم

مولدش در لاهیجان گیلانست در محلی که صاحب قران مغفور در آنجا تشریف داشتهاند و از آنجا بملازمت ایشان بعزم جهانگیری علم افراشته درابتدای امر صدارت ممالك محروسه تعلق بهایشان داشته بعد از مدتی ترك آن شغل راکرده بتعلیم شاهزادگان میپرداخت آن بزرگواردر اواخر که سنش متجاوز از نود سالبود اوقات خودرابطاعات و عبادات صرف کرده آنجناب گاهی هم شعرمیسرو داولین مطلع رابرای احوال خود گفت

جوانی رفت در راه تو پیر روزگارم من

گرفتار بلا و درد و آه بیشمارم من

## محمود خان دیلمی گیلانی

آنجناب از طایفه دیالمه گیلانست و مدتی در قزوین بوده و از اکابر آنسامان بشمار میرفت آن بزرگوار خود را از نسل مالك اشتری میداند بسیار مرد جلیل القدر و کریم الاخلاق بود با بزرگان در کمال مروت وبا خردان بطریق ابوت معاشرت میکرد وفضا بیش ازحدبیرون است وطبع روان وذوق سرشار داشت اینیك بیت از آنسرور بیادگار مانده است

بعدازوجود خاك وجودم سبو کنید   گر بشکنند سفال سگ کوی اومرا

## امیر قربی

از سادات گیلانست مدتی هم در قزوین بوده عاشق جوانی شده شب وروز در خدمت آن جوانپاس میدادو طبع شعر همداشته این بیت از او است

بسلامت ز سر کوی ملامت نروم   گرروم ازسرکویت بسلامت نروم

## محمد حکیم مؤمن تنکابنی دیلمی

امیر محمد مؤمن بن محمد زمان حسینی تنکابنی دیلمی المشهور بحکیم مؤمن سید عالی مقدار طبیب حاذق وصاحب کمال از اطباء نامدار روزگار مؤلف کتاب تحفة المؤمنین که درزمان شاه سلیمان صفوی که در سنه ۱۰۷۸ ـ ۱۱۰۵ هجری و قمری بزبان پارسی در طب تألیف داده و و اکثر مطالب کتب طبی را حاوی و اغلب تجربیات خود و پدرش را که در نباتات و معاجین وشربت های متفرقه وحبوبات و سفونات متنوعه و ادویه مفرده ومرکبه داشته است مشتمل و چند مرتبه در ایران چاپ سنگی شده وسال وفاتش بدست نیامده

## میر هاشم لاهیجانی

شاعری کامل و در سخنوری ماهر بوده است آنسرور سفری

بهندوستان کرده در خدمت ابراهیم خان ولدعلی مردان خان مدتی بسر برده شوق شعری آنجناب بسیار عالی بود این چند بیت ازاواست

شد فشار قبر بر من تنك چشمهای خلق

آنچه در مرگست من در زندگانی دیده‌ام

ابنای روزگار چه تدبیر ها کنند تا بلبلی بزور کنند ازچمن جدا

در حشمت صف مژگان بر کتیبه‌سیاه دامن خیمه لیلیست که بالا زده اند

## امیر عضدالدوله دیلمی گیلانی

ابوشجاع فنا خسرو بن رکن الدوله حسن بن بویه‌الدیلمی دارای علم و صاحب فضل بدیانت نیکی ذات موصوف و بعدالت و حسن صفات معروف آنجناب اول کسی ایست که شاهنشاهش خطاب کردند و درمنابر در خطبه نام وی را میبردند در بسیاری از کتب مسطور است که یکی از علماء عربیه و از اهل ادب و فاضل و شیعی مذهب بوده‌ودرهرعلمی از علوم ابحاث نیکو و اقوال پسندیده نوشته و از این رو اهل علم و فضل را گرامی میداشته خاصه شیخ محمد بن محمد النعمان ملقب بمفید راکه از مجتهدان قدسی ضمیر و متکلمان نحریراست انواع تعظیم و تکریم مینموده ( شیخ محمد مفید وفاتش در سنه چهار صد و سیزده بوده و قبرش در بغداد است ) و ابوعلی فارسی با آن بزرگوار از معاصر ومصاحب بود و کتاب ایضاح نحو را چون تصنیف نمود آنسرور ایشانرا تحسین فرمود ولی گفت این از برای کودکان خوبست زیرا که در آن چیزی ازدیاد از معلومات من نیست پس ابوعلی کتابی دیگر مسمی به تکملة تصنیف کرد امیر آنرا نیزمطالعه نموده گفت آنچه‌راکه در کتاب ایضاح گفتهٔ همانرا بلباس دیگر جلوه داده و آورده که نه من

آنرا می فهمم و نه خود خواهی فهمید معروفست که روزی آنجناب از ابوعلی پرسید که نصب مستثنی بچه است جواب گفت بتقدیر (استثنی) امیر فرمود چرا بتقدیر (امتنع) نباشد تا مرفوع شود ابوعلی عاجز مانده وگویند از زیادتی جود وسخائی که امیر عضدالدوله را بود بسیاری از فحول شعرا قصد درگاه او مینمودند و جایزه ها میگرفتند از آنجمله ابوالطیب متنبی است که قصاید بسیار درمدح وی گفته و امیر خود نیز شعر را درکمال لطافت میفرموده و ذوق شعری آنجناب بغایت نیکو بود و این دوشعر از آن بزرگوار است .

لیس شرب الراح الافی المطر　　و غناء من جوار فی السحر

غانیات سالبات للنهی　　ناغمات فی تضاعیف الوتر

و اعمال اخیر او در جهان بسیار است از جمله عمارات عالیست که برسر روضه مطهره امیرالمؤمنین (ع) بنا کرده از جمله حصار مدینه منوره حضرت رسول (ص) را عمارت نموده ازجمله دارالشفائی در بغداد کمال زیبائی و صفا بنیاد نهاده و املاکی را به آنجا وقف کرده آنجناب مدت سی و چهارسال پادشاهی نمود و درسنه ۳۷۲ درسن چهل وهشت سالگی این جهانرا وداع گفت قبرش درنجف اشرف درپایان روضه مقدسه است گویند حین وفات وصیت کرد از مقبره او تا پائین پای حضرت امیرالمؤمنین (ع) نقب زنند و زنجیری بگردنش نهند و میخ زنجیر را در زیرپای حضرت برزمین فروبرند و بر تختهٔ دستور داد بنویسند این آیه را (وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید) وآن تخته را پهلوی اودفن کنند رحمة الله علیه

## ملا فرحی رشتی

آنجناب هم از ولایت رشت است چون شوخ طبعی در او بود

در اواخر عمر بافیون مبتلا شده فوت شد

غبار کوچه او قدر توتیا دارد　　که گه بدست نسیمست و گه صبا دارد

ز پیش تربت ما سر گران چنین مگذر　　بهوش باش که این کشته خونبها دارد

بخون نشاندو بمجنون رساندو راضی نیست　　بما هنوز غم عشق کارها دارد

همین بس است گل ام را میان لاله رخان　　که بلبلی چو فریبی خوش نوا دارد

ملا سرود رشتی

آنسرور طبع شوخی داشت در فنون شعر ماهر بود خصوصاً تاریخ اما بشوخی تاریخ فوت زندگانی را میگفت و اکثر مؤثر بود وشعر بسیار گفته و درفن انشاء ید طولائی داشت

آتشین بال و پرم در ذکر پرواز بلند　　میرسم آخر بجائی دارم انداز بلند

ملا واثق رشتی

شغل این مرد خیاطی بوده وطبعش خالی از لطف نیست فقط یك بیت از اشعارش دست حقیر افتاد

طالب دردم و در دل هوسی نیست مرا　　بینوا مرغم و کنج قفسی نیست مرا

ملا محمد شفیع رشتی

از جمله تجار ولایت رشت است گویند آنجناب مردی عاشق پیشه و این ازاوست

زدانها سرشکم همیشه درغم هجر　　نشسته مردم چشمم بسبحه گردانی

مقیمای زرکش رشتی

در فن عروض ید طولائی داشت اشعار قدما را خوب می فهمید در ابتدا بکسب پدر خود که شاهنامه خوانی بود مشغول طبع روانش چون آب ضلال و درفهم اشعار مشکل بیمثال این دو بیت از آنجنابست

ماه اربمنزلش نه بدستور میرود　　حسنی ندارد ازهمگی نور میرود

سحر یست از کمان که بغل باز میکند　　ناز توچون بخانه اش ازدور میرود

## اسمی خان رشتی

شغل آنجناب شیشه گری بوده شعر بسیار گفته این یك بیت از آنست

گفتم مها بروی تو آن خال چیست گفت    هندوی بت پرست بمعراج رفته است

## ملا رشدی رشتی

آنسرور درسخنان قدما تتبع بسیار کرده درعروض و قافیه سازی
هم دست داشت افیون بسیار میکشید مدتی هم در اصفهان بود و از آنجا
مهاجرت بقم کرده و از قم بمشهد مقدس مشرف شد گویا درمشهد اسبی
بوی لگدزده و بسبب همان در آنمکان شریف فوت شد این چند بیت ازوست

شبی نرفته که ازسنگسار اخترها    برنك کوه نپوشیم خلعت خارا

رشدی بنشین بت هوارا بشکن    درمان مطالب دل دوارا بشکن

ازخانه برون سنك جوادث بارد    تا کس نشود شکسته پارا بشکن

## امینای رشتی

علاقبند بی بدلی بود درنهایت خوش خلقی ومردی زندگی میکرد
ومردی بیسواد چیزی نخوانده بود لکن طبع شعر داشت

ز بسکه بی ادبی کرد تیشه فرهاد    سرخجالت او تابحشر درپیش است

## محمد یوسف لاهیجانی

آنجناب مشهور بضیاء لاهیجی است درفن نقاری خیلی قادر بود
ومسلك درویشی داشت این رباعی از اوست

رباعی

پیش ازتو محبت توای غیرت حور    جادردل من نمود وکردش معمور

در خانه تاریك چراغی که برند    آری ز چراغ پیش تر آید نور

## محمد باقر رودسری لاهیجانی

ولد امینای رودسری خوش طبیعت است طبع انشائی عالی داشت
از این جهت در خدمت وزراء لاهیجان بوده

رفاقت بادرشتان باعث همواری مرد است
ز قرب آسیا گندم از آن هموار میآید

## زماناي لاهیجانی

آنجناب طالب علم و دانش بوده مدتی در یزد بخدمت آخوند میر معزالدین درس میخوانده این بیت ازاواست

مکیدن لب شاهد و زخم کردن نمك خوردنست و نمکدان شکستن

## عمید دیلمی گیلانی

فخرالملك خواجه عمیدالدین از دیلم رشت است و در هندوستان رفته مداحی سلطان محمد یمینی مینمود وبرا عمید لومکی نیز نامند سبب آن معلوم نشده شاعریست فصیح البیان و پخته کلام واز اشعاراواست

رخت امیدم برده شد حالم زرنج افسرده شد
شاخ طرب پژمرده شد بی آب چون نیلوفری
با روی مانند گلی با لعل همرنك ملی
با طرهٔ چو سنبلی با قامت چون عرعری
میکردم ازغم نالشی میخوردم از وی مالشی
از خشت بودم بالشی و زخاك تیره بستری
از خواب خوش برخاسته زلف سیه پیراسته
خود را چو باغ آراسته بربسته زیبا زیوری

## المولی السید بشیر الجیلانی الرشتی

آن بزرگوار یکی از افاضل علماء و محققین زمان خود بوده آنجناب فوق العاده ماهر درفن حکمت بانواع و اقسامش بر در اصول و فقه ید طولائی داشته بزیور علم و عمل آراسته بوده که در زمان خود

اول کسی بود درعلم حکمت وفنون آن ابوعلی صاحب کتاب منتهی المقال
درحاشیه کتابش چنین میگوید السید بشیر الجیلانی کان من السادات الاذکیاء
النحاریر که سید بشیر جیلانی رشتی یکی ازسادات جلیل و نحریرزمان
خود بوده است سال وفاتش در دست نیست

## المولی بهاء الدین لاهیجی

آنجناب ازولایت لاهیجان است ازعلما ومفسرین زمان خود بوده
که مثل آن بزرگوار کم دیده شده است ودرحکمت و تفسیر یدطولائی
داشت یکی از تألیفات مولانا کتاب خیر الرجال فی ذکر اساتید من لا
یحضره الفقیه است که بغایت نیکو نوشته است

## مؤید الدوله ابومنصور بویه بن الحسن الدیلمی

مؤیدالدوله ابومنصور بویه بن الحسن الدیلمی ازطایفه دیالمه برادر
امیر عضدالدوله دیلمی است تولد آن امیر در جمادی الاخر سنه ۳۳۰
و وفاتش در در ۱۳ ماه شعبان سنه ۳۷۳ درشهر گرگان اتفاق افتاد که
از عمر آن ۴۳ سال گذشته بود وچون خبر وفات آنجناب ببرادرش
صمصام‌الدوله دیلمی در بغداد رسید مجلس تعزیه برای آن بزرگوار
برپا نمود .

## ابوالفتوح التنکابنی

آن جناب مردی عالم فاضل فرید و وحیدعصر خود تألیفات زیادی
دارد منجمله کتاب اصول الدین و الحق که صاحب کتاب اعیان الشیعه
میگوید وجدت نسخة تاریخ کتابتها حدود ۱۱۳۳

## المولی میرزا ابوالقاسم بن محمد ابراهیم رشتی

میرزا ابوالقاسم بن محمد ابراهیم رشتی ادیب زمان وفاضل عصر
خود بود ودرعلوم ادبیه مهارتی تام داشت کتاب تحفة الناصریه از تألیفات

آن جنابست در فنون ادبیه نوشته شده منتخب از اشعار عرب با ترجمه فارسی که تصفیف آن باسم ناصرالدین شاه است

### ابو نصر الگیلانی الطیب

ابو نصر گیلانی از اطباء بزرك بشمار میرود آنجناب در زمان شاه طهماسب از مشاهیر اطباء بوده والد آنسرور ملقب بصدرالشریعه از اهل گیلان است خود آن بزرگوار از گیلان مهاجرت کرده در قزوین ساکن شد آن جناب در وجاهت صوری و معنوی و طلاقت لسان و حلاوة بیان در میان اقران خود بینظیر بوده گویند خواص شاه اورا برای پرستاری از حالات سلطان ملازم آن کرده لیلاو نهاراً مولانا درمحضرشاه طهماسب بود و رفاقتی تام بین آن وحیدر میرزا ولیعهدابن طهماسب حاصل شد ودرآنزمان برجمیع اطباءعالم برتری پیدا کرده ومحبوب شاه طهماسب واقع گردید آنجناب در محضر شاه محترماً زیست مینمود تا در سنه ۹۸۳ هجری که شاه طهماسب این جهانرا وداع گفت وبعد ازفوت شاه طهماسب امر سلطنت مردد شد بین دو پسر آن که یکی اسماعیل میرزا که در قلعه قهقهه محبوس بود و دیگری حیدر میرزا که مدعی ولیعهدی بوده که ابوالنصر نهایت الفت ومحبت را داشته وچون اسماعیل میرزا مریدان زیاد داشت لذا بدسایس بسلطنت رسید وحیدر میرزا مقتول گردید ودر اوایل سلطنت اسماعیل میرزا امور مملکتی مختل مانده حسودان وقت راغنیمت شمردند ودرفکر کشتن ابو نصر افتادندو آنجناب را متهم کردند بقتل شاه طهماسب کهابو نصر شاه طهماسبرا درصمصام مسموم ساخته است لذا آن بزرگوار را درسنه ۹۸۳ در قزوین بقتل رساندند.

### شیخ ابراهیم بن شیخ حسین بن ابراهیم گیلانی تنکابنی

آن جناب از افاضل عصر خود بوده معاصر با علامه زمان صاحب

ریاض‌العماء و آن بزرگوار درباره شیخ مذکور چنین مینویسد وشریکنا فی‌الدرس و اسمه الشیخ ابراهیم و مات فی عصرنا هذا باصبهان

### المولی ابراهیم الجیلانی

قال‌صاحب کتاب‌اعیان‌الشیعه المولی‌ابراهیم‌الجیلانی‌یروی‌بالاجارة عن‌المجلسی کما عن‌الفیض القدسی

### سید ابوجعفر تنکابنی

آن بزرگوارازافاضل وسلمان عصرخود بود آنجناب فقیه زمان و بزهد وتقوی معروف و بمحضردرس‌علامه زمان السید علی الطباطبائی صاحب ریاض رسیده وازتلامذه معروف سیدنا بوده و اولاد معروف آن بزرگوار سیدمحمد مجاهد است که‌دائی‌عارف ربانی‌المولی میرزا محمد تنکابنی صاحب کتاب قصص‌العلماء است تاریخ وفات آن سید جلیل در دسترس نیست .

### عزیز لاهیجانی

نام شریفش میرزا یوسف از نجبای‌گیلانست در اوایل جوانی به دارالخلافه طهران‌آمده وبتکمیل منبرپرداخت دردربارفتحعلیشاه‌قاجار خادم خاص سفر و حضر آنجناب گردید مقرب‌آندستگاه بوده پیوسته راغب بصحبت ارباب‌کمال و هنر بود و در تحصیل هرگونه علوم رنج میبرد تا درعلوم عربیه و قوانین ادبیه پایه عالی حاصل کرد وتتبعی‌وافی داشت بعدازرحلت‌فتحعلیشاه درطهران‌وغالباً درشیرازبمقرری ومستمری سلطان قناعت داشت مردی فاضل و ادیب بود در خط رتبه عالی داشت گاهی بسرودن غزل فارسی رغبت مینمود واین‌یك بیت شعرمنسوب‌بآن بزرگوار است

**بیت**

طرفه‌حالیست که‌میسوزم‌وازدیده‌من      هرطرف موج‌زنان میگذرد دریائی

## نصرت طالش گیلانی

اسمش سلطان حسین مشهور بسلطان بیك پدرش پناه بیك یوزباشی از غلامان خاصه محمد قاسمخان ابن اعتضاء الدوله سلیمانخان برادر آن جناب محمد قلی بیك وعیسی بیك طالش و ایازخان که پیشخدمت امیر کبیر بود سفری هم آنسرور بشیراز رفته واز آنجا بگیلان بر گشت ودر آنمکان ماند از فحول شعرای عصر خود بود قصیده و غزل را بسی نیکو میسرود در حسن اخلاق و وفا مشهور بود این چند بیت از آنجنابست

کسی بموئی نخرد رایحه ریحانرا  گر تو بر باد دهی کاکل مشك افشانرا

بدل ربائی نصرت شکنج طره دوست  چو پرچم علم شهریار دادگر است

اثر از هستی کس عشق تو نگذاشت بدهر
پرده از چهره بر انداز که دیاری نیست

صد پاره از آنشد دل آواره که افتد  در زلف پریشان تو هر پاره بجائی

## المولی شاه میر

ازاهل دیلمان گیلانست ودر اکثر علوم شاگرد مولانا حاجی محمود تبریزی است وطبعش در غایت خوبی بوده بعد از برادرش میر بیك بوزارت منصوب گردید و بعد از اندکی ترك آنمقام کرده کنج عزلت اختیار نمود این دو بیت از طبع روان آن شادروانست

خوبروئی که ندارد رحم دلدار منست  عشقبازی با بتان سنگدل کار منست

رحمی نیست که دل را من ازو چاره کنم  مگر از سینه برون آید وصد پاره کنم

## میرزا احمد گیلانی

از طایفه دیالمه است و در مدت زندگانی خود همیشه مشغول بعیش و عشرت بوده و دوستدار نغمات مختلف بود و به آهنك چنك

اشتیاق تام داشت و همیشه مشغول میشد این یك بیت ازاوست
میسر کی شود وصل تو ای آرام جان مارا
که ازخویشان ترا بیم است واز بیگانگان مارا

## شاه عنایت الله گیلانی

آنجناب هم از طوایف دیالمه است اکثر اوقات بوزارت اتراك قیام نموده این دو بیت از اوست

تا هر زمان ز عشق بلائی نمیرسد    جان بلاکشم بنوائی نمیرسد
خواهم که نالەرا برسانم بگوش یار    ازضعف چون کنم که بجائی نمیرسد

## شاه صدر بن عنایت الله گیلانی

ولد شاه عنایت الله دیلمی است واکثر اوقات نزد امرای ترك بوزارت مشغول بود و در شعر ید طولائی داشت و درسنه ۹۵۵ وفات یافت

کشید اشك برویم زخون دیده خطی    که سرخ رخ عاشق زخون ندیده خوشست

## امیر فلامرز

از جمله دیالمه است دراوائل جوانی بخوردن باده مشغول و بعد از چندی توبه کرده شاعری خوش ذوق بوده ودرشعر لطافت طبع داشت تخلص آنجناب الهی بوده این دو بیت دلربا از آن است

از شادی عالم چه گشاید دل ما را    جزغم نگشاید دگری مشکل مارا
آرزو دارم از آنلعل گهربار التفات    ایخوشا حال کسی کودارد از یار التفات

## میر عبدالباقی بن امیر فلامرز

آنجناب ولد امیر فلامرز دیلمی است ذوق شعری او خالی از لطف نبوده و از والد خود کمی نمینمود این بیت از اوست

گاهی گذر که بیتو بگلزار میکنم    یاد تو کرده گریه بسیار میکنم

## خواجه عبدالله

داماد شیخ زاده است و اقربای اقرب اوست و سلیقه اش در شعر و انشاء عدیم‌المثال بوده همواره اوقات را به نیل امانی و آمال صرف مینمود این یك بیت شعر از آنست

ای‌خوش آنشبها که باافسانه‌میلی‌داشتی     درددل‌میگفتم و افسانه می‌پنداشتی

## خلیفه سدید گیلانی

آنجناب در اوایل‌حکومت‌خان‌احمد عروج تمام نموده وبعظمت تام رسید و حسودان بروی رشك بردند و بیگانگانرا بدفع اوتحریص نمودند و اورا از پای درآوردند این‌بیت از آنجناب بیادگارمانده‌است

میکنندداغیاررحم‌ویار زارم‌میکشد     یاری اغیار و بیرحمی‌یارم میکشد

## بابانصیبی گیلانی

مولد اوگیلانست و در اوایل جوانی از ولایت گیلان بعزم سیاحت و تفرج به تبریز روت و درآنجا مشغول بحلوا فروشی شد وذوق‌شعری آنجناب بغایت نیکو و موردپسند بود در سنه۹٤٤ در تبریز وفات‌نمود

عشاق درمقام وفاجان فداکنند     بیگانه را بخون‌جگر آشناکنند

در جلوه گاه بتان گر رسیدهٔ     دانی که درخرابی دلهاچها کنند

آئینه خاطران‌صف‌آرای‌میکده     گرصد کدررتست بجای‌صفاکنند

دارد آبدیده سرگردان من غمناك را

همچوگردابی که‌درچرخ آوردخاشاك‌را

---

دامان خراباتنشینان‌همه‌پاکست     تردامنی‌ماست که تا دامن‌خاکست

---

شدچومهمان‌من آنشمع شب‌افروزامشب

کاش تا روز قیامت نشود روز امشب

## قدیمی نقاش

آنجناب از اهل ولایت گیلانست نقاش خوبی بود و شعر بغایت نیکو میسرود و درشاعری خودرا کمتر از دیگران نمیدانست

دیده ام روئی و عاشق شده جای عجبی

طرفه دردیست دلم را دوای عجبی

## مولانا عبدی شاعر

آنجناب اهل رشت است آنچه از اشعار نمك بارش در دست آمده همین یك بیت است .

بادهر برگ گلی کز بوستان میافکند بلبلانرا آتش اندرخان ومان میافکند

## زمینی لاهیجی

از شعرای لاهیجان گیلانست این مطلع از اوست سلیقه شعری او بغایت نیکو بوده

پیشه‌ام عشق است وروزوشب دراین اندیشه‌ام

بر نمیگردم از این اندیشه عاشق پیشه‌ام

## جنونی گیلانی شاعر

گویند مردی بود دیوانه‌وش وسودائی مزاج از شرب افیون بسیار از دایره انسانیت بیرون رفته

باده لعل تو وحاصل میخانه یکیست راحت جان ودوای دل دیوانه یکیست

## کلیمی گیلانی

شاعری خوش ذوق و همیشه اوقات بترقی خط و انشاء میگماشت و از بعضی اقسام حکمت داشت این بیت از اوست

خطش که گرد رخ همچو ماه تابانست نوشته سوره یوسف بخط ریحانست

## امینا لاهیجانی

از حوالی لاهیجان بوده بخوشگوئی ونکته جوئی از اقران خود

سبقت ربوده و ذوق و شوقی درشعر گفتن داشت وقتی که میرزا صالح برادر زاده اسکندر بیك منشی وزیرلاهیجان بود امینای شاعر منشی او بود این دوبیت از اوست

حاصل آزادگی ازسرو پرسیدیم گفت    ابتداء گردن فرازی انتها افتادگی
کعبه ازمادر گذشت از شوق استقبال ما    حبذا بی‌دست و پائی مرحبا افتادگی

## بینا گیلانی

آقا میرزا صدرا گیلانی معروف به بینا در سخندانی ولطافت طبع صدرنشین اقران خود بوده آنجناب دانای دقایق معانی و بلطائف شعر و سخندانی معروف این رباعی دلربا از آن دردسترس مانده است

گر مرد رهی جز ره بیچون نروی    از جاده حق بمکرو افسون نروی
زنهارکه همچو دانهای تسبیح    از حلقه ذکر دوست بیرون نروی

## ناجی لاهیجی شاعر

آنجناب مردی بود مستغنی و درویش مسلك و درتلاش مضامین شاعرانه نیکورأی بوده وقتی که میرزاهاشم آنجا رفت او تاریخ گفت میرزا هاشم دوازده دینار جهت او فرستاد باکمال غنی طبع پس داده گفت من شاعر گدا نیستم

خطش دمید وغیرازو کامکار ماند    آخر میانه من او این غبار ماند
درحیرتم کنون که جهان پرز کشتنست    بیکار درنیام چرا ذوالفقار ماند

## حالتی گیلان

آنجناب از سادات عالیدرجات گیلان است خوش طبع و خوش فکر و خوش بیان بوده این بیت از اواست .

بدامن بسکه گل زین چشم خون افشان من باشد
گلستان بهار عاشقی دامان من باشد

## راهب گیلانی

راهب دیر نشینی صنم کده گیلان است و در ستایش بآن محبوب خوش بیان و شیوا زبان بود این بیت از اوست .

چون نخل بی بر اگر فیض من بکس نرسد
برای سوختن آخر بکار می آیم

## رضا لاهیجانی

آنسرور از اهل لاهیجان است بسیار خوش ذوق و شیرین زبان بوده اشعارش این است .

بیابان بلا خاری ندارد — که از دامان من تاری ندارد
چو آئی درصف آلودگان پرهیز کمتر کن
که اینجا منزلت هر کس بمقدار گنه دارد

## شفیعی گیلانی

آنسرور ازخوش فکران گیلان بوده و طبع روانش موردتحسین طالبان شعر و ادب گردیده مدتی هم در اصفهان بوده بگیلان مراجعت کرد و در گیلان فوت شد آنجناب در شعر میان اقران خود بی نظیر بوده این چند بیت ازاوست .

در عشق دوستی پی مجنون گرفته ایم
شاگرد رفته رفته باستاد می رسد
لبت که طعنه بگل خنده بر شراب زند
بخر من دل من آتش حباب زند
ز چاك سینه آن ماه سیمتن پیدا است
سفیدهٔ که سیاهی بآفتاب زند

## المولی حاج شیخ حبیب الله لنگرودی گیلانی

مولانا از مشاهیر اهل فضل ودانش بوده مقدمات ادبیه صرف و نحورا در لنگرود بپایان رسانید و چون سطوح را ازمعالم وشرح لمعه تکمیل نمود عازم سفرعتبات عالیات گردید و در اواسط جوانی بنجف اشرف مشرف که آنزمان مدرس و محقق رسمی آن بلده طیبه دو نفر بودند المولی آخوندملامحمد کاظم خراسانی صاحب کفایه اصول و فقیه زمان سیدالجلیل السید ـ محمدکاظم طباطبائی یزدی مولانا بمحصر درس این دوبزرگوار حاضر شد وبعد از فوت آخوند ملاکاظم خراسانی آنسرور بمحضر درس

آیة الله حاج شیخ حبیب الله

آشیخ عبدالله دبوشلی مازندوانی حاضر شده باجازه شیخ ازنجف اشرف مهاجرت کرده بموطن اصلی خود لنگرود برای ترویج احکام الهی رهسپار گردید مخفی نماندکه مولانا را درنجف اشرف یاجدراقم المولی ملا آقا جان قرابتی حاصل و صبیه ملا آقا جان را تزویج نمود و از آن سه پسر بعرصه وجود رسیدندکه دوتاکاسب ودیگری که معروف بشیخ حسن غرویست اهل فضل و دانش و منبر گردید آنجناب مدت مدیدی در شهرلنگرود مشغول ترویج شریعت مقدسه بوده و تمام اهل آنشهر اسم آن بزرگوار را به نیکی عمل یاد میکنند آن بزرگوار شبها را

اغلب مشغول بعبادت بوده و بغایت ازمادیات دور وبینهایت بزهد وتقوی نزدیك بوده در تمام صدمات و شدائد روزگار ثبات قدم داشت تا در سنه ۱۳۲۵ شمسی در سن هشتاد سالگی این جهانرا وداع گفت قضیه غریبی که حاکی‌از پاکی قلب وایمان شیخ بود وقت مرك او از فرزندش شیخ حسن غروی شنیدم که میگفت در شب آخر که روزآنشب‌رافوت نمود در حالتی که دو ثلث از شب گذشته بود والد راگریان یافتم‌سئوال کردم که چه میشود والد فرمودکه عزرائیل را درخواب دیدم که بمن گفت حاج شیخ میل نداری برویم شیخ حسن فرزند مولاناگویدکه‌من بوالدگفتم شاید خیال کرده باشیدوهم‌عارض شما شده باشد بعدازساعتی گذشت بازمشاهده کردم که والد نالان است ٠

مرهٔ ثانی سؤال کردم والد فرمود الان عزرائیل را در خواب دیدم که با او میرفتم درکوهی که نرسیده بقلهٔ آنکوه پنج پله نمودار شد عزرائیل بمن گفت که اگر خواهی نجات یابی از پله‌ها بالا بیا چون بپله چهارم رسیدم بطرف دره پرتاب شدم جهنم بود و بمصداق(الغریق یتشبث بکل حشیش) بسنگهای کوه متوسل شدم ناگهان دستم بپایه منبرخودم که در مسجد خودم بود رسیدو منبرمرا بلندکرده ببهشت فرود آورد وقدری که در بهشت نشستم همسایه داشتم که با من رفیق بود اسم آن آسید ابوتراب است که مدتی بود فوت‌کرده بود در آن هنگام مرغی ببالای سرم نمودارشد وگفت حاج شیخ میل داری که کباب بشوم و مرابخوری گفتم میل دارم که آن رفیق من آقاسیدابوتراب هم باشند ناگهان‌دیدم که سیدنای مذکور که مدتی فوت‌شده بودبدانجا آمد وبمن گفت برویم درباغ من خواستم که درعالم خواب با او بروم متوجه شدم که سیدنای مذکور فوت شده نرفتم که‌از خواب بیدار شدم شیخ حسن عزوی پسر

مولانا گوید که والد در همان روز در دکان پسر همان آسید ابوتراب نزدیك ظهر بمجرد رسیدن بآن دکان اظهار تشنگی کرده و چون جام آب را بوی دادند سکته نمود وفوت شد مولانا در نهایت زهد و تقوی بوده در لنگرود بین مردم معروف که شیخنای مذکور با دست خود قبری ساخته بجهت خود و اغلب شبها در آن قبر میرفت و گریه و زاری بدرگاه باریتعالی مینمود رحمةالله علیه .

## عاکفی گیلانی

آنجناب از فضلای شهر گیلان بوده خصوصاً درعلم هیئت و نجوم یدطولائی داشت و گاهی هم شعر میگفت

ایدل همه اسباب جهان خواسته گیر　　باغ طربت بسبزه آراسته گیر
آنگاه بر آن سبزه شبی چون شبنم　　بنشسته و بامداد برخاسته گیر

## عارف گیلانی

مردی بود عارف مسلك وخوش ذوق وسلیقه شعری آنجناب خالی از لطف نبوده این یك بیت از اوست

غیر شهر حق بعالم منزلی معمور نیست　　امتحانی میتوان کردن ره دل دور نیست

## عزمی لاهیجانی

اینمرد از اولوالعزمان لاهیجان است درسخنسرانی فصیح اللسان و بلیغ البیان بوده این رباعی از اوست

دل از غم فرقت توخون خواهدشد　　خون ناب دل از دیده بیرون خواهدشد
نا رفته هنوز عالم اینست به بین　　آندم که روی زدیده چون خواهدشد

## کامی لاهیجانی

از شیرین سخنان لاهیجان است فوق العاده شیرین کلام و خوش سخن بوده که مورد تصدیق سخن سرایان واقع شده

ساقی چو می نماند قدح را پر آب کرد　　و آن آب را ز عکس لب خود شراب کرد

دلهای اسیران شده فرش حرم او　　ای اشك روان شو که نسوزد قدم او

محمود گیلانی

انفاس محمودش روان کالبد الفاظ و معانی است در عهد اکبری بهندوستان رفته و مشغول بسیاحت بوده این رباعی از اوست

هنگامهٔ من ز کینه برهم زده ای　　رخت هوسم به نیل ماتم زده ای

در نوبت هر کس زده ای فال سرور　　جز نوبت من که قرعه برغم زده ای

مختار بیك رشتی

مختار بیك از جمله ارباب شیرین مقالی و خوش خلقی نیکوسرشتی است و طبعش روان بوده این رباعی از اوست

من کیستم بعشق تو از کار رفته ای　　خورشید عیش برسر دیوار رفته ای

با غیر در بهشت برین دل شکسته ای　　چو نطفل با ادیب بگلزار رفته ای

مخفی رشتی لاهیجانی

از ماهران در فنون سخن سنجی و از مقربان بارگاه امامقلیخان حاکم فارس بود و از شرب کوکنار دریغ نمینمود و جثه او بسیار نحیف و اندام لاغری داشت روزی حاکم بوی گفت که کوکنار درجسد تو چیزی باقی نگذاشته مخفی درجوابش لطیفهٔ مضحکه برزبان رانده حاضرین را بخنده انداخت و لطیفه اش این بود که دبیران حضور و اربابان قلم و سخن گویان همیشه ملتزمند بگفتن لفظ مخفی نماند بااین همه دعای بد زندگیم باین نحافت غنیمت باید شناخت آنسرور ذوق سرشار و طبع روانی داشت غزلیاتش این است

زسوز عشق تو زآنگونه دوش تن میسوخت

که هر نفس ز تف سینه پیرهن می سوخت

درون سینه ام آتش چنان گرفت قرار
که آه در جگر و ناله در دهن میسوخت
شهید عشق ترا شب بخواب می دیدم
که همچو شعله فانوس درکفن میسوخت
ز آه نیم شب و ناله سحر گاهی
سپند وار نقط بر سر سخن می سوخت
ز سوز سینه مخفی شد اینقدر معلوم
که همچو خس مژه‌اش در گریستن میسوخت

آنجناب در هجو دختران شهر رشت این رباعی را سروده

مخفیا دختران خطهٔ رشت چون غزالان مست میگردند
از پی مشتری بهر بازار بند تنبان بدست میگردند

## معنی گیلانی

حالات آنجناب مفصلا در دست نیست عم شیخ محمد علی حزین لاهیجانی است از ادبیاتش چند بیت دردسترس است

زبس شوق شهادت بود طوق گردن جانم
سرم گرد آب گرد آب دم شمشیر قاتل را

شمعی نزد از دست تو بر گل سرداغی
روشن نشد از پرتو حسن تو چراغی

---

نمك زشور جنون رفت و بیدماغم کرد
سیاهی از سر داغم فتاد و داغم کرد

## ناظر گیلانی

حالاتش مفصلا در دست نیست منظور نظر اربابان سخن بوده فقط یك رباعی از ایشان دردسترس است

بنداز دل خود گشاده‌ام تاچه شود      در دست عنانش داده‌ام تاچه شود
سر در پی آن غزال دارد دل من      سر در پی دل نهاده‌ام تاچه شود

### فدائی گیلانی

آنجناب از غزل سرایان خیابان گیلانست و طبع روانش در نهایت لطافت بوده این یك بیت از او است

چو بینم که ازدور ماهی بر آید      مرا بیتو از سینه آهی بر آید

### نصرتی گیلانی

آنجناب از نصرتمندان معرکه نکته دانی است در شعر گوئی و قافیه کمی از اقران خود نمینمود این دو بیت از او است

فراقم کشت ترسم از هجوم آرزوی او
صف روزجزا برهم زنم در جستجوی او
مبادا در محبت تلخ کامی برخورد عاشق
که گرشکر دهندش زهر گردد در گلوی او

### نور محمد گیلانی

نورمحمد نورالدین گیلانی برادر حکیم ابوالفتح بوده که با برادر خود در دهلی عمر بسر برد در شعر هم سلیقه خوشی داشت

وای بر آنکه بامید عیادت از تو      خویشتن را به تب هجر گرفتار کند
مدت بیگانگیها یافت چندان امتداد      کز ضمیرم رفت یاد آشنائیهای تو

### نویدی گیلانی

آنجناب از وطن خود گیلان مهاجرت فرمود و در عهد اکبری بهندوستان رسید ذوق شعری او خالی از لطف نبود

بیت

ای دلم دور از تو در آتش دو دیده خون فشان
بیتوام در آتش و آب آشکارا و نهان

## همت لاهیجی

خواجه محمد لاهیجی معروف بخواجه همت ابن حاج زین العابدین که ازمقربان درگاه شاه عباس قاضی بوده و آنسرور طبع روانی داشت

ماو پروانه و بلبل همه خویشان همیم    چشم بددور که یکدسته پریشان همیم

چو کار سخت فرو بسته شد نشاط گزین    چو غنچه گشت گره مستعد واشدنست

## یحیی خان گیلانی

وی ازجمله شاعران خوشگو وخوش سراست که بکمال رفاه و فلاح زندگانی مینمود و باحیاء سنت شاعران مشغول بوده

بیرون زکوی تو باخون دیده خواهم رفت
هزار طعنه ز مردم شنیده خواهم رفت
بپای بوس تو چون آمدم ندانستم
که سخت دست بدندان گزیده خواهم رفت

## میر صفی گیلانی

آنجناب ولد میر منصور شیخ الاسلام رشت است میرصفی جوانی آراسته درظاهر و باطن خوش خوی وخوش روی بوده وسعت مشرب او بمرتبهٔای بود که قابل وصف نیست مدتی هم دراصفهان بود از سخنان او اخیار و شعرای اصفهان لذت میبردند شاعری دانا و سخنران قابل بود آنچه ازاشعارش درنظراست این دو بیت است

شستی ببوالهوسی نگشادی که بیگمان    ازاستخوان من چو کمان ناله برنخاست

خدانصیب کند آرزو نکرده خصالی    مکرراست وصالی که درخیال درآید

## ملانادم لاهیجی

از اهل لاهیجانست طبعش در نهایت شوخی بهندوستان رفته ملا نظیری مهربانی بسیار یاد کرده او هم اعتقادعظیم بملانظیر داشت چنانچه گفته

مشتاق نظیری است چه خاقان و چه فغفور یوسف بقفا رفت و زلیخا بنشابور
سرتاسر آفاق جهان معرکه ماست استاد قوی پنجه و شاگرد قوی زور
آنجناب در مرثیه ملا نظیری میگوید

بیت

نعش خود را پیش تابوتش کتل میخواستم
وقت رفتن بود مرگ بی احل میخواستم

و بعد از مدتی از هندوستان بایران مراجعت کرده در زمان شاه صفی باصفهان رفته که آنوقت قریب بهفتاد سال داشت اما طبعش نهایت شگفتگی ظاهر میکرد بغیر از غزل شعری از او دیده نشده و تمام غزلیات او لطیف بوده و آنسرور در اصفهان فوت شد و در تختگاه هرون ولایت مدفون است اشعارش این است .

نوروز شد که بر سر نشو و نما شوم
گل واشود زباد و من از باده وا شوم

سرگشتگی زسر نرود مرد عشق را
که بعد مرگ سنگ شوم آسیا شوم

---

بسیار در این کهنه سرای معرکه دیدیم
بازیچه اطفال تماشای دگر داشت

---

زبانرا دسته ریحان قلم را شاخ سنبل کن
دو مصرع درهم آور تا او را زلف و کاکل کن

بگلشن میرود آن شاخ گل میمیرم از غیرت
کف خاکی بدست آرای صبا در چشم بلبل کن

---

بیمار عشق را ز مداوا چه فایده
دارد لب تو فایده اما چه فایده

دیشب چه خود کشی که نکردم بگوی تو
بیرون نیامدی بتماشا چه فایده

گریه بانالة بدل کردم و آشفته ترم
عشق در آتشم افکند که آبم نبرد

امشب وصال یوسف خویشم بخاطر است
تا خود کجا بگرك دهد آرزو مرا

نه دمیدن تمامی نه رسیدن بکامی
چکنم که کشت دهقان بکنار کشت مارا

## ملاالقائی لاهیجانی

آنجناب از کدخدا زادگان بوده طبع سرشاری داشته در اوایل جوانی اینجهانرا وداع گفت این بیت ازاوست .

خرمن حسن ترا نازم کز آن چون خوشه چین
بوستان گل بر دو محفل شمع و گردون آفتاب

## المولی ملا عشرتی گیلانی

مولانا از اهل گیلانست در فن حکمت و فلسفه سعی بسیار نموده مدتی در اصفهان در مدرسه شیخ لطف الله بتحصیل مشغول بود شعر شناسی و سخن فهمی او معروف بود بعداً بهند رفته در خدمت محمد امین خان گویند در همانجا فوت شد.

ذوق پیغام تو چون گل بشکفاند گوش را
داده مکتوب تو گویائی لب خاموش را

شوقم افزون میشود تا حسنت افزون میشود
موج بر پهنای دریا میکشد آغوش را

سیل اشك از دیده من پر بغوغا میرود
خوش تماشائیست دریائی بدریا میرود

## قاضی یحیی لاهیجی

از اهل لاهیجانست و مدتی هم درکاشان بوده بعد از سی سال از ولایت کاشان دلگیر شده بهند رفت اعتباری بخدمت شاه‌جهان بهمرسانید در اواخر بمنصب کتابداری سر افراز شد بعد از مدتی دو باره بکاشان آمده مرحوم شد ملا صبوحی میگفت آنجناب را بعد ازمراجعت ازهند درکاشان دیدم با وجود اینکه بپیری رسیده بود باز هم درکمال شوخی و مسرت بوده آنچه از اشعار شکربارش در دسترس است این است ـ آنجناب از فضلا و علماء ممتاز زمان خود بوده است و در کاشان فوت شد در سنه ۹۵۳

درد دل من نهفتنی نیست          این درد دگر که گفتنی نیست
بگذشت بهار و وا نشد دل          این غنچه مگر شکفتنی نیست

پیش نظر و فکر دل و درد زبانم
یار است وهمان یارو همان یارو دگر هیچ

مجنون چو خویش را همه‌لیلی خیال کرد
از غیرت همین بکسی آشنا نشد

پشت خم موی سفید اشك دمادم یحیی
تو بدین هیئت اگرعشق نیازی چه شود

صفای روی ترا شاهدی نمی باید
که هست بر همه از آفتاب روشن تر

زاعزاز کسی ممنون نیم من گوهرم گوهر
نهد منت بخود هر کس مرا از خاك بردارد

چام و سبو شکسته ام ای مرگ مهلتی
تا توبهٔ که کرده ام آن نیز بشکنم
قوت عشقم بر آن دارد که در پیرانه‌سر
با کمان ابرویت زور آزمائی ها کنم
چنان کنم گله از دوری وصال که عمرم
وفا نکرد باین وعد های زود که کردی

## تجلی لاهیجی

آنجناب از اهل لاهیجانست لکن نشو و نما درهند کرده طبعش خالی ازلطفی نیست در اوایل خاوری تخلص داشت در اواخر تخلصش تجلی شد آنچه از اشعار دلربای او در دست رس است این چند بیت است .

در لطافت اول خوبی است محبوب مرا
یك گل ازصدغنچه نشکفته است مطلوب مرا
نسخه غم نامه ام نقش پر پروانه است
میتوان چون شمع روشن کردمکتوب مرا
عشاق راز عشق بـر مـزی ادا کنند
عـرض نیـاز از نـگـه آشنا کـنند
دیدیـم چهار فصل جهان خـراب را
مانند چهار فصل که از کیمیا کنند
روز قصر عناصر گو بگل اندوه باش
کافتابم از سر این چار دیواری گذشت

## حیاتی گیلانی

آنجناب طبعش عالی بود و در هند نشو و نما یافته ذوق شعری

آن خالی ازلطف نبوده این چند بیت از آنست ـ

از بسکه رفو زدیم و شد چاك　　این سینه همه بدوختن رفت

غنچه بکشود ورخ ومرغ چمن گویا نشد
عاشقان را سر طومار حکایت وا نشد

ترا کز غم گریبانی نشد چاك
چه دانی لذت دیوانگی را

بهر سخن که کنی خویشرا نگهبان باش
زگفتهٔ که دلی نشکند پشیمان باش

بر تن شب فراق تو یك داغ سوختم
آن داغ رفته رفته تنم را تمام سوخت

## شهیدا لاهیجی

آنجناب از سادات لاهیجانست مسمی بمیرمحمد هاشم مسافرت بسیار کرده و از صحبت اهل حال فیض وافر برده پیوسته پوست تخت تجرید انداخته ولوای بیچارگی افراخته باپریشانی احوال‌ذوق سرشارش از کار نیفتاده شاعری شیرین سخن و بسیار درست بیان در غزل سرائی براقران خودگوی سبقت رابرده آنچه از غزلیاتش باقیست اینست

در دیده جلوه‌کرد و دل ناتوان پر است
دردل نشست ودیده زدل آنچنان پر است

خالی نساخت‌گریه دلم را ز سیل خون
از من چرا همیشه دل آسمان پر است

دل برکن از جهان که گذشت از جهان خوشست
دنیا همانقدر که گذشتن از آن خوشست

گیرم آزاد شوم منزل آسایش کو بی‌نشیمن همه جا مرغ هوا در قفس است

میداد گدازی و تنم را همه جان کرد
این آتش حل کرده مرا آب روان کرد

---

تا بعاشق میرسد روز قیامت میشود
بسکه از شوق خراش راه میبالد بخویش

---

محنت پیری در ایام جوانی دیده ام
خویش را تا دیده‌ام در ناتوانی دیده‌ام
شد فشار قبر بر من تنگ چشمیهای خلق
آنچه در مرگست من در زندگانی دیده‌ام

---

زبس گران شده از بار درد بنیادم چو کره ناله کند هر که میکند یادم

## ملا محمد امین لاهیجی

تخلص آنجناب و اصل ولد درویش محمد لاهیجی جوانی قابل تحصیل علوم هم نموده از گیلان مهاجرت به تبریز نموده مدتی از مخصوصان حضرت میرزا ابراهیم وزیر آذربایجان بوده بعد از آن بمشهد مقدس رفته با ملا محمد امین اسطرلاب ساز مباحثه داشته باصفهان هم سفری رفت و در مدرسه حاج محمدباقر مهاباد مشغول بتحصیل کمالات صوری و معنوی گردید وطبع شعر آنجناب خالی از لطف نبوده و بعضی از اشعارش را در اینجا ثبت مینمائیم

در کار عقده بیشتر از اضطراب شد افتد گره برشته چو پرپیچ تاب شد
بیجوهران بتربیت آدم نمیشوند شبنم به بوی گل نتواند گلاب شد

---

جاهل ز خموشی مگر از عیب برآید جز بستن لب نیست دوا بوی دهان را

در حقیقت عینکی بهتر ز پشت چشم نیست

دیده چون بستی دو عالم‌را تماشا میکند

حنای دست ترا هر که دید میداند

که جوی شیر ابالب زخون فرهاد است

لعلت که دایم از جگرم قوت کرده است

خون مرا بشیشه چو یاقوت کرده است

زیاد غیر میگردد بدل یاد خدا کمتر

چو پر شد خانه میباشد بصاحبخانه جا کمتر

## محمد قاسم لاهیجی

تخلص آنسرور صابر است در اوایل حال بتجارت از راه دریا میرفت کشتی او شکسته بهزار تعب بسلامت بیرون آمد بعلت پریشانی و درماندگی قهوه‌چی شدو از آن عمل دلگیر بوده چناچه در آنباب گفته:

کسی که آتش غلیان طلب کند گریم

چنان بچشم که بیرون جهد ز دیده شرار

و بعداً از آن عمل دست برداشته وچندی هم کدخدای محله از محله‌های لاهیجان بوده این چند بیت از او است

قدش راخواست دل درسایه‌اش جانرا فدا کردم

چه عشرت ها که در عالم بعکس مدعا کردم

آخر بامید نگهی چشم سیاهی شد خاك نشین هر مژه‌ام برسر راهی

## سعیدا لاهیجی

ولد حاج خواجه علی لاهیجی از تجار معتبر لاهیجان بوده سالی آتش بشهر لاهیجان افتاد خانه آنجناب بابسیاری از اسباب خانه‌سوخته

سعیدا جوانی خوش فکر بود در فن نقاشی وطلا و نقره کاری دست عظیمی داشت وطبع روانش در ترتیب نظم خالی از لطفی نیست اشعار نیکو میسرود و این ابیات از او است

سرخ از خمار باده نه‌چشم سیاه او است
رنك پریده ایست که صید نگاه او است

از بوی گل بدل نفسی بیش راه نیست
هرجا زخویش رفت دلم در پناه او است

## ظهیرای لاهیجانی

شغل او خبازی بود وبعداز مدتی اورا ترك کرده موفق بتحصیل شد وچندی هم در شیروان تجارت میکرد و بعداً بشهر لاهیجان وطن اصلی خود برگشت و در آنجا ماند آنچه از ابیات اودردسترس هست این است .

جمال دوست بدیدن نمیشود آخر — گل بهشت بچیدن نمیشود آخر
نیافتم که سررشته‌درکجابنداست — که آه من بکشیدن نمیشود آخر

آگهی سنگین دلانرا نیست از اطوار خویش
کو کسی کافتد بفکر وضع ناهموار خویش

## ملاصالح لاهیجی

تخلصش دافع است پدرش طالش مرد نام داشت از سپهبدان خان احمد بوده مدتی هم بهندوستان رفته وچندی هم ملازم شاهزاده سلطان معظم بوددر اوایل تخلص اوصالح بود قطعه جهت مرحوم ملاهمت گفته او را دافع تخلص داد چند بیت از او در دست است

اگردشمن زمن پرسدوگر دوست — چو موسیقار فریادم ز پهلو است
برای دفع این درد کهن لنك — فلاخن وار خواهم یك بغل سنك

ندارم شکوه از یاران و اغیار    مدام از پهلوی خویشم در آزار

ابنای جهان اگرچه با هم یارند    از یاری یکدیگر همه بی زارند

از پیچ وخم جاده ها معلوم است    کین خلق جهان چگونه کج رفتارند

## ملا رضائی رشتی

از ولایت رشت است طبع شوخی داشت شعر بسیار دارد آنچه از اشعارش باقیست این چند بیت است

گه از بنفشه خرابم کند گه از سنبل    ندانم این چمن آراچه مدعادارد

صد شکر که بندهء بنده معبودم    گه کاستم از تن بسخن افزودم

خصم بغلط رفت ومگس خواندمرا    من پشهٔ کاسه سر نمرودم

## المولی ابوعلی رودباری گیلانی

آنجناب شیخ احمدبن محمد ابن قاسم بن منصور و ارادت تامی بجناب شیخ ابوالقاسم جنید بغدادی داشته از قدمای مشایخ و از علمای راسخ است شیخ ابوعلی کاتب که از کبار متقدمین و محققین است اخلاص و عقیدت او پذیرفته و در شأن او گفته که مارایت اجمع لعلم الشریعة و الطریقة والحقیقة من ابی علی الرودباری وفات مولانا درسنه ۳۲۱ اتفاق افتاد و از آن جنابست

و حقك لانظرت لك سواكا    بعين مودت حتى اراكا

من لم يكن بك فانياًعن حظه    وعن الهوى والانس باالاحباب

فكانه بين المراتب قائم    لمنال حظ او جزيل ثواب

## المولی اسیری لاهیجی

نام نامی آنجناب شیخ محمدو شیخی مذهب است مجرد از فحول علماء و از عدول عرفا است مرید سید محمد نوربخش و خلیفه او است شانزده سال اکتساب کمالات روحانی اقتباس معارف حقانی از آنجناب

نموده شرحی بر مثنوی گلشن راز شیخ محمود شبستری نوشته نامش مفاتیح الاعجاز واز همه‌شروح ممتاز است باملاعبدالرحمن جامی‌معاصر بوده وجامی او را تمجید نموده ودیگر از تألیفات مولانا مثنوی دربحر رمل منظوم کرده مشتمل بر تحقیقات و تمثیلات مسمی باسرار الشهود است دیوانی نیز دارد که متجاوز از پنج هزار بیت میشود مرقدش در شیراز معروف است این چند بیت از اوست

عالم چو نقش موج بحر وجود اوست
بود همه جهان بحقیقت نمود اوست

اگر حجاب دوئی از میانه بر خیزد
یقین که ناظر نور لقا توانی بود

ای بیخبر از حالت رندان خرابات
زین می نچشیدی که شدی سوی‌مناجات
تا مست ازین می نشوی با زندانی
اسرار دل اهل دل از شطح وز طامات

## المولی دوائی گیلانی

مولانا اهل گیلان و از حکماء متأخرین و از عقلای محقق با اکبر شاه معاصر واشعارش نادراحوالات او در کتب نویسندگان مشروحاً ثبت است مولانا طبابت نیز میکرده ایزدو بیت ازاو بیادگار مانده

چهل سال هر روز عقل آزمود | که تعطیل روزیش روزی نبود
نه سر بی کله شد نه‌تن بی‌لباس | همان می‌طپد دل زهی ناسپاس

## المولی شیخ زاهد گیلانی ثانی

ازفضلا و عرفای‌است درعلوم عقلی و نقلی از محققین آنجناب غیر

از زاهد جیلانی مشهور است که شیخ صفی الدین اردبیلی مریدوی بود لکن نسبتش باو میرسد وی شیخ زاهد ثانی است در خدمت حکما تحصیل خدمت کرده و عاقبت ارادت بخدمت کثیر السعادات جناب عارف ربانی حاج محمد حسین اصفهانی آورد و بمقامات عالیه رسید در هنگامی که عازم حج اسلام و زیارت بیت الله الحرام بود در کاظمین (ع) رحلت نمود درسنه ۱۳۳۳ از عرفای نعمت اللهی است این رباعی از اوست

عمری بدر مدرسه ها بنشستم　　با اهل ریا و کبرو کین پیوستم
از یك نظر عاشق رمزی آخر　　از خود وهم ز غیر خودوارستم

## المولی میرزامحمدالمعروف بفاتح گیلانی

اسمش میرزا محمد رضی و مشهور بفاتح مولد و منشأ او رشت و در ملك هندوستان مدتی در گشت بوده دردهلی مانده و بعد بعزم زیارت مکه معظمه بجانب حج راند پس از طی منال قاطعان طریق بر آن قافله ریخته دست قتل وغارت گشادند وحکیم را بعالم آخرت فرستادند چهار هزار بیت دیوان دارد این چند بیت از آنجنابست

مطلب ما دیگر ومقصود موسی دیگراست
عاشقان را با نظر بازان نماند کارها

هست درکوی یار خانه ما　　لن ترانی بود ترانه ما

مادرس جزحدیث خموشی نخوانده ایم　　دربزم ما اشاره کم از قیل وقال نیست
دور کعت کزسر هردوجهان برخاستن باشد
بهرکس کو بشرع عشق بالغ گشت واجب شد

## فکری گیلانی

درویشی صاحب ذکر و نیکوفکر بوده و موحدی بتحقیق پیوسته

رندی دانا و مردی بینا روی صادق و رهبری عاشق و خوش ذوق وطبع روان داشت این رباعی از افکار اوست

تا ازغم هرچه هست بیغم نشوی　　تا خاك ره مردم عالم نشوی
تا قطع نظر ازخودی خودنکنی　　این نکته یقین بدان که آدم نشوی

## المولی یقینی لاهیجی ره

اسمش قاضی عبدالله عم قاضی یحیی لاهیجی است وهمشیره زاده شیخ احمد است که ازعلماء مشهوربوده خود عالمی است فاضل وعاشقی کامل سلسله نصبش بنور بخشید منتهی میگردد و آخر سعادت شهادت یافت این چند بیت از آن جنابست

زاهدم ازکعبه رانـد و برهمن را هم نداد
من کیم اکنون ازاینجا راندزآنجامانده ام

درمذهب ماسبحه وزنار یکی است　　بتخانه و کعبه مست وهشیار یکیست
گر همچو یقینی زخودی بازرهی　　دانیکه دراینچمن گل وخار یکیست

## میرزا احمد طبیب تنکابنی گیلانی

از اطبای اواسط مائه سیزدهم هجری وازحکیم باشیان حضورخاقان مغفور فتحلیشاه قاجار است در فنون فضایل خصوصاً صناعت طب علماً وعملا حذاقتی کامل و مهارتی تام داشته و نژادآن طبیب از طرف پدر بشیخ زاهد گیلانی وازجانب مادر بحکیم مؤمن مؤلف کتاب تحفة المؤمنین میرسد اولاد آن حکیم میرزا حبیب الله مجدالاطباء ومیرزا نصرالله خان شمس الاطباء میباشد تألیفاتی ازمولانا میرزا احمد طبیب برصفحه روزگار باقیمانده منجمله و رسالهٔ اسهالیة و ترجمه کتاب برعةالساعة محمدبن زکریای رازی ازتألیفات میرزا احمد مزبوراست سال وفاتش بنظر نرسیده

## المولی محمدعلی امام جمعه رشتی

محمدعلی بن محمدجعفر امام جمعه رشتی از اکابرعلماء و اهل فضل و دانش محقق و عارف و حکیم و فقیه و زاهد و عابد عصر بود گویند مولانا از تلامذه شیخ المشایخ قدوةالکرام الشیخ مرتضی الانصاری بوده درفقه و اصول و بعداً برشت مراجعت فرمودند و امام جمعه رشت گردیدند وسالهادر آن بلده زندگانی میکردند مولانادرحکمت وعرفان وحید عصرخود بود و درآنزمان کسی بپایه او نمیرسید در مدت زندگانی خود مشغول بتحقیق و فحص و تتبع در کلمات بزرگان و تدریس بود کتاب ابطال التناسخ از تألیفات آنجناب است که بسیار مرغوب وعالیست ذوق شعری آن بزرگوار بغایت نیکو بوده و اشعار بطرز مثنوی زیاد گفته که اغلب اشعارش پر معنی است این شعر از مولانا در دست حقیر افتاد وفاتش درسنه ۱۳۲۰ قمری اتفاق افتاد .

وحدت حق از عدد بیرون بود ‌ ‌ ‌ چونکه درذاتش نه چندوچون بود
وحدتش نه نوعی ونه جنسیست ‌ ‌ ‌ وحدتش حقست او نه شخصیست
درك این وحدت نکردند جاهلان ‌ ‌ ‌ لن ینال العلم الا الراسخان
آنکه از دریای وحدت شد غریق ‌ ‌ ‌ سراین را درك ساز دای رفیق
خوض دردریای وحدت کن فزون ‌ ‌ ‌ تا ز خاشاك دوئی آئی برون
قصد مازین انحصار و گفتگو ‌ ‌ ‌ نیست تنها نفی معبودی جز او
نه به تنها غیر او معبود نیست ‌ ‌ ‌ بلکه غیر از ذات او موجود نیست
کلشیء ما خل الله باطلند ‌ ‌ ‌ ماسواه فی الوجود زایلند
هرچه هست ازغیر ذاتش باطلست ‌ ‌ ‌ غیر وجهش لا محاله زائلست
بود اشیاء در طفیل ظل اوست ‌ ‌ ‌ هستی کل از طفیل جود اوست
بشنو از من این نصیحت ایرفیق ‌ ‌ ‌ که تورا من ناصحی هستم شفیق

گر تو میخواهی ز اشفاء شفا | رو بر آور ام علایق زندوا
باد را بیرون کن از خیك بدن | بند را بردار از آماس تن
تونهٔ مایل باستولاج خویش | یاانداری امتیاز نوش و نیش
یا نداری دردی ای بی‌ننك و عار | ور نداری تو طبیب پر عیار
حق طبیب است و نبی دارالشفا | مرتضی بابست حب او دوا
حب او حب است از بهر علاج | رو تناول کن گرت هست احتیاج
رو بپرهیز و مکن ترك ولا | تو بخوان الحمیة رأس الدوی
در حقیقت مرتضی نعم الحبیب | هم دوا و هم شفاء و هم طبیب
او نمونه قدرت پروردگار | او محیط عالم پرکار وار
گه بشرط لا بشرط مطلق است | گاه فعل و گاه مفعول حق است
گاه شهر و گه شهنشاه که دراست | گاه موج و گاه بحر و گه دراست
گاه معطی گاه سائل گه فقیر | گاه غالب گاه مغلوب و اسیر
گاه تشنه گه گرسنه در جهان | گاه سیر و گه چهل جا میهمان
گاه راکع گاه قائم گه سجود | گاه شاهد گه شهود و گه وجود
مرتضی اعجوبه کون و مکین | گاه در لاهوت گاهی در زمین
ممکن واجب نما و برزخ است | عین واجب نیست عین واجب نیست

## المولی الشیخ عبدالحسین رشتی

المولی الشیخ عبدالحسین رشتی ازافاضل علماء واکابر اهل تحقیق و تدقیق وسلمان المجتهدین است آنجناب بعدازاکمال مقدمات وسطوح در شهر رشت عزیمت بتهران کرده و مدتی در تهران مشغول بوده است و حکمت و عرفان را نزد عارف ربانی وفیلسوف عصرخود میرزای جلوه بپایان رسانید و بطوری درفن حکمت و فلسفه و عرفان مهارت پیدا کرده که آنزمان سرآمد اقران خود گشته و مدتی مدرس شهر تهران

بود سپس برای تکمیل معارف الهی و علوم فقه بنجف اشرف مشرف
و بمحضر درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی وشیخ الفقها شریعت
اصفهانی حاضر و سالها مشغول تحقیق فقه و اصول گشت بطوری
شد که در فقه و اصول برجسته و آنزمان مورد توجه اکابر از علما
گردید راقم در چندین سال قبل که برای تحصیل معارف الهی بنجف
اشرف مشرف شدم در آن بلده طیبه آن بزرگوار را ملاقات کرده
و بمحضر درسش حاضر میشدم بغایت نیکو خصال و بینهایت ازمادیات
دور و مردی زاهد و عابد و منزوی است و هنوز هم در منزل خود
در نجف اشرف مشغول بتدریس فقه و اصول است آنجناب مرجع تقلید
بعضی از گیلانیان و عده زیادی ازهند نیز از آن بزرگوار تقلیدمیکنند
تألیفات زیاد دارد کتابی در جواب هفدهٔ سئوال بوده که از هند نوشته
بودند و مولانا مبسوطاً جواب یك یك آنهارا گفته و درهند بچاپ رسید
و سایر کتب خطی از آنجناب مشاهده شد و سه جلد شرح بر کفایه
آخوند که بسیارمرغوب و مورد پسندبعضی از افاضل نجف که آن کتاب
را دیدند و در وقت تصحیح این سه جلد حقیرهم در محضرش حاضر
بوده و مشاهده کردم از زمان مهاجرتش بنجف اشرف تاکنون حدود
پنجاه سال است که مقیم نجف شده و در این مدت هیچ بایران نیامده
اولاد ذکور او منحصر بیك پسراست که از جمله طلاب نجف اشرفست

## المولی حاج شیخ یوسف النجفی الجیلانی

مولانا از اکابرعلمای امامیه مردی فاضل ودانشمند و صاحب قلم
است تولد آنجناب در نجف اشرف اتفاق افتاد بعد از آنکه پا بدایره
بلوغ گذارد مشغول بتحصیل علوم عقلی و نقلی پرداخت و سطوح را

در نزد شیخ‌الفقها شیخ محمد علی چهاردهی گیلانی تعلیم گرفت و مدتی هم بمحضر درس مولانا میرزای شیرازی و میرزا حبیب‌الله رشتی رسیده و بعد از فوت آن دو بزرگوار بمحضر درس شریعت اصفهانی حاضر میشد و در همان ایام مشغول بتصنیف و تألیف بود بعضی از

پیکرهٔ بزرگترین رجال علم و دانش آیة‌الله
حاج شیخ یوسف نجفی جیلانی

تألیفات آنجناب در نجف اشرف بطبع رسید من‌جمله تذکرة‌العالمین که کتابی بس مرغوب و تقریظات زیادی بر آن کتاب خورده از بزرگان علماء آنعصر و بعد از مدتی آنجناب حرکت بگیلان نمود و مقیم شهر رشت گشت و مردم آنسامان تجلیل زیادی از ایشان کردند و دررشت مشغول بتدریس و تحقیق بوده و بعضی از کتب مولانا در گیلان بطبع رسید مولانا در غائله رفع حجاب کتابی نوشت موسوم بطومار عفت یا وسیلة‌العفایف که مورد پسند علماء و فضلا گردید بعد از طبع این کتاب و نشر آن بزرگوار مورد حمله شهوت رانان و دولتیان گردید و مدتی در حبس شاه سابق بود بجهت این کتاب، که در اثبات حجاب نوشته و تعب بسیار کشید و از این گونه صدمات بآن بزرگوار بسیار توجه کرده و در تمام شدائد متحمل و صبور بوده درچهار سال قبل که حقیر سفری بگیلان کردم برای زیارت والد خود مرا با مولانا وصلتی افتاد و

صبیه مولانا رابعقدخود درآوردم ودرقلم آنجناب امروزه درایران ثانی ندارد تألیفات زیاد دارد از آنجمله کتاب تذکرةالعالمین زبر بینات رسالهٔ درحرمت ریش‌تراشی و رساله‌ای در تحریم شطرنج طورمار عفت در حجاب دوجلد که جلد اول آن بطبع رسیده کار در اسلام طبع تهران رساله‌ای درطهارت رساله ای در ادبیات که‌اغلب این کتب بطبع رسیده است آن بزرگوار هنوز هم مشغول بتألیف و تصنیف است درشهر رشت بغایت نیکو خصال وستوده احوال وهمیشه شادان وخرم زندگانی کرده و طبع روانی‌درشر گفتن دارد‌وحالتی شوخ و اخلاقی‌حمیده‌که بزرگان و افاضل از محضرش لذت میبرند و مدت چهل‌است که درگیلان مقیم گشته ودراین‌مدت سفری درچندین سال قبل برای زیارت بیت‌الله بمکه مشرف شدند وبا اغلب بزرگان ورجال اهل تسنن‌ملاقات حاصل کردند این دوبیت شعر که درخاطر است اینست

ارکان فلك فتاده در چشم ملوك　　رذلان همه‌حاکمند درشهروبلوك

گفتم بفلك که رذل پرور شده‌ای　　خندید که الناس علی دین ملوك

## المولی حسن الدیلمی صاحب الارشاد

آنجناب از اکابر علماء اهل تحقیق و از محدثین امامیه و ثقه و فقیه بود صاحب روضات می‌نویسید که (هذالشیخ من کبراء اصحابنا کان معاصراً للعلامة اوالشهیدالاول )آن بزرگوار صاحب مراتب عالی وفضل و دانش بوده صاحب تألیفات کثیره است منجمله کتاب ارشادالقلوب در دو مجلد است که کتابی مرغوب و نیکواست و نیز از تألیفات آن کتاب اعلام‌الدین‌فی‌صفات‌المؤمنین مولانا اغلب‌مشغول‌ترویج بوده لذادر کتاب رجال بااین اسم معروف است ( الحسن‌بن‌الحسن محمد الدیلمی الواعظ

المعروف ) سیدعلیخان‌شیرازی درمدح کتاب وی (ارشادالقلوب )شعری سروده است

هذا کتاب فی معاینه حسن　　الدیلمی ابی محمد الحسن

اذا ضلت قلوب عن هدیها　　فلم تدر العقاب من الثواب

فارشد ها جزاك الله خیراً　　بارشاد القلوب الی الصواب

گویند ادبیات‌عربی آنجناب فوق‌العاده نیکو بوده و از ادبا بشمار میرفت و درشعر عربی گفتن سلیقه داشته این یك بیت از اوست

لا تنسوا الموت فی‌غم‌ولافرح　　والارض ذئب وعزرائیل‌قصاب

**المولی حسن الدیلمانی الجیلانی**

مولانا از بزرگان و مشاهیر اهل فضل و دانش مردی حکیم و عارف ( کان صوفیاً ماهراً فی‌العلوم الحکمیه مائلا الی مراتب العرفانیه درعلم حکمت و فلسفه ید طولائی داشته و ازمدرسین معتبر شهراصفهان بوده گویند آن بزرگوارازگیلان مهاجرت کرده باصفهان‌ساکن شد ودر جامع کبیر شاه‌عباس‌مشغول بتدریس گردیدآنجناب دراواخرعمراختلال هواس‌پیدا کرده‌فوت گردیددرعلوم عقلی‌درآنزمان کسی بپایه‌او نمیرسید

**المولی حسن بن الحسن الدیلمی گیلانی**

( کان عالماً جامعاً حکیماً بارعاً مجتهداً فقیهاً و قد ذکر صاحب‌الریاض انه کان‌عالماً صالحاًفاضلا معاصراًشارکنا فی قرائةالفقه والحدیث) مولانا از اکابر علماء صاحب مراتب عالی و فضل و دانش‌مردی فقیه و محدث وحکیم و زاهد و عابد بو و درعلم فقه و حدیث و ادبیات ممتاز زمان خود آنجناب با پدر خود ازگیلان مهاجرت‌کرده باصفهان رفتند و در آندیار ساکن شدند وازمدرسین آنسامان‌گردیدندتصنیفات زیاد دارد منجمله‌شرح‌کبیرعلی‌الصحیفةالسجادیه بسیارنیکو ومرغوب است‌وفاتش

در ۲٦ شهر رمضان‌المبارك سنه ۱۱۲۹ در اصفهان اتفاق افتاد

## المولی حمزة بن عبدالعزیز الملقب بسلار الدیلمی الگیلانی

آنجناب از اعاظم علماء‌المتقدمین و از فقهای مذهب امامیه‌است مردی فقیه و عابد و زاهد و درعلم فقه ید طولائی‌داشت که اسمش در کتب فقها ذکر میشود آنجناب از شاگردان سید مرتضی اعلی الله مقامه و شیخ مفید است سید مرتضی بآن بزرگوار وثوق تام داشته واز خواص شاگردان سید مرتضی است صاحب روضات مینویسد ( و اصله من دیلم جیلان‌الذی یعبرعنه فی‌هذاالازمان برشت ) مولانااز وطن خود گیلان مهاجرت کرده ببغداد رفت برای‌معارف الهی ازمشاهیر فقها گردید و اول کسی‌است که قائل‌بحرمة صلواةجمعه است در زمان غیبت‌تصنیفات زیاد دارد منجمله کتاب‌الابواب والفصول فی‌الفقه و رسالهٔ سماهاالمراسم العلویه و الاحکام‌النبویه و بعد از فوت سید مرتضی چندی بیش زندگی نکرد وفاتش درروزشنبهٔ٦رمضان‌المبارك‌سنه۴٦۳اتفاق‌افتاد رحمة‌الله‌علیه

## الشیخ عبدالقادر الجیلانی

الشیخ عبدالقادر الجیلانی‌امام‌الفرقة‌القادریه وازسرسلسله‌طوائف صوفیه و از اقطاب آن طایفه منهوسه است و در دورهٔ زندگانی خود مشغول باغوی‌کردن عوام‌الناس بوده و جزراه ضلال‌راه دیگررانپیموده است صاحب روضات مینویسد (عبدالقادرالجیلانی‌الاصل‌والبغداد المنشأ والمقام و هو امام‌الفرقه القادریه من طوائف الصوفیه ) ولادتش درسنهٔ ۴۷۰ هجری وفاتش درسنه ۵٦۰ اتفاق افتاد و قبرش در بغداد در باب معظم محل زیارتگاه آن طایفه مخصوصه است شیخ مذکور سه پسر داشته عبدالوهاب و عبدالعزیز وعبدالجبار که بعدازپدر مشغول بترویج مسلك پدر گردیدند .

## مهیار الدیلمی شاعر

مهیار بن مرزویه یکی از شعرای بزرك و از برجسته گان اهل ادب و شعر بوده دراوائل امر مجوسی بود و بعداً اسلام را اختیار کرده موفق گردید چنانچه ابن خلکان در جلد ثانی ازتاریخ خود مینگارد که ( مهیار بن مرزویه الکاتب الفارسی الدیلمی الشاعر المشهور کان مجوسیاً فاسلم ) گویند آنجناب درعصر خود مقدم برجمیع شعرای آنزمان بوده دیوان شعری آن درچهار مجلد است که کتابی مرغوب و اشعارش مورد توجه است و این چند سطر شعر از اوست

ان التی علقت قلبك حبها　　　راحت بقلب منك غیر علوق

عقدت ضمان وفائها من حضرها　　　فوهی کلا العقدین غیر وثیق

وفاتش درجمادی الاخر سنه ٤۲۸ مصادف بافوت شیخ الرئیس بوعلی سینا که درهمین سنه فوت شده

## آخوند ملا محسن حسنی گیلانی

از اعاظم علماء گیلان وازشاگردان شیخ مرتضی انصاری و میرزا حبیب الله رشتی است در فقه ید طولائی داشت گویند آنجناب در زهد وتقوی معروف وقضاوت شرعی گیلان دردست آن بزرگوار بوده تا دورهٔ زندگی آن بزرگوار شنیده نشد که در قضاوت شرعی اندکی منحرف شده باشد حسن سیاست و معاشرت دینی آن فوق العاده بوده چنانچه جد مؤلف گوید که مرا بایکی ازملاکین نزاعی شد قبلا آن مالك مذکور برسم هدیه مقداری پول وچای وتنباکو برای شیخ مذکور فرستاد فردارا که دعوا شروع شد مرحوم جدم نقل میکند که چون بمحضر مولانا رسیدیم ومولانا فهمید که پول دیروزی از برای دعوای امروز است فوراً خادم را صدا نمود و پول و تنباکو را بمنزل آن مالك فرستاد بعداً افرمود

چون مجلس قضاوت است تو هم بنزد مدعی بنشین کماهو حقه مشغول محاکمه شد با وجود اینکه در همانروز چیزی درمنزل نداشت این قبیل از بزرگان که بوظیفه دیانتی حرکت میکنند ومردم از عمل آنها عبرت گرفته متدین خواهند شد زیرا این طریقه پیشوایان ماست چنانچه آن شاعر فارسی میگوید .

راستی و پاکی و دیانت وتقوی — پیشه ببایدکه راه ناموران است

## حاج شیخ حسن کوچصفهانی

از اکابر اهل فضل و دانش و مورد توجه گیلانیان بود آنجناب نیز بزهد و تقوی معروف و تمام دورهٔ زندگی‌خود مشغول‌بترویج‌احکام شرع و هیچگاه از جاده شرع کنار نرفته و مدرس سطوح‌بوده درشهر رشت عدهٔ زیادی از متأخرین از علماء رشت از شاگردان آنجنابند تاریخ فوت آن در دست نگارنده نیست

## المولی حاج شیخ‌محمد زاهدگیلانی

آنجناب از افاضل علماء گیلان مردی منزوی و عالم و حکیم و فاضل و صالح و زاهد و عابد است و تاکنون بطوری در گیلان زندگی کرده که خاطر کوچك وبزرك را ازخود نرنجانیده او بینهایت ازمادیات دور وبغایت بتقوی‌نزدیك است مولانا ازشاگردان معتبرشریعة اصفهانی و میرزا محمدعلی چهاردهی که صبیه میرزا عیال آن بزرگوار بود و در آنزمان از معروفین نجف اشرف بوده تألیفات زیاد داردکه چند تالیف خطی از آنجناب مشاهده شدکتابی در فقه وکتابی درصلواة و بعضی از گیلانیان تقلید ازمولانا میکنند ودرتمام تحولات مستقیم‌بوده هیچوقت پای ازجاده شریعت کنار نگذارده مولانا درگیلان بفقاهت‌معروف است

هنوز هم مشغول بترویج احکام الهی است و ازمالیه دنیا چیزی جمع ننموده است سلمه‌الله تعالی
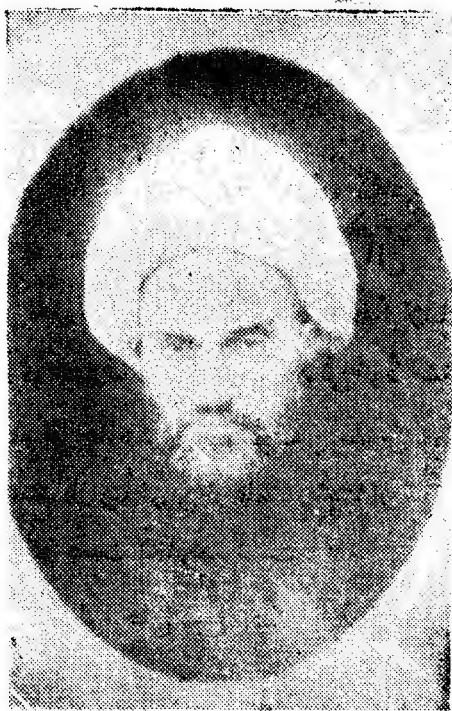
آیت‌الله شیخ محمد زاهد

**المولی حاج شیخ مهدی لاکانی**

مولانا از اکابر علماء گیلان و از شاگردان معتبر سید محمد کاظم طباطبائی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانیست آن بزرگوار بزیور فضایل نفسانی آراسته است گویند آنجناب درسنه ۱۳۳۷ هجری بامر مرحوم سید عودت برشت نموده وتاکنون مشغول بترویج احکام الهی است مردی خوش مشرب و معاشر وخوش ذوق است تالیفات خطی ازآنجناب بسیار است منجمله کتابی دراصول عقاید و شرحی برکفایه آخوند و

تعلیقه که حاوی نکات علمیه از مکاسب شیخ آنجناب در مدت اقامت خود
در گیلان فوق العاده کمك بفقرا وسادات نموده و برای اغلب از مستحقین
خانه ها بنا نموده و از آثار مشهور آن خرابه های مدرسه مستوفی را
مشغول بتعمیر بوده وساختمان مسجد مخروبه معروف بحاج حاکمی جنب
خواهر امام از ایشانست و قبرستانی در یك کیلو متری شهر رشت
بمساحت بیست جریب بنانهاده است واز این قبیل کارها از آن بزرگوار
فوق العاده بمعرض ظهور رسیده است مولانا دو پسر دارد یکی شیخ
محمد که از فضلای حوزه قم و دیگری نیز از علوم قدیمه بهره ای وافر
دارد لکن الثان در رشته کسب و تجارتست سلمه الله تعالی

## المولی شیخ محمد شفتی

آنجناب مردی فقیه وزاهد وعابد و فاضل و مورد توجه گیلانیان
ومحل وثوق خواص وعوام شهر رشت است از زمانیکه از نجف اشرف
بگیلان عودت نمود مشغول بترویج احکام الهی آنجناب سبك و سلیقه
خاص دارد و مردی خوش محضر و دانشمند ومدرس سطوح در گیلان
است ودر دوره زندگی خود بآرامش وسکون زندگانی نموده وخواطر
کوچك وبزرك راز خودنرنجانیده در گیلان به نیکی عمل معروف است

## المولی میرزا احمد طاهری

مولانا از اکابر علماء و از بر جسته گان گیلان بوده و در نجف
اشرف معروف بفضل ودانش ودردوره زندگی خوددرشهر رشت مشغول
بتدریس بود که اغلب افاضل متأخرین شهر رشت از شاگردان آنجنابند
والد مؤلف گوید که مولانا در بیان و تقریر سحر مینمودو در مجادله و
مباحثه ید طولائی داشت گویا درك محضر میرزا حبیب الله رشتی رانموده
و تا زمان حیات او درس سطح منحصر باو بوده وهنوز هم مردم گیلان

او را بنیکی عمل یاد میکنند تاریخ وفاتش در دست نیست
رحمة‌الله علیه

## المولی حاج سید محمود رشتی

کان عالماً فاضلا فقیهاً بارعاً اخلاق حمیده آن بزرگوار دل از مردم گیلان ربوده و سالهای متمادی قضاوت رشت با آنجناب بوده از شاگردان معتبر میرزا حبیب الله رشتی است اغلب بزرگان گیلان در سطح از شاگردان آن سید جلیل هستند وچند نوبت از طرف گیلانیان وکیل بوده درحسن سیاست و استعداد فکری بین خواص وعوام معروف و در سخاوت طبع بین مردم مشهور بود تا زمان حیاتش مقدم بر تمام علماء گیلان بوده وسنش درحدود نودو هشت سال بوداخیراً برای خستگی حرکت بعتبات عالیات نموده وچندماهی درنجف اشرف ماند سپس بطرف ایران رهسپار گردید مخفی نماندکه ورود آن سید جلیل درنجف مورد توجه سید جلیل سید ابوالحسن اصفهانی شد و از آن بزرگوار تجلیل ها نمودند ومؤلف گویدکه متصدی امورات آن در نجف در ید من بود وحسن اخلاق آن بزرگوار مشهور است وچون از نجف حرکت نمود باتجلیل تمام بقزوین وارد شدگویا شبی در قزوین بوده فردا این جهان را و داع گفت سال وفاتش سنه ۱۳۲۳ در قزوین مؤلف گویدکه علماء قزوین میگفتند که روز فوت آن سید جلیل تعطیل عمومی شد مردم نوحه گریها نمودند ودر مقبره قوام‌الاسلام آنجناب راسپرده اولادارشد آن‌بزرگوارذکور منحصر بیکی است در سلك روحانیین نیست

## المولی حاج خمامی رشتی

از اعاظم علماء و وحید عصر خود بود آنجناب در نفوذکلمه و

عظمت هنوز در گیلان مثل آن دیده نشده و مرجع عده از گیلانیان بود و ریاست تام گیلان با آن بزرگوار بوده همیشه در محضر آن بزرگان فضلا حاضر بودند و اغلب مشکلات گیلان بدست آن حل میشد مردی فقیه و عابد وبارع و بزهد و تقوی بین خواص و عوام معروف و مسلکاً مستبد بوده و تازمان آن بزرگوار کسی نتوانسته مرتکب فسق و فجور شود در ظاهر حدود شرعی را جاری مینمود و در سخاوت‌طبع و نفوذ کلمه معروف و قضاوت تمام مردم گیلان در زمان مولانا منحصر باو بوده‌وهر گرفتاری که برای گیلانیان رخ‌میه‌ادآنجناب برطرف‌میکرد دوایر دولتی از آن جناب وحشت عجیبی داشتند و تا زمان حیاتش مساجدآباد ومیخانها ویران بود گویندآن بزرگوار در دوره مشروطه فوق‌العاده بزحمت‌افتاد وباتمام قوت‌قلب مخالفت‌مینمود ودردوره‌زندگی خود پای ازجاده شریعت کنار نگذارده مشغول بترویج‌و تدریس‌معارف الهی بود مدفن آن درنجف اشرف

## الشیخ محمد صیقلانی

مردی ادیب و خوش ذوق در ادبیات عربی یدطولائی‌داشته ودر شهررشت مدرس ادبیات بود اکثر از افاضل ادبیات را نزد آنجناب‌تلمذ کردند دراواخرعمر ازسلك روحانیین بیرون‌رفته وعمامه ازسربرگرفت و درکار دوایر مداخله نمود اوایل امر مورد ترجه گیلانیان بوداواخر قدری منفور گردید ودر همان اوان که ازلباس روحانیت بیرون‌رفت‌چند سالی نگذشت که وفات کرد( صیقلان یکی از محله‌های شهررشت‌است)

## حاج سید مهدی رودباری

از افاضل علما و از شاگردان آقاضیاءالدین عراقی است و امام جماعت مسجد جامع گیلان است مولانا مردی معاشر وخوش محضر وکاردان و برجسته است مدرسه مهدویه که در چند سال قبل در رشت بناشد ازآثار آن بزرگوار است که فوق العاده اهتمام کرده و برای رفاهیت طلاب ومحصلین این مدرسه را ساخته بکمك تجار و اصناف رشت و در کار های خیر بهیچوجه مضایقه ننمودو تمام امورات آن مدرسه ووضعیت طلاب آن بدست سیدجلیل اداره میشود

آیةالله حاج سید مهدی رودباری

## سید محمود ضیا بری

از اکابر علمای رشت و از شاگردان معتبر میرزا حسین نائینیو آقا ضیاالدین عراقی وتاکنون در گیلان معروف بنیکی عمل وحسن اخلاق معروف مردی بی آزار وباآرامش زندگی مینماید واز مدرس سطح است در رشت مؤلف گوید که چند نوبت در گیلان با آن بزرگوار ملاقات نمودم آنجناب مردی فقیه ودر حسن معاشرت ممتاز است

## عاصی شاعر رشتی

مردی کاسب وخوش ذوق وپیرمردی خوش مشرب تحصیل نکرده لکن ذوق شعری آن بسیار مرغوب مؤلف گوید که در نجف اشرف آن جناب را دیدم که برای زیارت عتبات عالیات مشرف شده بود شعری که

در جواب یکی از شعرا گفته درخاطر است طبع روانش خالی از لطف نبود . (شاعری سروده)

بگو بشیخ که اوراق فقه بر باد است

بخوان مجله که ایام ثبت اسناد است

عاصی در جواب آن شاعر کج سلیقه چنین سروده است :

گمان مدار که اوراق فقه برباد است

خداحفاظت او نسبتش بخود داده است

همیشه جهل زفرمان عقل بیرون است

نه منحصر در این عصر سست بنیاد است

### سید حسن بحر العلوم

آنجناب نیز از افاضل علماء رشت و از شاگردان مولانا میرزا حسین نائینی است مؤلف گوید مردی متحرك و خونگرم در امورات دینی است و ازمدرسین سطوح است درشهر رشت و از زمانیکه ازنجف اشرف برشت اقامت کرده مشغول بترویج وتبلیغ احکام الهی است مولانا فوق العاده خوش ذوق وخوش محضر است

### الشیخ محمدحسین المعروف بزرگر

از اکابر اهل تحقیق مردی منزوی و کناره جو و بآرامش زندگی مینماید مؤلف گوید مرا با آنجناب الفتی است درنیکی عمل و حسن اخلاق ممتاز است مولانا از شاگردان آخوند ملا محمدکاظم خراسانیست ودر اصول ید طولائی دارد فوق العاده از مادیات دور و بغایت بزهد و تقوی نزدیك است تالیفات خطی دراصول و فقه از آنجناب مشاهده شد و در هیچ امری از امور مردم مداخله نمینماید و مشغول بتدریس سطح است در رشت و تاکنون خاطر کوچك و بزرك را از خود نرنجانیده است

## المولی آسید حسن اشکوری

المولی السید حسن بن سید ابو القاسم الاشکوری الجیلانی کان عالماً فاضلا ادیباً شاعراً آنجناب از برجسته علماء گیلان و از اعاظم اهل فضل و دانش است امروزه در گیلان بمثل آنجناب در ادبیات و سرودن شعر عربی کسی نیست ذوق شعری آنجناب بسیار عالیست مولانا مردیست آزاد وغنی الطبع وخوش فکر ومعاش آن ازراه فلاحت است بهیچوجه ازممر روحانیت ارتزاق ننموده و بسنگینی طبع معروف اشعار عربی و فارسی زیاد گفته مؤلف گوید دیوان کوچکی قریب عربی است در مدایح ائمه علیهم السلام در نزد من موجود است این قصیده که در ولادة امیر المؤمنین (ع) گفته این است

### قصیده

| | |
|---|---|
| فخراً بنی هاشم فخراً فان لکم | فی الیوم مفخرة ما نالها احد |
| فخراً بنی شیبة الحمد الکرام لقـــــــــــد | حلت بحبکم الاعواد والرفد |
| فخرا نزار بمولود تولد فی | بیت الاله فطاب البیت والولد |
| فخرا وبشری بمولود اذل لکم | رقاب قوم عتاب ملائها الحقد |
| والتستهلو بمولود لصارمه | اضحت فرائض قوم منه ترتعد |
| مولود عز النساء الدهر قد عقمت | ارحامهن سوی ان مثله تلد |
| فطأطئو الروس یاتیما فان به | علیکم الیوم خط الذل والسهد |
| تولد الیوم فی بیت الحرام فتی | من هاشمین فی هذین منفرد |
| و منه سن طواف البیت مکرمة | علی الوفود فیا طوبی لمن یفد |
| لولاه لم یرق کتف المصطفی احد | و البیت لم یر اصنام له بدد |
| لولاه لم یبد فی الاسلام بالغه | ولا لشرع النبی المصطفی عمد |
| لولاه لم تک للدین حنیف هدی | ولا لصادعه خیر الوری عضد |

لولاه هل كان فی ليل المبيت فتی　　يجود بالنفس الا ذالفتی الاسد

افد النبی ولا يحصی مواط———نه بنفسه و كفاه البدر والاحد

كل المناطق عن احصاء مدحته　　و كيف لاوهی لايحصی ولاعدد

والابحر الزخران تكتب فضائله　　بها نفدن وما فی فضله نفد

هوالذی اوحب الرحمن طاعته　　علی البرية مـا قامو وما قعد

يوم الغدير بخم و الوفادة فی　　رمضاء الهجر فيها الواد والعند

اوحی اليه ان ابلغ ما امرت به　　من الرساله حتی الكمل الرشد

فعنده قام مأمور و فی يده　　يدالذی ما سواه للاله يد

فقال من كنت مولاه فان له　　هذا علی اخی مولا و معتمد

فوال يارب من والاه واعد لمن　　عاداه فاصغوا كلامی ايها الوفد

صغوا ولكن بغو بعدالصغاء طغوا　　وخلفوه جليس البيت مصطهد

صفر اليدين وخلوالراحتين اذا　　عن الخلافة قد ارداهم الحسد

وجرعوه ببغی منهم غصصاً　　بعدالنبی اشفی منهم به الكبد

لا بل تواصو علی ايذاء عترته
اعقابهم حيث ما داريهم الامد

## شيخ علی علم الهدی

مردی فقيه و دانشمند و اديب و سخندان است آن بزرگوار مدتی است که در گيلان مشغول بتدريس سطح ميباشد و از علماء مبرز آنديار محسوب است ادبيات مولانا معروف و درمقدمات يد طولائی دارد خوش ذوق و خوش قريحه واستعداد فكری آنجناب بسيار عاليست وهنوز هم درشهر رشت مشغول بتدريس ميباشد واغلب طلاب گيلان درمقدمات و سطح در نزد آن تلمذ كرده اند مؤلف گويد تأليفاتی از آن نه خطی نه چاپی مشاهده نشده است .

## حاج شیخ کاظم فومنی

کان عالماً فقیهاً اصولیاً مولانا از اکابر علماء گیلان و ازشاگردان میرزالمولی میرزا حسین‌نائینی و آقا ضیاءالدین عراقی‌است و در نجف اشرف بفضل و دانش معروف و مدتی است که درشهر رشت ساکن شده مشغول ترویج احکام الهی تدریس معارف حقه است نطق و بیانش بغایت نیکو و از مردان کار و سخندان ماهر است مؤلف گوید که مولانا را دو مرتبه در رشت ملاقات کردم بسیار خوش محضر و ستوده اخلاق و مروج و باشهامت است

## شیخ علی شهید ره

آنجناب از اکابر علماء گیلان و ازسیاستمداران عصر خود بود و مردی با شهامت و با شجاعت و بپاکی عمل بین‌ناس معروف گویند آنجناب در زمان قضایای مشروطه که غائله بس عظیم بود و تمام شهر های ایران آشوب و درهم گشته بود و درهرشهری دو دسته باسم مشروطه‌ومستبدباهم‌جنگهای‌داخلی داشتند درآنزمان در شهر رشت هم غائله عظیمی برپا بود مولانای مذکور که‌مردی‌متدین وپاکدامن بود و از مستبد خواهان و رئیس آنفرقه بودمبتلاء باین‌حادثه‌عظیم گردیده‌ومشروطه‌خواهان آنجناب راگرفته و شیخ را بقتل رساندند

پیکره شیخ علی شهید

مؤلف گوید که مولانا را دو اولاد ذکور است که هیچیك از آن سبك ومرام‌پدررادارانیستندودردوایر دولت‌مشغولندوازسلك‌روحانیت‌خارجند

## رئیس العلماء لاهیجانی

مولانا از اکابر علمای گیلان مردی زاهد و عابد و گوشه گیر و منزویست تاکنون در گیلان دیده نشد که خاطر کوچك و بزرك را ازخود رنجانیده باشد و بکمال سکون و آرامش زندگی نموده بغایت ازمادیات دور و بینهایت بزهد و تقوی نزدیك است و بپاکی عمل بین خواص و عوام مشهور و محل وثوق مردم است وتاکنون مشغول بتدریس وترویج احکام الهی است و هیچگاه پا از جاده شریعت کنار نگذارده است .

## المولی حاج سید تقی رودباری رشتی

آنجناب بفضایل صوری و معنوی معروف و از برجسته گان زمان خود وسلمان عصرخود بود بغایت بزهد و تقوی نزدیك بود و تا آخر عمر مشغول بترویج احکام الهی بودو بانهایت آرامش و سکون زندگی مینمود بین خواص و عوام به نیکی عمل و پاکی قلب معروف و مورد وثوق اهالی گیلان بوده آنجناب در سنه ۱۳۵۹ وفات یافت ودر قم در قبرستان معروف بقبرستان حاج شیخ عبدالکریم مدفون است آن جناب را فرزندیست حاج سید حسین که جانشین مولانا گردید بزیور فضائل روحانی آراسته و اخلاق نکوهیده ودر حسن معاشرت معروف است ومانند والد خود مشغول بترویج احکام الهی است

## حاج شیخ اسدالله اخوان

از اعاظم علماء گیلان مردی فقیه و زاهد وعابد است آنجناب از شاگردان آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و شریعت اصفهانیست سالها است که در شهر رشت مشغول بتدریس وترویج معارف حقه است مؤلف گوید که در نجف اشرف مولانا بفضل و دانش معروف ودر فروعات فقه ممتاز است آن بزرگوار خوش محضرو در حسن معاشرت ممتازو محل

وثوق خواص وعوام آنشهر استو هنوز هم دررشت مشغول بتدریس و
ترویج است سلمه‌الله تعالی

## محقق خلخالی رشتی

کان عالماً حکیماً عارفاً عابداً بارعاً آنجناب ازاکابر علمای گیلان
و ازحکمای آندیار است در حکمت وفلسفه ید طولائی داشته گویامثل
آن بزرگوار فعلا در گیلان ندارد که مسلط در علوم عقلیه باشد مردی
زاهد وعابد و پرهیزکار وبانهایت آرامش و سکون زندگی میکند آن
جناب بغایت ازمادیات دور و بینهایت بزهد وتقوی نزدیك است مولاناز
مدرسین معقول شهر رشت

## آشیخ علی بیانی

مولانا از اکابر علماء گیلانو از فضلای آندیار است در ادبیاتو
مقدمات مردی خوش ذوق و خوش محضر است مؤلف گوید در قسمت
ادبیات درشهر رشت کم‌نظیر استو مقداری از مطول‌رادر گیلان‌خدمت
آنجناب تلمذ کردم و در معانی و بیان او را ممتاز یافتم و از محضرش
استفاده ها کردم مولانا نیز باکمال آرامش زندگی مینماید و هنوز هم
تدریس ادبیات و مقدمات دررشت منحصر باو است و مشغول بترویج
احکام الهی است است

## اسید رضی رودباری رشتی

آنجناب از علماء گیلان مردی غنی‌الطبع وباکمال وقاروسنگینی
زندگی مینماید و هیچگاه زیر بار منت که از اخلاقهای مذموم
در شریعت اسلام است نرفته و گرد مادیات کمتر قدم گذارده و بحسن
عمل معروف بین خواص وعوام است آنچه از آثار اومیتوان ذکر کرد
تعمیر مسجد ساغری سازان است که بسعی و اهتمام‌او تعمیر شده و در
آبادی آن مسجد فوق‌العاده کوشیده

## حاج شیخ محمد واعظ

از اعاظم اهل منبر گیلان و از بر جسته‌گان در وعظ و خطابه بوده و در حکمت و فلسفه ید طولائی داشته و محبوب القلوب گیلانیان بود در زهد و تقوی کوشیده و محل وثوق اهالی رشت بود مؤلف گوید که آن بزرگوار در غائله رفع حجاب صدمـات فوق‌العاده خورده و با والد در حبس بوده و چون از حبس رهائی یافت دیگر در رشت نمانده بعتبات عالیات مشرف شد در حائر حسینی اقامت نمود ودو سالی در آن مکان شریف مشغول بترویج بود وهمان‌جافوت گردید و در رواق دفن شد

## حاج شیخ رفیع خرگامی رشتی

ازاکابرعلمای گیلان مردی فقیه و دانشمند وازشاگردان‌برجسته آقا ضیاء الدین عراقی و آقا میرزا حسین نائینی ایست و از زمانی که از نجف اشرف بگیلان مراجعت کرد در شهر رشت مشغول بتدریس و ترویج احکام الهی ایست و در فضل و کمال معروف بین فضلای آندیار است آنجناب اخلاقاً منزوی و دوراز معاشرت است .

## آقا سید محمد واعظ رشتی

این سید جلیل القدر از وعاظ گیلان و از متعصبین در دین‌وفوق‌ـ العاده خون‌گرم و با حرارت بوده مؤلف گوید از کثرت عصبانیت همیشه اوقات در منبر با توبیخ و شتم با مردم سخن میگفت و آنها را براه راست هدایت میفرمود و تمام اهالی شهراز آنجناب ملاحظه مینمودند فوق العاده ترویج مینمود آنجناب از فشارمنبر و ازدیاد عصبانیت مبتلا بسکته قلبی گردید و فوت شد در سنه ۱۳۵۱ و جنازه اش را حمل بقم نمودند و درقبرستان معروف بقبرستان حاج شیخ‌عبدالکریم دفن است .

## حاج شیخ باقر رسولی

اکابر علمای گیلان و از برجسته گان آندیار محسوب است و از شاگردان مرحوم میرزای نائینی است مولانا مردی دانشمند و از رجال سیاسی شهر رشت صدمات زیادی متوجه او شده و از گیلان رنجیده مهاجرت بشهر تهران نموده و امروز از برجسته گان آندیار و از مدرسین آنسامان است و تمام زندگی خود مشغول بترویج احکام الهی بود در سنه ۱۳۲۶ آنجناب را دعوت بگیلان نمودند و با تجلیل تمام بشهر رشت که موطن اصلی او بود وارد شد که شاید ازطرف گیلانیان وکیل گردد و چون دنیا همیشه مخالف با متدینین و رجال علم است و دسایس خارجی نگذاشت که مولانا وکیل گردد دو باره با عظمت تمام بتهران برگشت و الان درآنمکان مشغول بتدریس وترویج است .

## حاج شیخ ابوالقاسم اشت نشائی رشتی

از علمای گیلان وازشاگردان مولانا شیخ شعبان رشتی وشریعت اصفهانیست واز سالی که مراجعت بشهر رشت نمود مشغول بتدریس و ترویج احکام الهی است مؤلف گوید که مرا با مونا الفتی بود مردی ستوده اخلاق وخوش محضراست و هنوزهم‌درگیلان‌مشغول‌بتدریس‌است

## محقق واعظ لاهیجی رشتی

ازکابراهل منبر و برجسته گان زمان خود بوده و منبری‌بس‌مفید عوام الناس فوق العاده از مولانا استفاده مینمودند و مدتهادرشهررشت مشغول ترویج بوده مردی خوش ذوق و خوش قریحه ادبیات اوبینهایت حسن و نیکوبوده وتا زمان فوت‌خود تبلیغ احکام‌الهی نموده‌وسرپرست عده از فقرا و ضعفا بود وفاتش درمحرم سنه ۱۳۲۶ روی داد و جنازه اش با تجلیل تمام حرکت نمود و در استانه که چند فرسخی رشت است

دفن گردید مؤلف گوید که سالها از منبر آن بزرگوار استفاده نموده و از ترویجات آن بهره مند میشدم .

## وحید خرکامی

آنجناب نیز از علمای گیلان است پس از طی مقدمات و سطوح نزد افاضل گیلان حرکت بعتبات عالیات نموده و مدت زیادی در نجف بمحضر علماءمیرسید و از شاگردان آقا ضیاء الدین مراقبت و پس از مراجعت بگیلان مشغول بتدریس مقدمات و سطوح شد مؤلف گردید در این اواخر درمدرسه مهدویه مشغول بتدریس طلاب بوده و بتدریس مقدمات وسطح مشغول است .

## شیخ محمدعلی رشتی

ادیب و فقیه و اصولی و حکیم و متکلم و زاهد و عابد بوده از تلامذه مرحوم سیدعلی شرف الدین الحسین المرعشی النجفی المشهور بسیدالاطباء آنجناب از اعاظم بزرگان واز نوابغ عصر خود بوده است و دیوان شعری دارد تخلص او مسکین از اشعارش در دست نیست وفات این بزرگوار سنه ۱۳۱۵ اتفاق افتاد قبر شریفش درصحن حضرت سیدالشهداء جنب قبر مرحوم شیخ خلف بن عسکر حائری است که در صحن شریف قریب بباب مدرسه صدر میباشد مولانا تعلیقه بر اشعار صدرالمتألهین و تعلیقه بر رجال استرابادی دارد

## السید علی الحسینی المرعشی الرشتی

ابن سیدحسین ابن عباس علامه دهر و نحریر زمان خود بوده گویا اصلا از اهل مازندران ولی مسقط الرأس خود وپدرش سید حسین دربلده رشت بوده و تألیفات بسیاری درفنون علوم داشته ازجمله منهل العرفان فی تفسیر القرآن منهاج العابدین دراعمال سنه ذخر السالکین در

سیر و سلوك الی غیر ذالك تلمذ این بزرگوار نزد علامه دوران آقاسید
ابراهیم حسینی مرعشی نجفی بوده که جد آیةالله آقانجفی شهاب‌الدین
است و سید محمد ابراهیم از جمله اعاظم و از شاگردان صاحب ریاض
بوده مسکن مرحوم سید علی رشتی در نجف اشرف قبرش در وادی ـ
السلام قریب بمقام المهدی است

## میرزا محمد خان جیلانی

شاعر ادیب اریب متکلم مبلغ بیانی نحوی عروضی اغلب علوم را
دارا بوده مدت مدیدی سیاحت دنیارا نموده اخیراً در هندوستان در شهر
مدراس رحلت نموده تألیفات نفسیه دارد ازجمله تذکرة الشعراء المجالسة
النفسیه بمنزله کشکول است و شرح دعای سمات و شرح زیارت جامعه
کبیره و شرح دی کمیل و شرح الفیه ابن مالك و شرح زبدة الاصول شیخ
بهائی و تعلیقه بر ریاض استاد خود و دیوان شعر که تخلص او شیدا بود

## الشیخ حسن الجیلانی الفومنی

فقیه محدث رجالی از علماء دوره صفویه بوده و در زمان جلال ـ
الدین اکبر شاه هندی که از سلسله سلاطین تیموریه هند بوده و مرد
مقتدری بود وارد هندوستان شده و در دربار اکبری فوق‌العاده مقرب
و مورد احترام شد ولی نظر بتعصب اکبرشاه در تسنن این مرد شریف
بدرجه شهادت رسید و در مرثیه او جمعی ازشعرا اشعار گفته‌اند تألیفاتی
دارد از جمله کتاب هدایت الطالب الی مناقب علی ابیطالب غیر ذلك ·

## السید سلیمان الحسینی التنکابنی الجیلانی

مردی بود زاهد عابد فقیه مؤلف منزوی در مدرسه حسنخان
درکربلا مجاور بوده در علم تاریخ و رجال ید طولائی داشته و ازجمله
از شاگردان آن بزرگوار السید محمود الحسینی المرعشی از محضر

آن بزرگوار استفاده نموده و درعلم جفر و رمل و سایر علوم غریبه سید مزبور مقام شامخی داشته و تألیفات بسیار نمود و ایشان تا آخر عمر عیال اختیارنکرده بود ودرگوشه مدرسه‌وفات‌یافت وقبرش‌برحسب وصیت خودش در قرب قتلگاه در صحن مطهرحسینی(ع) دفن شد

### الحاج ملا محمد نقی الشفتی الجیلانی

ایشان از علماء متبحر درکلام و تفسیر و حدیث بوده سالها در کاظمین (ع) درصحن حضرت موسی بن جعفر (ع) مجاور و ساکن بود شرحی بر خطبه حضرت صدیقه طاهره در مسجد نوشته و حواشی بر تفسیر صافی و حاشیه برشرح تجرید علامه درسنه ۱۳۰۰ وفات نمود

### الحاج شیخ حسن شیخ‌الاسلام رشتی

ابن حاج مرتضی‌العاملی الکاظمینی مرحوم‌شیخ‌الاسلام مردی‌فقیه و محدث و عابد و زاهد بود اواخر عمر از رشت مهاجرت نموده در مشهد مقدس رضوی (ع) ساکن شده و درهمانجا وفات نمود و ازایشان اعقابی ماند از جمله مرحوم آقا شیخ نظام‌الدین رشتی مرحوم شیخ‌-الاسلام مردی متکلم ناطق سفرنامه حج نوشته که دراسلامبول با شیخ‌-الاسلام عثمانی ملاقات ومباحثاتی داشته‌شرح آنرا در سفرنامه مذکور مرقوم نموده و علامه آقای آقانجفی شهاب الدین از والد خود علامه دوران آقا سیدمحمودالحسینی‌نقل کردندکه والدم‌آن‌سفرنامه را دیده و بسیارکتاب علمی نفیسی است و آن بزرگوار از تلامذه شیخ مرتضی انصاری رحمه‌الله علیه بوده و قبرش درمشهد درصحن‌عباسی میباشد

### الشیخ نظام‌الدین رشتی

ابن حاج شیخ‌حسن شیخ‌الاسلام ازاجلاء علماء رشت بوده و از

اعاظم تلامذه مرحوم مبرور حاج میرزا حبیب‌الله گیلانی بود و مهارت
تامه در فقه و اصول داشته تألیفات بسیار دارد هدایةالصبیان در اصول
دین که بطبع رسید و حاشیه بر متاجر و بر فرائد شیخ مرتضی انصاری
و شرحی بر شرح برباب های عشر که در رشت طبع شده و از ایشان
دوپسر باقیمانده یکی مرحوم شیخ قوام‌الدین که مدتی در قم مشغول
بتحصیل بوده و در رشت وفات کرد و دیگر آقا شمس‌الدین که در قید
حیات میباشد گویا در دوائر دولتی است

## السید احمد آقا رشتی

مردی بسیار متقی و زاهد و فاضل بوده از تألیفات ایشان حاشیه
بر ریاض بوده که طبع شده و ایشان از شاگردان مرحوم حاج میرزا
حبیب الله رشتی است

## حسام الاسلام

آنجناب از بزرگان علماء از برجسته گان شهر رشت بود مردی
فاضل و دانشمند و خطیب و شاعر بود و در تمام دوره زندگانی خود
خواطر کوچك و بزرك را از خود نرنجانیده بود و منبر آنجناب بغایت
نیکو که اهل فضل و کمال از منبر مولانا استفاده ها میکردند و میان
مردم به نیکی عمل و پاکی قلب معروف بود مولانا اشعار زیادی در مدائح
و مراثی ائمه علیهم السلام سروده و طبع روان و عالی داشته دیوانی از آن
جناب بطبع رسیده است و مردی محکم و مستقیم در زندگانی و ثابت‌قدم

در دیانت شرع و تا آخر دوره زندگی خود مشغول بترویج وتبلیغ
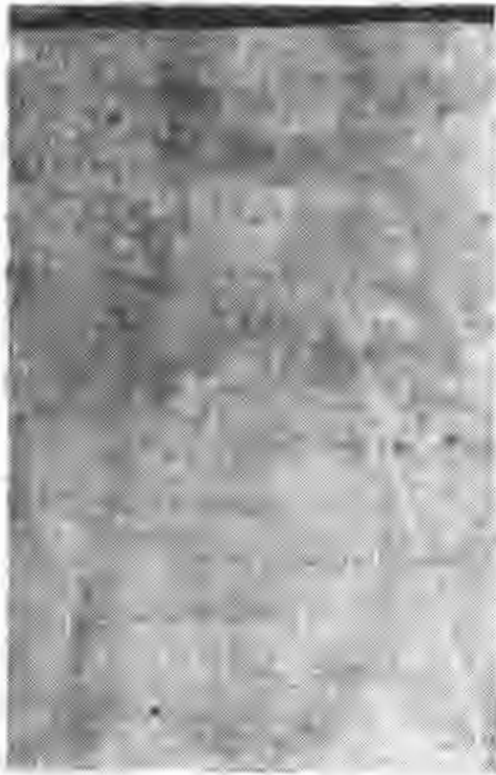
پیکره یکی از رجال علم و دانش حسام‌الاسلام

احکام الهی بوده است.

# خاتمه

## در احوال شعرای قم

### میر یحیی قمی

از شعرای ولایت قم بوده شاعری خوش قریحه چنانچه از این قطعه‌اش که در دست است ظاهر میشود

**قطعه**

این قوم فرو مایه که گیرند بهیچم
با دست طمع دامن جودی که گرفتم
گرهست گرفتن سبب خست مردان
جزعبرت ازاین زن صفتان من چه گرفتم
کو همت دادن که نمایم نه گرفتن
آنکس که دهد کیست گرفتم که گرفتم

### ملا درکی قمی

ملا درکی قمی ازشعرای قدیم بوده محل ولادت اودرقم بوده وچندی باصفهان برای مجالست باشعرا رفته طبعش در نهایت درویشی و بعد از چندی دوباره از اصفهان بقم که مسکن اصلی او بود برگشت و درشهر قم هم فوت شد کلیاتش قریب بیست هزار بیت است این اشعار از اوست

سرمست بزم ساخته چشمت پیاله‌را ناسوره کرده شور لبت داغ لاله را
زنده در عالم در تصویر همین نقاش است
همه را خواب عدم برده و بیدار یکیست

ما را بمهربانی صیادالفتی است ورنه به نیم ناله قفس میتوان شکست

خط رسید از عارضش تا هم نشین غیر شد
آتش او تا مرا می سوخت خاکستر نداشت

برخ عاشق کم حوصله افسوس که نیست
آنقدر رنك کـه در پیش تو تغییر دهد

جنون ز روزازل بود قسمتم لیکن باینکه دیر رسیدم نصیب مجنون شد

---

یاد آن گریه مستانه که ابراز مژه ام آب میبرد و خیال لب دریا میکرد

---

گرمی نرفت بعد وفاتم ز استخوان درکنج آشیان هما در تبم هنوز

## قاسمی صیرفی قمی

آنجناب از شعرای زنده دل قم بوده حکیم شفائی توجه بسیاری بایشان داشته و طبع روانش خالی ازلطف نبوده چون پدرش صراف بود تخلصش صیرفی گردید این اشعاراز اواست .

سوزدل گر همه ازعشق مجازیست خوش است
عود هرچند که خامست چوسوزی خوشبو است

---

گرد سر خیال تو گردم کـه میزنند
روزی هزار حـرف بمن از زبان تـو

---

فسرده دل شدم از خط عنبر آلودت
ز آتشت نشدم گرم و مردم از دودت

## قاسمای قمی

قاسمای از اهالی ولایت قم بوده گویا این ابیات پارهٔ از قاسمای اردستانی و پارهٔ از قاسمای قمیست و آنچه از تذکره نصر آبادی دست آمده از ابیات قاسمای قمی اینست .

شد بهار و دست امیدم گل پیمانه چید

چید آخر بخت وارونم گل و مستانه چید

غنچهٔ نگذاشت کار آم دل بلبل شود

باغبان امروز گل را سخت بیرحمانه چید

کی سیب آن ذقن بکسی رایگان دهند

سیبیست آن ذقن که ببویند و جان دهند

از راه دیده می گذرد پار های دل

مانند برگ گل که بآب روان دهند

**بابا سلطان قلندر قمی**

آنجناب نوائی تخلص داشته و در فقر وفنا مثل او کسی تحقیق نکرده سیاحی مثل آن در طریق قلندری راه نپیموده و در فن درویشی واصطلاحات آن درطریق قلندری راه نپیموده ودر فن درویشی واصطلاحات آن فرقه بابای سلسله فقرا بوده ودر اشعار شعرا تتبع زیادی کرده شاه عباس تکیه حیدر واقع در چهار باغ اصفهان را بمشارالیه تقدیم داشته و مقرری جهت آن تعیین نموده بود اشعارش اینست

**قطعه**

نوائی نیست شاد از وصل امروز　　چو هجران خواهدش آزرد فردا

چه باشد حال بیماری که امروز　　یقین داند که خواهد مرد فردا

باقی خان اوزبك که از سلاطین ترکستانست وبعضی ازشاهزادگان اوزبك بااو نزاعی داشته وخبر آن نزاع بایران رسیده درآن باب گفته

**رباعی**

صدشکر که نسل اوزبکان شدمعدوم　　از باطن فیاض امام معصوم

گویند سگی ماند از ایشان باقی　　باقی معلوم و قدر باقی معلوم

## میر مشرب قمی

آنجناب ولد میر حسین مشهور بشیشه گر از سادات قم است و مدتی هم در شهر کاشان بوده و بکاشی هم معروف است آنسرور تحصیل هم کرده و شاعری خوش ذوق و سلیقه و خط خوشی داشته و خط شکسته راخوب می نوشت میرمشرب مدتی هم در تبریز بوده ودر آنشهر جهانرا وداع گفت آنچه از اشعارش باقی است اینست

ترك خون ریزی که باشدقتل مردم کیش او
پیش پا افتاده مضمو نیست سر در پیش او

---

بعشق گزیدم ودر دم ز خویشتن رفتم
شراب شور که مستی دهد نمك دارد

---

لذت گم گشتگی را خضر کی پی برده بود
عابدین راهش بچندین گفتگو آورده ایم

---

هر چه میخواهی طلب کن مشرب ازشاه نجف
گر کسی منت کشد از مردمی باید کشید

## محمد کاظم شاعر قمی

ولد مرحوم محمد صادق از نجبای قم است در کمال اهلیت ودر تحصیل فی الجمله سعی کرده ازشاگردان میرزا محمدسعید است وشاعری با ذوق بوده شعرش اینست .

بجستجوی تو ازبس برون زخویش شدم
چو عمر رفته امیدم بباز گشتن نیست

---

یکناله مستانه ز جائی نشنیدم ویرانشود آنشهر که میخانه ندارد

---

اشکم زضعف برسر مژگان نمیرسد اینخوشه شکسته چسان دانه پر کند

## میرزا عبدالرحمن قمی

ولد سید کمال‌الدین از سادات نجیب قم است اجداد آنسرور پیوسته متولی خاك فرج قم بوده وخود آنجناب هم مدتی متولی خاك فرج بوده آنسرور تحصیلاتی هم‌نموده و بمحضر درس میرزا حسن‌خلف مولانا ملا عبدالرزاق گیلانی رسیده وطبعش‌روان و ابیاتش اینست

ساخت بیروی توچشمم گرچه عالم‌را خراب
می کند این جام آخر خانه جم را خراب

---

فغان‌که یار خموشم نکرد تاوقتی — که‌همچوشمع‌زگرداب گریه آبم‌بر

---

ندارد حاصلی جزسوختن نخل نجات مـا
که‌از آتش چونخل موم مارا ریشه می‌بندد

---

عشق‌با حیله و تدبیر نسازدهرگز — مرغ با دانه زنجیر نسـازد هرگز
خویش‌هرچند که‌معشوق‌بوددل‌نبرد — تشنه‌را آب دهان سیر نسازدهرگز

## آقا شمسای قمی

از ولایت قم است‌جوانی بودخوشخوی و درکمال آرامی زیست میکرد و درسخن سنجی سلیقه‌اش معیار و دربزم آرائی طبعش رشك گلزار بعنوان مصاحبت در خدمت آقا میرزامحمدحسین میبود تخلصش صغیر است ابیاتش اینست

خنده خاموش‌کن شمع حرمگاه دلست
مزن از قهقهه دامن بچراغ دل خویش

---

هست پیوندی گرت با دوست ازمردن چه باك
جان یکتن بوده جان جهانی میشوی

رندانه گذشتیم حریفان ز می ناب    ما این طرف آب وشما آنطرف آب

تا سرشکم نشود پرده درراز کسی    میشود آبله و از کف پا میریزد

قانع مشو بنعمت روی زمین دوست    ته سفره ایست اینکه بخاکش فشرده اند

نمیگوئی نمیخندی چه شد آئین مشربها
تبسم درشکر خوبست پنداری درآن لبها

تابکی از سال دزدیدن توان بودن جوان
بخیه پیری بروی افتاد از موی سفید

خون گل جوش زداز رخنه دیوار چمن    باغ اینزخم نمایان ز که برداشته است

## نافع قمی

شغل آن طباخی بوده هماتش بآن راضی نشده از تتبع بسیار خود را درسلك شعرا و ادبا درآورده و اشعار عالی میگفتند

یکسر رشته وجود و سر دیگر عدمست
نیست فرقی بمیان این چه حدوث وقدمست

و بخدمت مولانا ملا عبدالرزاق لاهیجی آمده که بیتی گفته ام و معنی آن را نمیدانم آخوند شرحی بر آن ابیات نوشته این ابیات نیز از اوست

کردی تو بمن آنچه مرا بود سزاوار    من هیچ نکردم که سزاوار تو باشد

خاکرا پایه شهیدان تو بردند بآب    رفت این قافله چندانکه غبار آخر شد

چومن افتادهٔ درروزگاری بر نمیخیزد    سراپا خاکم واز من غباری بر نمیخیزد

بترك آرزو دل شهرهٔ ایام میگردد
نگین دل کنده چو نگردید صاحب نام میگردد

## ملا محمد علی قمی

آنجناب ازاهل قم است ومدتی هم باصفهان بوده وسعت مشربش بمرتبه رسیدکه بامؤمن و کافرجوشیده مدتی ازشاگردان میرعبدالرزاق کاشی بوده در ترتیب نظم وحل معما دستی داشت وخط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشت تخلصش واحد است

کند روشن زسوزعشق هرکس‌شمع جانش‌را
هما پروانه گردد بعد مردن استخوانش را

از غبارم شاخ‌گل بر سر ملایك میزنند
تابتان از نقش پا گل بر مزارم ریختند

## ملا شفقی قمی

اسم آنجناب محمد رضااست ازاهل قم‌است پدرش ازکدخدایان بزازخانه قم بوده بعداز فوت پدر ملاشفقی هم مدتی بدان امرقیام‌نمود وبعد ازآن بدرویشی افتاد و آنکار راترك نموده‌تتبع بسیار ازمتأخرین کرده وسفری‌هم باصفهان رفته بااخیار بصحبت وانس مشغول بودشعرش این است

بسکه نی در ناخن من آه بی تأثیر کرد
آخرین دست تهی را ترکش بی‌تیر کرد

آینه ساخت سحرجمالت نقاب را    در شیشه کرد همچو پری آفتاب را

بروزبی‌کسی چون‌جان روداز جسم‌غمناکم
بغیر از غم سیه پوشی نیاید بر سر خاکم

شمع را بر سر نمیدانم هوای روی کیست
بسوی گل میآید از دور پر پروانه ام

## شهیدای قمی

مردی بود درویش مسلك سفری باصفهان کرده پس از مدتی

بهندوستان رفت ودر آنجا فوت شد وذوق شعری او بغایت نیکو بوده

گل شکفت ازچمن وصل وبچیدن رفتم
یار ساقیست بپیمانه کشیدن رفتم
بسمل عشقم و در آرزوی زخم اگر
تا در خانه قاتل بطپیدن رفتم
در این فصل گل هرچه داری بمن ده مبادا که دیگر بهاری نیاید

**مفرد قمی**

آنجناب مردی بود بغایت فقیر و از طریق خیاطی معاشی میکرد آنچه از اشعارش باقیست اینست

خون بلبل را نه تنها درچمن گل میخورد
هر کجا خاریست آب از چشم بلبل میخورد
بسکه کردم گریه خون دیده تا ابرو رسید
آب این سر چشمه کرد بر پل میخورد

**ملا علی نقی قمی**

آن سرور از اهالی قم است و از دسته بنایان است و عجب از آنست که آنجناب بادست چپ می نوشت و خیلی خوش ذوق و وسیع مشرب بود وتخلصش قسمت است مدتی در اصفهان ماند بعد از آن بقم مراجعت کرده ابیاتش اینست

زاهل دل نگردد بدگهر از خورده بینها
گدارا صاحب خرمن نسازد خوشه چینیها
زشوخی برسر ناز است دیگر چشم فتانش
زشوق دلبری بافتنه در جنگست مژگانش
بخون غلطیدنی دارم هوس امروز میخواهی
که شوخیها کند تکلیف دیدنهای پنهانش

سر گشتگیست حفر دل پاره پاره ام　　سنگیست در فلاخن گردون ستاره ام

بپای نو گل یك صبح اگرچون سبزه وا افتم

بخندم بر فلك چندانكه چو نگل بر قفاافتم

## نعیما قمی

ولد درویش بهشتی قمی است مشرب وسیعی داشت و شاعری باسلیقه بود گاهی هم باصفهان مسافرت میكرد این ابیات از اوست

مستی محال بدندان كه در دل من دیده　　تبسم تو كند كار چشم سرمه كشیده

آهیكه بیتو از دل غمناك میكشم　　سرو بریده ایست كه بر خاك میكشم

زهی كلگون شدآن رخسار گندم گون تماشا كن

تصور میكنی كاووس در كشمیر میگردد

## میرزا مهدی قمی

ولد مرحوم حیدرخان قمی است داخل در تجار معتبره بوده و سكنی پدر آنجناب در اصفهان بوده و در اصفهان هم فوت شد میرزا مهدی بعد از پدر گردآورده های پدررا خرج كرده و بزیارت مكه معظمه مشرف شد طبعش خالی از لطف نبوده

آسوده نیست هیچ دل ازخشم و جنك تو

یك شیشه بی شكست نباشد ز سنگ تو

آینه دار عشق بود حسن بی مثال　　پیداست دل شكستگی ما ز رنك تو

ببوالهوسی منما خط عنبر افشانرا　　بچشم مورمكش سرمه سلیمانرا

جائی كه بود شمع رخت انجمن افروز　　خورشید چراغیست كه پروانه ندارد

## ابو تراب جوشقانی قمی

آب و خاك آنسرور از جوشقان قم است كه یكی از قراء قم است

از سخن‌سنجان زمان شاه عباس ماضی بود ابوتراب از کثرت افیون کشیدن در اواخر عمر باختلال هواس مبتلا شده وطبع روانش از کار افتاد در سنه ۱۰۲٦ در تراب لحد خوابید این چند بیت از اشعار اوست

چه شد اگر مژه برهم نمیتوانم زد    که لب بلب نرسیده است هیچ دریارا

خون تراوش میکند از چاکهای سینه‌ام    طفل اشکم باز گم کرده است راه خانه‌را

مجنون تورا عار زعریانی تن نیست    پروانه پرسوخته محتاج کفن نیست

دل مجروح از آن خنجر مژگان دارم    گریه گرمتر از خون شهیدان دارم

## بهاری قمی

از شعرای با ذوق وبا سلیقه از خطه قم سر کشیده وبه گل ورياحین قلوب افسردگان از نسیم انفاس فیض اساسش بهاری تازه رسیده طبع روانش دل ربوده این بیت از اوست

درختان سر بهم در بوستان از بهر آن دارند
که وصف قامت نازك نهالان در میان دارند

## تعظیما قمی

آنسرور از خوش خیالان شهر قم بوده و از تلامذه میرزا صائب است وطبعش بسیار لطیف بوده این بیت از اوست

گدازد برق آه آتشینم سنگ خارارا    شرر پرواز سازد ناله من ریگ صحرارا

## شاه میر قمی

آنجناب از شعرای قدیم شهر قم و در دیوان سخن‌سنجی میر صدر نشین است .

مدتی شد که جدا از رخ جانان شده ام
وه چه گریم که چسان بیسروسامان شده‌ام

## تنها قمی

اسم آنجناب محمد سعید است و تخلصش تنهااست از غزل گویان شهر قم است غزل و قطعه و رباعی میگفت و در های معانی در آن ها می سفت .

عضوعضوم را جداذوق طواف کوی دوست
گر قدم در ره گذارم کاروانی میشود

نیست چون شمشاد ازگردن کشی رعنائیم
بید مجنونم که از افتادگی رعنا شوم

---

میروم زین شهر امابسکه رویم برقفاست
میتوان هنگام رخصت کرد استقبال من

مغرور فریب کرامات این تهی مغزان
که گر بر آب زند ازهواست همچه‌حباب

بسکه بااهل جهان‌چون‌مردم چشمم یکی
هر که پوشد چشم خود را جامه‌من‌میشود

## حامدی قمی

آنجناب از شعرای زمان شاه طهماسب بوده و طبع روانش از آب زلال صاف تر و مضامینی اشعارش از آفتاب روشن تراست .

بقتل داد مرا وعده یار و من مردم
ز بیم آن‌که مبادا شود فراموشش

---

زدل رشك‌آیدم گر بگذرد دردل خیال تو
چنان بینم که افتد چشم غیری بر جمال تو

## رضی قمی

آنسرور ازشعرای شیرین زبان و خوش قریحه شهرقم بوده است آنچه از اشعارش دردسترس است اینست .

هر که چون تیغ مدارش لجی و خونریزی است
خلق عالم همه گویند که جوهر دارد

### عبدالحق قمی

آنجناب ازسادات قم است و فکرش بسیار عالی و کلامش بسیار مرغوب است رباعی متعلق باو است.

در مرتبه علی نه چونی است نه چند
در خانه حق زاد زهی قدر بلند
مولا داری که خانه زادی دارد
شك نیست که باشدش بجای فرزند

### عبدی قمی ابرقوئی

آنسرور ازاهل ابرقو است مردی بود خوش ذوق طبع او خالی از لطف نبود.

شب با مه دلربا نشستیم　　تا ماه نشست ما نشستیم

### میرزا محمد قمی

بانفاس مسیحی قلوب مرده را زنده مینماید گوئی ازلبهایش صدای قم برمیآید.

رباعی

تار وی زخدمت تو بر تافته ام　　از نیش تأسف رگ جان کافته ام
وقت است اگر جرم مرا عفو کنی　　از دوری تو سزای خود یافته ام

### مؤمن قمی

حالات آن جناب مفصلا دردست نیست این رباعی از آن سرور است.

جان صرف غمان بیشمارت کردم　　سر بر سر راه انتظارت کردم
عالم عالم اشك وفا باریدم　　در دریای گهر نثارت کردم

### وحیدی قمی

آنجناب وحید عصر خود بود و در میکده کلام جام وحدت میپیمود این ابیات از اوست:

آن پری‌چهره که‌دارد غم‌اوشادمرا    نی مرا یاد کند نی رود از یادمرا
شادم من غمدیده بجور و ستم او    خودکرده غم‌او بمن ومن بغم او

مولانا اواخر عمر بگیلان رفته درسنه ۹۴۳ از داردنیا در گیلان وفات کرد

## وکیل قمی

وکیل از شرفای شعرای قم‌است وبسیار خوش قریحه‌وخوش‌ذوق و صاحب رأی بود

ماندهٔ‌سنگی‌دم ایجاد مگردردل‌تو    که سراپای تو نازك بود الا دل‌تو

## رکن‌الدین قمی

کعبه کمال رارکن وحقه علوم راگوهر و از اولاد دعوی‌دارقمی ومعاصر کمال اسمعیل اصفهانی آنجناب درنظم ونثر عربی وفارسی قادر و در قصیده وغزل ماهر چهار هزار بیت‌نظم دارد ابیات از ایشانست

گل است عارض رخشندهٔ تو یاسمن است
که هم برنك گل و هم ببوی یاسمنست
مرا شکست سر زلف تو که سر تاسر
همه‌گره‌گره‌است وهمه شکن شکن‌است
بزیر هر گرهش در میان هر شکنش
قرارگـاه دل دل شکسته چـو منست
ز چین زلف تو یغما دهد نسیم صبـا
هر آنچه تعبیه در ناف آهوی ختنست

## نظامی گنجوی قمی

ابو محمدنظام‌الدین احمدبن الیاس‌بن ابویوسف‌بن‌مؤیدالمطرزی گویند برادر قوامی مطرزی‌گنجوی بوده آنجناب ازاهل قم استچون در سیرو سلوك باابوالفرج زنجانی بستگی داشته معروف بگنجوی شد

قطع نظر از مراتب انسانی وفضایل روحانی جناب شیخ نظامی درمرتبه شعر شاعری پایه عالی دارد و هریك از کتب خمسه را باستدعای صاحب تخت و تاجی منظوم فرموده وفات شیخ نظامی در عهد طغرل بن ارسلان سلجوقی در سنه ۵۷٦ بوده گویند نظامی را چندین هزار بیت سوای خمسه اشعارش

هم جرس جنبید و هم در جنبش آمد کاروان
کوچ کن زین خیل خانه سوی دارالملك جان
زین قران ایمن شوی چون چنك در قرآن زنی
مهد قرآن جوی کامد مهدی آخر زمان
فرق ها باشد میان آدمی و آدمی
گز یك آهن نعل سازند از یکی دیگر سنان
دست عدلی را که آری بر سر یك زیر دست
در لحد خور شید بینی در قیامت سایبان
سیم را رونق نخیزد تا برون ناید زسنك
لعل را قیمت نباشد تا بدر ناید ز کان

غزل

روزگار آشفته تر یا زلف تو یا کار من
ذره کمتر یا دهانت یا دل غمخوار من
شب سیه تر یا دلت یا حال من یاحال تو
شهد خوشتر یا لبت یا لفظ گوهربار من
مهر و مه رخشنده‌تر یارای من یاروی تو
طالعم گردنده تر یا خوی تو یا کار من
صبر من کم یا وفای نیکوان یا شرم تو
خوبی تو بیشتر یا غصه بسیار من

چشم من خونریزتر یاچرخ یاشمشیر شاه

غمزه تو تیز تر یا تیغ یا بازار من

## قوامی گنجوی

او را استاد قوامی مطرزنی خباز میخوانند و آنجناب عم شیخ نظامی قمی است در صنایع و بدایع سخن صاحب مهارت است اشعار زیادی از آن جناب نقل شده این ابیات از او است .

دلا امروز کاری کن که فریادت رسد فردا

چه باشد طالب دنیا کز آن غالب شود سودا

چه سازی عقل نامی را اسیر عالم فانی

چه تازی مرد مصلح را بدنبال زن رعنا

تو در دنبال دنیائی ومرك اندر قفای تو

ز پیشت هیبت شیر است واز پس بیم اژدرها

## صهبای قمی

اسمش آقا محمد تقی تخلص ازمشتاق اصفهانی گرفته ازاشعارش سه هزار بیت در دیوانش ثبت شده در سنه ۱۱۹۱ در دارالعلم شیراز رحلت نمود شاعری غزل سرا بود .

شادم باسیری که بجز کنج قفس نیست — جائی که توان بر دسری زیر پر آنجا

صهبا خم باده می فروشی بود است — پیمانه حریف باده نوشی بود است

آنرا که بمیخانه صبو می نامند — مستی است که هر لحظه بدوشی بود است

## وفای قمی

اسمش میرزا اشرف بوده بهندوستان رفته سپس مراجعت بایران نمود و بعد از مدتی دربدری بشهر قم آمده توقف کرد و در آن جا فوت شد .

یار آمده بود بر سر مهر — نا مهری روزگار نگذاشت

عارض چون مهش یکی طرهٔ مشکفام دو
وای به تیره روزیم صبح یکی شام دو

**سید یعقوب**

اگر چه اصل او از ولایت قم است اما در کاشان گذران نموده این مطلع از اواست .

دوشینه یکی وصف جمال تو ادا کرد
نا دیده رخت مهر تو جا در دل ما کرد

**خواجه مسعود**

از جمله اعیان قم است در شعر او را پایه عالی است و مثنوی بسیار گفته از جمله یوسف و زلیخا و مناظره تیغ و قلم و مناظره شمس و قمر این بیت از مناظره تیغ و قلم از او است در تعریف شتر که بتقریب آورده .

جهانگردی حلیمی بردباری　　ز گلزار جهان قانع بخاری

آن بزرگوار در زمان سلطان حسین میرزا بهرات رفته وقایع زمان اورا در فرمان ایشان بنظم آورده و آن کتاب از ده هزار بیت متجاوز است و هم در خراسان وفات یافت اشعار عاشقانه را در این چند بیت از او است :

هر که درمیکده یك لحظه نشیمن سازد
جای بحث است که درمدرسه مسکن سازد

بی توچون درگریه خوابم میبرد　　خواب می بینم که آبم میبرد

**گلخنی قمی**

آنجناب خواهرزاده شهیدی قمی است ومردی بی باك بود گویند روزیکه سلطان حسین میرزا در خیابان هرات بواسطه مرض فالج سیر میکرد از کمال لطف باو گفته مولانا چونی گفت الحمدالله دو پای روان

دارم وسیر میکنم ومرا بر تخته نبسته‌اند وچهار کس نمیگرداند آنجناب استغنا و عدم توجه بمزخرفات دنیوی و کم‌طمعی او را در نظر ها عزیز میگردانید آخر کار در جنگی که میان سلاطین اولاد سلطان حسین میرزا وسلاطین اوزبیك واقع شد کشته گشت ذوق وشوق تامی در شعر گفتن داشته این ابیات ازو است

مرا در کوی او سنگین‌دلان دیدند و غوغا شد
که عاشق پیشهٔ شیرین تر از فرهاد پیدا شد

آنم که بعالم زمن افتاده تری نیست آزار من سوخته چندین هنری نیست
مستی خم و گلرخ من آتش سوزان چون نیك نظر میکنی از من اثری نیست

**مولانا حیرانی قمی**

اگرچه بهمدانی منسوبست اما اصلش ازولایت قم بوده سخنوری شیرین کلام و قوت حافظه‌اش بمرتبهٔ بود که صدهزار بیت بخاطر داشت و در زمان سلطان یعقوب از جمله ندما بود و در جمیع اصناف شعر میگفت کتاب بهرام وناهید و مناظره آسمان و زمین و مناظره شمع و پروانه از اواست و این بیت اول کتاب شمع و پروانه است

ای جمالت چراغ هرخانه غزل شمعی و صد هزار پروانه

زهجران تابکی سوزد دل سر گشته و تن هم
چو شمع از آتش دل کاشکی میسوختم من هم
طبیبم چاك دل می دوخت گشت از آتشم آگه
بدستش ریسمان خاکستر و بگداخت سوزن هم
چنان در کار دل واماند بی روی تو حیرانی
که می سوزد چو شمع وراضی است اکنون بمردن هم

آنجناب در اوان عمر بهمدان رفته ودر آنجا فوت شد و هم آنجا

مدفونست وفاتش درسنه ۹۰۳ هجری قمری

آن آتشی که دوش بکویت بلندبود آتش نبود آه من دردمند بود

## بابا صافی

آنجناب از ولایت قمست و شعر بسیار گفته اما آنچه بکار آید کمست این دو مطلع ازاوست

کسان که ازپی‌تعمیر کاخ وایوانند مگر خرابی این‌خانه را نمی‌دانند

## انصاری قمی

از شعرای زمان سلطان یعقوبست شعرش روان وطبعش عالی‌بوده این مطلع از اوست

گفتن بداغ هجر بسوزانمت‌جگر صدداغ بردلست‌مرااین‌یکی‌دیگر

آنجناب از دارالمؤمنین قمست در شعر خصوصاً در غزل سرائی معانی خاص شاعرانه وعاشقانه دارد

## خزانی قمی

اکثراوقات‌در گورستانها بسر میبرد عاشق‌پیشه بود این‌مطلع‌ازاوست.

بهار چشم جهان بین جدا ز دیدن یاراست

خزان عمرمنست این‌بهار این چه بهاراست

## شاطر عباس قمی

تخلص آنجناب صبوحی‌است درسنه ۱۲۷۵ متولد شده درشهرقم و در سنه ۱۳۱۵ وفات یافت آنجناب پسر کربلائی محمدعلی بوده‌شغل آنسرور شاطری خبازی بوده طبع او موهبتی‌است و درغزل‌سرائی‌طبع عالی داشت وازشعرای خوب زمان خود بود این چند بیت از اوست

دوچشم‌مست‌توخوشمیکشندنازازهم نمیکنند دوبد مست احتراز ازهم

شدی‌بخواب‌و بهم‌ریخت‌خیل‌مژگانت گشای‌چشم‌وجداکن‌سپاه نازازهم

میان ابرو و چشم‌توفرق نتوان‌داد بلا و فتنه ندارند امتیـاز از هم

تودرنماز جماعت مروکه میترسم کشی‌امام و بپاشی‌صف نماز ازهم

تو بوسه از دولت دادی و صبوحی جان　　بهیچ وجه نگشتیم بی نیاز از هم

## نظیری قمی

اکثر اوقات در گورستانها بسر میبرد عاشق پیشه بود این مطلع از اوست

شاها بدولت تو حیثیتم بسی است　　هم شاعر ظریفم و هم قصه خوان کامل

## حضوری قمی

سید صالح حضوری از عیسی نفسان بلده قم بوده و اشعار بسیار بر صفحه روزگار بیادگار گذاشت این مطلع از اوست

برام عشق بتان شام بی نوائی ما　　دل شکسته بود کاسه گدائی ما

## کی قمی

آنجناب از شعرای خوش طبع قم بوده سفری باصفهان رفت و بعدا مراجعت بقم نمود این دو بیت از اوست

بر سر خالت میان هر دو چشم گوشتی است

همچو موری کز دهان مور گیرد دانه را

## ملا ملك قمی

شاعری بود خوش طبع و بغایت ذوق سرشار داشت و قرابتی باملا ظهوری شاعر داشته این بیت از اوست

تو حاضر و گله بسیار غیر گرم حکایت　　تمام گوش و سر اپا زبان جمله نگاهم

## میر والهی قمی

از سادات بلده قم است آنجناب شاعری بی بدل بوده و اشعار بسیار گفته است این چند بیت از اوست

حلق خشکی ز تف سوختن دل دارم　　دم آبی طمع از خنجر قاتل دارم

که کنم از روی بوسه گهی میل کنار　　یك کف خاك و صد اندیشهٔ باطل دارم

الحمدلله که کتاب تاریخ احوال علما و شعرای گیلان را باتمام رسانیدم در ربیع الاول سنهٔ ۱۳۲۶ امیدوارم خوانندگان را قبول افتد و شعرا را پسند .

«پایان»

حسن شمس گیلانی